

در وطن

طلاع امیر کاظمی

PRINT OF PAMONA
MAR 1 1 1981
COPY COPY
DUE 15 MAR 1981

15521/0271 Y 80

شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۹
۱۴ فبروری ۱۹۸۱
شماره (۴۷-۴۷)
سال ۳۲

Ketabton.com



د افغانستان د خلک ددهو ګراتیک گوند ډر ګزی کومېنی عموهی منشی د افغانستان ددهو ګراتیک ډر ټوریت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم
بېړا ګارهه ګله چې د مغولستان د خلک و د ډر ټوریت دلوی سفیر او فوق العاده استاذی باور لیک هنی .

گزند هرگزی کمیته دسیاسی بر رو دخیری ،
دانلای شورا دمرستیال او د صدراعظم د
هرستیال سلطانعلی کشتمند له خوا پتی په
پری گواو سره دجشن په سیمه کې برانستیل
شوه *

ÄÖÄ ÄÄÄ ÄÄÄ ÄÄÄ ÄÄÄ

و دعاون صداراعظم ۴۱ دلورد فتر کارش در پسر
سلطانعلی کشتمند هعاون شورای انقلابی

عندات عظمی با پوئن ساگین شاگ دارسوزن
سغیر کبیر و نهایتی فوق العاده جمهوری
دردم مقلستان در کابل ملاقات تعارفی بعدهل
آورد *

مهمچنان عبدالرشید آرین معاون صدراعظم وزیر ندانه و اوی خارنوال روز ۱۵ دلار و در دفتر کارش در شهر صادرات بایونتساگین شاگ دارسون سفیر کبیرونها ینه فوق العاده پیروزی هردم هفتستان هیم ک بل ملاقات تعاریقی بعمل آورده وطن آن روی موضوعات مورد علاقه صفات نهود.

دکتور اناهیتا راتب زاد عفسو بیمروی
سیواصی گوهینه هرگزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، تندبود و رای انقلابی رئیس مازدان

له بنو بیدو اوامتباه گانو خنده زغوری او له
هفوی سره دزوند جویوونکی چگیری په چکر
کم، هسته گویی.

د دنوي ۲۱ له غرهى نه مخکى په لسو بجو
د افغا نستان د خلک دهو گرائیک گوند ده گزى
گویيى د عوومى هتشى دافغا نستان ددهمو گرائیك
دوهورىت د افغانستان شورا د رئيس او صدراعظم

بېرگ گۈزەل يە هەشىرى د گۇوند د ھەركىزى گەھىقىي
دىمىاسىي بېرگ ئېرىۋ د انقلابى شورا د رئىسە
ھەيات دەپرلەو د يو شەمير وزىر انو پە ولایتۇنۇ
كى د گۇوند د ھەركىزى گەھىقىي او انقلابى شورا
دواگەن تو استازو ، د گۇوند د ھەركىزى گەھىقىي
دەخىنۇ ئانڭو د رائىسانو ، د وسىلە وال بېش او
اهىتىي ارگانو نو د سیاسى مسؤولىيتو او بە

شورا په هفرگي ستره غواشه وشهه .

د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت دانلایی
وزرا دریس او صدراعظم برک کارهله به

دغونهی به پیل کی بیزک کاره ل د هیواد
دکورنبو حلال تو اوین الملئی مسالو به بازه
کی بو ایز هوالسب خرگند کپل،

دالغافانستان دخلک ده کړانیک ګونډ ده کېزی
کومېټن عومنی منشی دا لغافانستان دده و کړانیک
جه پورېت دانقلابی شورا دئیس او صدراعظم
برکارهله ددلوي ۱۱ ورځ له غږي نهوروسته
دانقلابی شورا دهقر دگلخانې يه هاین کسی
دولایاتو، د کابل دښار او شاو خواه ګوندي

د گوندي کنترول هسولين د هفو بشوونکو به توکه یامست چند حقایق او حققتونو بدراک او دینمو او مسائل په اصولي اوسم تشخیص سره خمل دوستان او هورزهان دنهال يه هرگز کي

د افغانستان دخلک دموکراتیک ګونډ ده ګزى
ګهېچي ټولوی منشي د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت دا نړۍ نړۍ ده ټولوی منشي

بر لگاره مددگاری ۱۲ له غرمه هنگکی به گابل
گی د مغستان دخلکو دجههوریت اوی منیر
او فوق العاده استازی یونت ساگین شاگ
دارههورن دنهه دباور لیک دمنلو اپاره دانقلابی

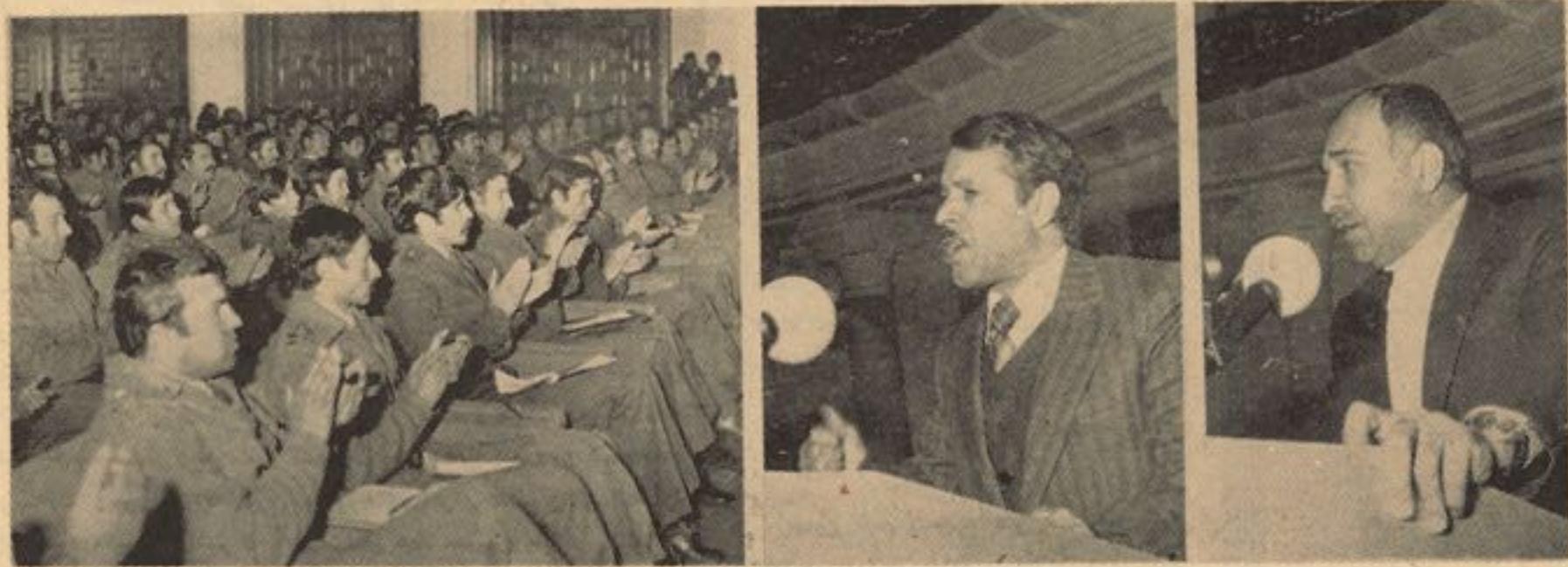
پدی وخت کی دبیر نیوچارو وزیر شاہ محمد
دوسرا یہ مقرر ہی وفادہ ۔
دوست ہم حاضر ۹۹
* * *

دوزیرا نو شورا داغستان دخلک ددو-
ک ایل گو ند ده گزی گوسته دمهوهه هشتم

دموکراتیک زنان افغانستان و دنیس سازمان صلح شان جواب داد.
 همیستگی و دوستی جمهوری دموکراتیک افغانستان
 بعداز اشتراک در کنفرانس سورای جهانی
 صلح منعقده ملگاسی عصر ۱۵ دلو به وطن
 باز گشت.
 چیت تحقق اهداف و آرمان های انقلاب نور و دردهلی نو مذاکره و روی موضوعات مورد
 مرحله تکاملی آن صحبت نمودند.
 علاقه تبادل نظر نمود.

 سورای نهایندگان اتحادیه صنفی کارگران
 و کار هندان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان ۲۲ دلو ضمن مراسمی در مر
 کمیته مرکزی نا سیس گردید.
 مسافر و پوئنکی نوی دوی الونکی د دلوی ۱۹
 ده راسمو به ترخ کی دهیواد یه کور نیوهواپی
 طبق اطلاع و اصله از دهلی نو شاه محمد
 گربشو کی به کار واجول شوی.

 دوست وزیر امور خارجه دنیس هیات جمهوری
 دموکراتیک افغانستان در کنفرانس وزرای خارجه
 کشور های غیر همسلاک ۲۲ دلو با دکتور
 کورت والد عالم سر منشی سازمان ملل متعدد از ظهر ۱۸ دلو در دفتر کارش بایونت سائین
 منشی های گمیسیون های حزبی سرداهنما
 های سازماندهی و منشی های سازمان های
 جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر
 ۱۳ دلو از اردو گاه زمستانی بیش آهتنگان بنام اویله حزبی فوای مسلح جمهوری دموکراتیک
 افغانستان در سالون وزارت دفاع ملی اشتراک
 (دستی) در تغذیه نازی بازدید نموده و با یک تعداد از بیش آهتنگان ملاقات و به سوالات وزیری و پیراهون رسالت شا ملان سیمینار در
 کورت والد عالم سر منشی سازمان ملل متعدد از ظهر ۱۸ دلو در دفتر کارش بایونت سائین



دکتور صالح محمد زیری و نوراحمد نور دین ابراد بیانیه در سیمینار حزبی وزارت دفاع ملی.

شاگ دار سورن سفیر کبیر و نهاینده فوق العاده
 جمهوری مردم مغلستان ملاقات نمود.

قرار است نخستین کنگره اتحادیه های
 صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان در تیمه
 ماه حوت امسال دایر گردد.

دصراعظم مرستیال، عدله وزیر اولی -
 خارنوال عبدالرشید آرین د کابل یوهنتون
 دیوهنخیود فارغ التخصص لاند پلیوونه ددلوی ۱۴
 دکابل یوهنتون یه ادیتوردیوم کی ده راسمو یه
 ترخ کی وویشل.

یه هراسمو کی دوزیرانو دشورا خینوغریو،
 یوشیمر گوندی گدرونو استادانو اودبوهنتون
 محصلانو برخه درلوده.



سلطانعلی گشتمند گله چی دینی به بری کولو سره دافغانستان دمختکسانو مرکزی مانی پرانیزی.

دین شماره

علماء وروحانيون وطنیست کشور اعمال
مدافعین دروغین اسلام را اشتباه نمودند.

مفهوم خوبیتی چیست؟

خرابات یکبار دیگر گریست.

ستانگان افسانه ساز.

رسالت خانواده ها و خواست فرزندان.

بازاره های کوری در افغانستان.

شرح روی جلد:

عیرو و عیرو نین فلم چنایتکاران.

شرح پشتی چهارم:

تابلوی نقاشی از بالا حصار هرات.

شرح عکس (صفحه ۱۷) صفحه بی از
دادوسته هود ارتقا را که حاکی از وجود
و فراوانی عواد در بازار های کشور است
نشان میدهد.

... انقلاب نور و حاکمیت واقعی مردمی ناشی از آن گشته است که اتحاد کارگران و دهقانان است نه تنها بیانگر منافع توده های وسیع و اکبریت غاطع مردم هی باند بلکه امکانات واقعی را برای این توده های وسیع میسر میسازد تا در عمل به تابه تبروی فعال و مؤثر جهت حل مشکلات و معضلات وطن اشتراک نمایند.

از بیانیه رفیق بیرون کارمل

شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۹ ۱۴ فبروری ۱۹۸۱

به قدر یه‌های کنگره‌مو قاسوی

اتحادیه‌های صنعتی ج.د.ا

عدم تعهد یعنی جنبش ضد استعمار و
امپرالیزم.

کارمندان و اصناف انسام یافته است.

نور که انقلاب، مردم ووطن از پرنگاه سقوط شمچنان قعلاً یازده شورای مرکزی و یازده کمیته تدارکاتی هربوط به اتحادیه های صنعتی و تباہی نجات داده شد انقلاب در مسیر اصلی افغانستان در سراسر کشور ایجاد گردیده آن افزار گرفت یکبار دیگر اتحاد همه نیروهای ملی ووطن برست و طبقات و افشار زحمتکش را ایجاد کرد وطن شعار داده شد که در جهت تطبیق اهداف اتحادیه فعالیت کشود در جبهه ملی یکدیگر وطن شعار داده شد یک جامعه توین میشی بر عدم استثمار و خدالت اجتماعی بوده و متفهم سعادت و پیروزی انسان ستمدیده و عذابیده کشور هاست، انتراک

بعداز پیروزی مرحله نوبن تکاملی انقلاب بیهین قسم اتحادیه های ملکه کشور دارای چار صد سازمان اولیه در ادارات و موسسات مختلف تولیدی کشور بوده که در تطبیق پلانهای دولت مهد خوبی شده می تواند.

این اینجا که تشكیل وسیع کارگران و زحمتکشان کشور در اتحادیه های صنعتی شان از آنجایی که تسلیم وسیع کارگران و

درامر یپسید تولیدات و تقویة اقتصاد کشور

نقش اساسی وعمده داشته واز طرف دیگر

یک نیروی عده و معور اساسی حاکمیت

سیاسی رادر جبهه ملی پدروطن تشکیل میدهد

و درامر تطبیق اهداف وارمان های انقلاب و

دفاع از دست آورده های آن در مقابل تجاوزات

دشمنان ونگارنگ وطن ومردم مابطور پیگیر

وی امان می رزمند کارگران و زحمتکشان مادر

و فعالیت های آن سازمان داده نشده که توسعه

امپرالیزم مخصوصاً حفظ الله امین و باند

تبیکار ش که رهبری حزب ودولت را به براهم

کشانید نه تنها نیروهای ملی وطنیست در

جهیه جمع گردانیده شدند بلکه بر خلاف داشت...

نیروهای ملی در اثر سیاست فسیل و کماشته

استعماری امین نارومار گردیده از هم مفارق

نور اتحادیه های صنعتی بیهیت یکارگانیزم،

و سودمندی توسط شورای مرکزی اتحادیه های

زنده و فعال گردیده و یکبار دیگر بیهیت

صنعتی چهارمی دموکراتیک افغانستان روی

دست است تا در آینده این نیروی بالتسه

کشور بحقوق و آزادی های حلقه شان برستند

در جهت دامن زدن آتش اختلافات بین اقوام

غلا اتحادیه های منفی افغانستان

و بیهیت یک قدرت نیرومند در حیات سیاسی

تلاش های فراوانی بخراج داده شد.

تشکیل تی به سه کنگوری: کارگران،

انقلاب نور کهواری خصلت ملی و دموکراتیک ضد امپرالیستی و ضد فرودالی بوده ویا به های حاکمیت سیاسی آنرا اتحاد نیرومند همه طبقات را انشار زحمتکش کشور ما تشکیل میدهد برای تعاق آرمان های والا آن که بدون شک اعماز

یک جامعه توین میشی بر عدم استثمار و خدالت اجتماعی بوده و متفهم سعادت و پیروزی انسان ستمدیده و عذابیده کشور هاست، انتراک

کام طبقات و افشار زحمتکش کشور اعم از کارگران دهقانان روشنگران علماء و روحانیون وطنیست به هنرمندان - نویسندگان - پوروزا زی ملی راهی طلبید که از طرف حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیهیت یک پسرور تاکتیکی و اساسی به

منظرور سید یهدوف استراتژیک طرح گردید ناهمان نیروهای ملی وطنیست کشور را که آرزوی خدمت به مردم وطن شانرا از سالان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند. که اتحادیه های

صنعتی بیهیت مهربه عای اساسی ستون فقرات کارگران و دهقانان شان فرموده اندستون فقرات جبهه ملی پدروطن را وطنیست به هنرمندان - نویسندگان - پوروزا زی ملی راهی طلبید که از طرف حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیهیت یک پسرور تاکتیکی و اساسی به

منظرور سید یهدوف استراتژیک طرح گردید ناهمان نیروهای ملی وطنیست کشور را که آرزوی خدمت به مردم وطن شانرا از سالان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند در جوگان اتحادیه های صنعتی قبل از پیروزی ملی متمادی بسیار بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان

نمایند در جهت دستگاه از طرف حزب دموکراتیک خلق انسان اتحادیه های افغانستان و افغانستان بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند در جوگان اتحادیه های صنعتی قبل از پیروزی ملی متمادی بسیار بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان

کارگران و دهقانان افغانستان و افغانستان بیهیت ملی وطنیست در بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند در جوگان اتحادیه های صنعتی قبل از پیروزی ملی متمادی بسیار بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان

کارگران و دهقانان افغانستان و افغانستان بیهیت ملی وطنیست در بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند در جوگان اتحادیه های صنعتی قبل از پیروزی ملی متمادی بسیار بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان

کارگران و دهقانان افغانستان و افغانستان بیهیت ملی وطنیست در بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند در جوگان اتحادیه های صنعتی قبل از پیروزی ملی متمادی بسیار بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان

کارگران و دهقانان افغانستان و افغانستان بیهیت ملی وطنیست در بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند در جوگان اتحادیه های صنعتی قبل از پیروزی ملی متمادی بسیار بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان

کارگران و دهقانان افغانستان و افغانستان بیهیت ملی وطنیست در بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند در جوگان اتحادیه های صنعتی قبل از پیروزی ملی متمادی بسیار بیهیت ملی پدروطن شانرا از سالان

PLAY

وحدت و یکپار چگی ماخار چشم دشمنان ماست

از خارج توسط عناصر فروخته چنانچه در اصول اساسی جمهوری شده و صادر شده از حاشیه هر زمینه ای افغانستان (قا نونهای افغانستان) توطنه برآمد. این موضوع بصراحت آنداخته بود اینک نقشه دیگر شنبه بیان شده است.

یعنی فریب دادن هموطنان ما و استعمال شان بر علیه وطن خود شان نیز نقش برا آب شده است زیرا چنانچه هموطنان ما می دانند و آگاه هستند درین اواخر تعسید و وسیع از هموطنان ما که اصلی‌تر هدف امپریا لیزم و موزه باکستان آنرا دانسته اند دو باره بوطن خویشند، به خانه و کاشانه خویشند. پر می گردند امپریا لیزم و ارتقای هموطنان مارا بشکل بسیار ریاکارانه زیر نقاب اسلام و دفاع از اسلام فریب داده و آواره و سر گردان ساخته بودند، آنها با تبلیغ ناروا و دروغین که گویا در افغانستان اسلام در خطر است و باید درین راه جهاد ؟! نمود، مردم مارافریب مردم بودن آن نیز میباشد.

هموطنان ! در افغانستان میهون
محبوب ما به پا یمردی شما و تحت
رهبری حزب دمو کرا نیک خلق
افغانستان جامعه نوین عادلانه
فارغ از ستم طبقاتی اعماق من گردد
بیایید که از دل و جان درین راه
انسانی همکار حزب و دولت خود
باشیم و نگذاریم که دشمنان ما ،
دشمنان وطن ، دین و منافع ما با
براه انداختن توطنه ها و دستیشه ها
و هکذا تبلیغات دروغین به آمال
پلید شان که جز بد بختی و عقب
ماندگی ما و کشور ما چیزی دیگری
نیست ، دست یابند . یکبار چکی
و وحدت مردم ما خار چشم دشمنان
ماست بیایید که با تامین وحدت
و یکبار چکی خار چشم دشمنان
بز تیم :

داده و اغوا می نمودند ولی حالاهمه
بشمول آنانیکه موقعنا فریب این
تبليغات دروغین را خورده بودند ،
در عمل به دروغ بودن آن بی بودند.
هموطنان ما دیدند که سوختاندن
مکاتب ، مساجد ، قتل عام اهالی
ازار دادن مسلمانان بی گناه هرگز
جهاد نبوده بلکه دزدی و آدم کشی
د رهزنی است . اینک با گذشت
هر روز هموطنان ما با شور و شوق
رايد الوصفی و با اطمینان کامل و
عتماد همه جانبیه به زادگاه خویش
به وطن خویش بر می گردند و در
محیط آرام و مطمئن در کار اعمام
جامعه نوین و بهروز شرکت می
روزند .

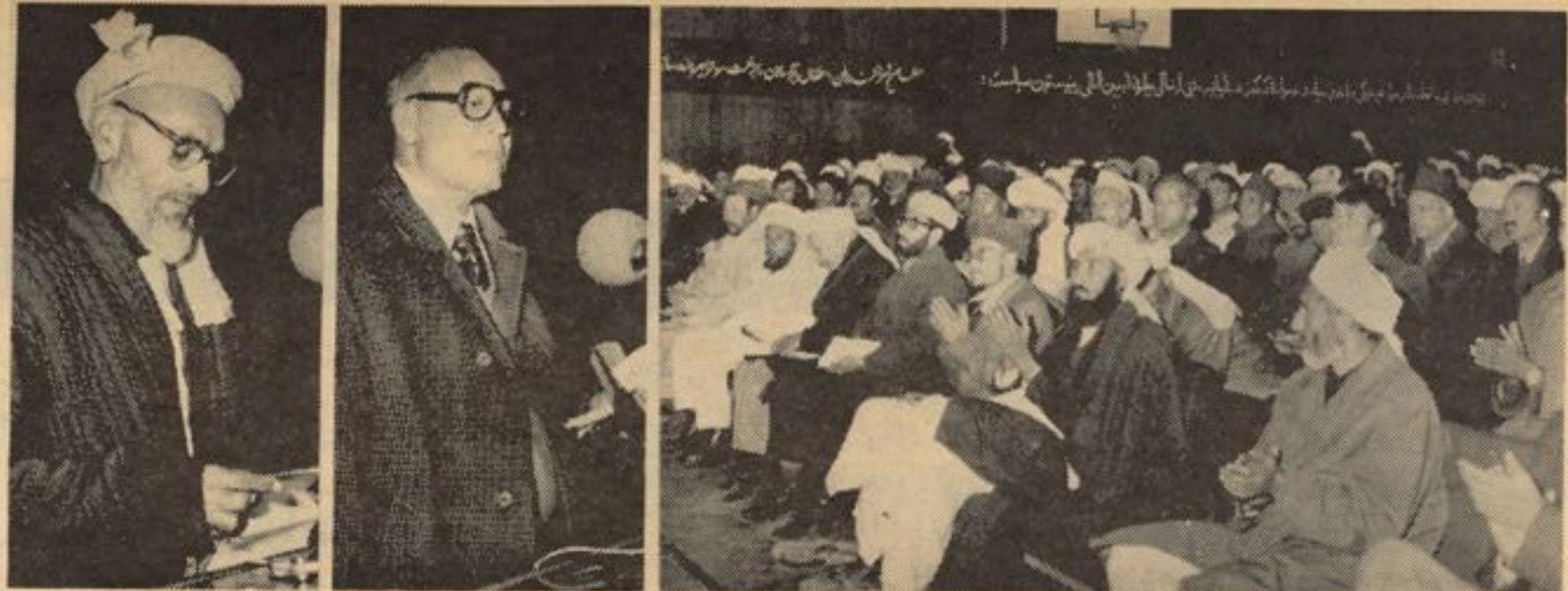
هموطنان در عمل دیدند که
بسیار محلة نهد : و تکامل انقلاب

دور دولت ملی و مترقبی شان بشکل زنده باد مردم سر بلند صادقانه خدمت گزار شان است و افغانستان، پایینده باد صلح و اعتقادات و مقدسیات شان نه تنها دوستی در جهان، مرگ بر دشمنان حترام می گذارد بلکه حمایت آنرا مردم و انقلاب ما . این دشمنان نیز قانوناً تضمین نموده است صلح و انسانیت .

تاریخ شاهد است که مردم وطن
ما در طول تاریخ از وجب وجوب
خاک خویش قهر مانانه و سر
سپرده دفاع کرده اند و چه جان
هایکه درین راه فدا نشده است و
چه وطن پرستا نیکه درین راه جام
شهادت نهنشیده اند. یعنی همیشه
مردم ما علیه اسارت و بندگی با
پایمردی و غرور رزمیده اند وطن و
وطیبرستی در گل مردم کشور ماخمیر
شده است، در رگ و استخوان
و خون شان این احساس وجود
داشته و دارد. وطن پرستی و
دفاع از وطن مفهوم و مضمون
خیلی عمیق دارد. می‌توان این همه
حقایق را با مطالعه تبرد های
قهر مانانه مردم خویش با تجاوز
کاران انگر یزی بوخوج درک کرد
یعنی مردم ما طی این جنگ ها
ایتاب کرده اند که رگ اجازه تاراج
و بیداد را به نیروهای اهریمنی
نداده اند؛ تبرد های عادلانه و
قهر مانانه مردم ما علیه انگلیس
یعنی این استعمار گر خون آشام
وقت، نه تنها نمایانگر قهر ما نی
و سلحشوری مردم ماست بلکه
روشنگر صریح از وطن پرستی و
آزادیخواهی توده های ملیونی مردم
نیز میباشد.

و ارادی پسته ها یکبار دیگر علیه
ظلم و استبداد امین بیا خاستند
و همه نقشه های ارجاع را نقش
بر آب نمودند و مردم ، انقلاب و
وطن را نجات دادند . لذا ما بـا
بانگ رسا و بحکم علم اعلام مـی
داریم که چرخ تاریخ به عقب
بر نمی گردد ، زمان متوقف نمی
شود .

امپریا لیزم و دستیارانش که از دو
طرف هم از داخل و هم از خارج
علیه حزب و دولت دمو کرا تیک ما
(از داخل در وجود امین و باندش و
اگر در گذشته ، ها از نتیجه
جانبازی های مردم ما در باریان
و طبقات حاکمه ارجاعی استفاده
می کردند ، اینک پس از پیروزی
انقلاب شکوهمند نور و بخصوص
مرحله نوین و تکاملی آن که در نتیجه
جانبازی و قهرمانی مردم افغانستان
تحت رهبری حزب دمکراتیک ایجاد
خلق افغانستان بدست آمد ،
نتایج در خشان این نیرد عادلانه
نصیب خود مردم و در خدمت مردم
قرار گرفته و تنها مشت ناجیهـ زی
از «فت خواران و اهل یمنان کـه



جله

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

گوشیهی از کنفرانس علماء و روحانیون که بخاطر حمایت و پشتیبانی از جبهه وسیع ملی پدر وطن از طرف ریاست ششون اسلامی در تالار بزرگ لیسه امامی برگزار شده بود

گزارش از: ز.ن

علماء و روحانیون و طنپر سمت کشور وارد جبهه و سیع ملی پدر وطن می‌شوند

روحانیون و طنپر سمت را درین مرحله حساس تاریخی کشور خیلی مهم خوانده و خطاب به آن ها کفت: درین مرحله حساس تاریخی وظیفه شما است که در تمام محافل و مجالس و خطاب به های خود مردم را به راه راست، صلح و امنیت دعوت نموده و اشتراک آنها را در جبهه ملی پدر وطن تاکید نمایید.

دو کنفرانس سعید افغانی در آخر بیانیه خود سهمکیری جدی علماء و روحانیون و طنپر سمت را در جبهه و سیع ملی پدر وطن خواستار گردیده و خطاب به حاضرین مجلس گفت:

به آرمان های پاک و به درد ها و رنج های یاک شما قسم می خورم تا و قبیله همه مامتحدانه برای بیرونی مردم و آبادانی کشور سیم نگرفته و اقدام مسالم نکنیم امکان دارد که در آینده مو جو دیت کشور بخطر جدی مواجه شود.

وی گفت که از تمام اقشار و طبقات مختلف کشور اعم از زکار کران، دهقانان، روشنفکران و همه عناصر و طنپر سمت و تر- قیخوانه می خواهیم که در یست جبهه و سیع ملی پدر وطن جمع شده و بیک اقدام نیک اصلاحی و بنیادی دست بکار شوند.

وارتعاع منطقه متوقف گردید. جبهه ملی پدر وطن ایجاد شده و بو سیله پروگرام عالمانه زمینه تفاهم مشترک و صلح پایدار مساعد گردیده شود. همه کسانی که مکلف به خدمت عسکری میباشند با یاد بخدمت حاضر شوند تا قوای مسلح افغانستان بیشتر ازین تقویه و تنظیم گردد زیرا بدون مو جو دیت قوای منظم و قوی، استقلال حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما بخطر مواجه میگردد. وقت که قوای مسلح ما منظم شود و مداخله خارجی به کشور مقطع گردد زمینه خروج قوای محدود اتحاد شوروی از کشور ما مساعد خواهد شد.

رئیس ششون اسلامی ضمن بررسی سیاست خارجی افغانستان اظهار داشت که: ما جنگ و جدل را ناروا و جنایت میگردیم که کشور خواهیم کرد را آباد کنیم ما حق داریم که داریم که با ممالک همسایه بروابط نیک و حسن داشته باشیم و مامی خواهیم که تمام مسلمانان جهان، مخصوصاً مسلمانان کشور های همسایه دریک فضای صلح و تفاهم زندگی کنند. مو صوف و جایب و مکلفیت مداخله ناروای امیر بالیزم های اخلاقی و اجتماعی علماء و

درآغاز کنفرانس دوکنفرانس سعید افغانی رئیس ششون اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن سخنرانی پیرامون جبهه وسیع ملی پدر وطن جنایات و اعمال ضد اسلامی و ضد انسانی دشمنان انقلاب را افشاء نموده و اظهار داشت که آنها نیز که ماسک دروغین دفاع از اسلام را به رخ خود کشیده اند در حقیقت گماشتگان کشور های امیر یا لیستی هستند که علیه منافع مردم مسلمان و متدین ما عمل میکنند و از نگاه اسلام و شریعت غرای محمدی مر دود میباشدند از نگاه اسلام با یاد مسایل و قضایا از طریق مذاکره، و مفاهمه و مشاوره حل گردد آنها از طریق قتل و برادر کشی، ترور و اختناق تخریب و دعشت افکنی و غیره جنایات ضد انسانی که از نظر اسلام ناروا و جنایت شمرده میشود.

دو کنفرانس سعید افغانی در مورد حل اساسی برای بلمهای موجوده گفت: بنظر من در شرایط مو جو ده چاره اساسی اینست که: جنگ و جدل، دهشت افکنی، قتل و برای در کشی قطعه مسدود نمایند. مداخله ناروای امیر بالیزم

روز پنجمینه شاهد گرد هم آیی و اجتماعی بزرگ علماء و روحانیون و طنپر سمت کشور بودیم که از طرف ریاست ششون اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان تنظیم و برگزار گردیده بود.

درین میتوان با شکوه کمدر تالار بزرگ لیسه امامی برگزار شده بود رئیس و معاونین واعضای ششون اسلامی، نماینده کمیته تبلیغ، ترویج و آموزش کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. والی کابل و عده زیادی از علماء روحانیون و طنپر سمت شهر ولایت کابل اشتراک داشتند. اشتراک کنندگان طی این کنفرانس یکبار دیگر اعمال خاینا نه دشمنان و عنصر ضد انقلاب را که با قتل و آدمکشی تخریب و آتش زدن مکاتب و اماکن مقدسه و دیگر جنایات زندگی آرام مردم مارا بر هم میزنند و مشکلات و موانع را در جهت پیشرفت و ترقی کشور ایجاد مینمایند، تقبیح نموده و حمایت و پشتیبانی شان ابراز نمودند و اظهار آمادگی کردند تا در جبهه ملی وسیع پدر وطن سهم گرفته و مبارزات قاطعه خود را در جهت افشا اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی دشمنان و انقلاب ادامه دهند.

هو صوف علاوه کرد که در سابق علمازانه تنها مورد احترام قرار نمی دادند بلکه در رژیم امین ناشیست علمای وطنپرست سمت ما موردن تو هیچ تحقیر و اهانت قرار گرفته و چه بسا که بین ندانها افتاده و سر به نیست گردیدند . مگر اکنون دو لت مرد می ما کمال احترام را به علماء علمایی که از علم بپرداخت خوب گرفته اند و علم خود را در راه خدمت پردم وقف کرده اند ، دارد و آغوش وطن برای بدیر فتن علماء سهمگیری آنها در راه خدمت بمرد م باز است .

همجنا ن مو لوی محمد سالم
علمی در با ره حقوق مد نی اسلام
وروا بط گونا گون سیا سی و
اقتصادی و غیره بین دو لتها
اسلامی و سایر دول
د ا ر ای عقا یقه مختلف بسیا نیه
سو دمندی ایراد نموده و گفت که
روابط افغانستان با اتحاد شوروی
و کمل های محدود نظامی آنکشور
به افغانستان از نگاه حقوق مدنی
اسلام یک مسئله کاملاً روایتی
می باشد زیرا مرد می که در راه
منافع دین و دولت و منافع
مردم خود می جنگد کمل یا آن کاملاً
جایز و ضروری است مو صوف
همجنا ن اظها ر داشت که دعوت
دولت جمهوری د مو کرا تیک افغان
نستان از علماء و روحا نیون در
جبهه ملی و سیع پدر وطن از جهتی
است که دولت ما به دین اسلام
و حفظ آن علاقه مفرط دارد .
بهمین ترتیب چند نفر دیگر
درین کنفرانس پیرا مو ن جبهه
وسیع ملی پدر وطن ساخترا نی
نمودند و در آخر قطعنامه یعنی
صادر گردید که طی آن علماء و
روحا نیون و طبیعت است کشوار
هر گونه حمایت و پشتیبانی شانرا
از دولت مرد می خود ابرا زداشته
و آمادگی خود را بخاطر سهمگیری
در جبهه و سیع ملی پدر و طن
اعلام نمودند .

همجنا ن درین کنفرا نس میدد .
محمد علی شاه تو کلی معاون
شیعوں اسلامی راجع به وظایف
یاست شیعوں اسلامی در چو-
کات صدارت و در باره و ظایف
علماء و مکلفیت عالی اجتماعی
آنها سخنرانی مبسوطی نموده
گفت : اعضای این ریاست با
صداقت و فدائکاری در راه خدمت
بمردم ، وطن و جامعه سهم
گرفته و مکلفیت های اخلاقی و
اجتماعی خود را انجام داده اند
چنانچه شهادت چندین تن از
اعضای بر جسته این ریاست در
مرکز وولایات کشور شاهد
بین ادعای ما است
وی اضافه کرد که در حال
حاضر ویاست شیعوں اسلامی
و ظایف ذیل را عهد داراست :
همکاری با رادیو و تلویزیون
در زمینه تبلیغ مسایل دینی و
اجتماعی، اشتراک در جلسات
مرکز و ولایات ، تو ضمیح
شرایط و مسایل حج به حجاج و
سفر با آنها هنگام عزیمت ، نشر
مجله پیام حق که طی آن تبلیغ
واقعیت های دین میان اسلام
صورت می گیرد بهمین قسم اعضای
این ریاست به نمایندگی از علماء و
روحانیون کشور در کنفرانس های
ملی و بینالمللی اشتراک نموده
و در کار آنها سهم فعال
گرفته و با جمعیت اعلیای ممالک
دوست و همه کشور های اسلامی
را بطة و همکاری دارد .
و با لا خره این ریاست افتخار
دارد که سهم خود را در اعمار
جامعه نوین ادامین میانند و در راه
تبليغ آرمان های انقلاب نور و در
جهت تو ضمیح رهنمود های
اساسی دین اسلام رساند
دینی و اجتماعی خود را انجام
میدند .

تو کلی درمورد و طایف علماء و
مکلفیت های اجتماعی آنها
گفت: علماء بی که در جهت انجام
رسالات اجتماعی خود کار نکنند اصلاً
از مزا یا علم بپرده نگرفته
اند.

ریاست شؤون اسلامی یکبار دیگر
۱۵۰۱ میلادی مدعیین
دروغین اسلام را افشا نمود

بردم و وطن خود عمیقاً درک
گرده اید و با ید هم بکنید .
دو کتور محمود حبیبی در آخر
بیانیه خود به قانون جدید مکلفیت
عسکری نیز اشاره نموده و گفت
که در حالیکه دفاع از وطن
حاکمیت ملی و تها میت از ضمی
کشور نه تنها و طیفه قوای مسلح
بلکه و جیبه تمام مردم مسلمان
افغا نستان بشمار میرود به شما
علماء و روحا نیون کشور است
در هر جا و هر مر جمعی که قرار
داشته باشد همه جوانان و
افراد کشور را تشوق و آن غیب
نمایید که از قانون جدید
مکلفیت عسکری که بمراقب نسبت
به قانون سابق مکلفیت عسکری
مزایایی دارد اطاعت نموده
و بخدمت مکلفیت عسکری حاضر
شوند زیرا جوانان ما مکلف اند
تا خدمت عسکری را انجام
دهند این حق مسلمان است که وطن
بالای تمام افراد کشور گذاشته
است .

البته عسکری امروز مقدس شد
از هر وقت دیگر است زیرا
دشمنان و طن به قتل آدمکشی و
دیگر جنایات ضد اسلامی و ضد
انسانی دست می‌زنند و زندگی
مردم ما را نا آرام می‌سازند
پس با یاد صفوی مقدس دفاع
از وطن را تقویه و ازمان و جان
ونا موس وطن دفاع نماییم
زیرا این خواست مردم و زمان ما
متکی به کارگران و دهقانان است
بلکه بهمه فرزندان این وطن زمینه
رامساعد می‌سازد تا در جهت
آبا دانی و طن سهم بکیر نماید
و الى کابل در زمینه وجا یب و
ملکفیت های علماء و روحا نیون
وطنپرست کشور در بین جبهه
چنین گفت: در بین جبهه و طیفة
شما علماء و روحا نیون که
وارثان بیا مبر و رهبر ان دین-
اسلام هستید! یتنست که مردم را
بسیار صلح وامنیت، بر ابری و
عدالت، تقوی وفضیلت رهنمایی
کنید و به یقین می‌توانم بگویم
که شما وجا یب خود را در برابر

عدم تعهد یعنی جنبش ضد استعمار و ضد امپریالیزم

تعریف کردند: «سیاست گشود عفو باید مستقل و بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز و عدم تعهد باشد و گشود عفو باید از جنبش های آزادیبخش حمایت کرده، در شرح بیان نظام غصوبت نداشته و اتحاد مقاومی دو جانبه نیز با هیچ قدرتی منعقد نکنده و هیچ گشود خارجی اجازه تاسیس پایگاه در خاک خود نداده...»

در سپتامبر ۱۹۶۱ رهبران ۲۵ گشود غیر منعده در کنفرانس بملکرادر شرکت کردند. چند رهبر سر سربرده امپریالیزم در کنفرانس بملکرادر نیز هائند کنفرانس باندونگ تشکیل گردید که مسالمت آمیز را مورد تائید قرارداد این کنفرانس از اهمیت بسیار بخوردار بود. و توانست در تبیث سیاست بطریقی این دیگر از هم فرو پاشیده و گشود های یک پیشنهاد متفاوت در صحته گذشت از دیگری به شکل مستقل در سادات خان) چندیات بی معنی در ورد ابراز دارد

کثربت شرکت کنندگان رو برو شدزیدن

ترتب امده سیاست هادران خوب که توانستند

جنیش عدم تعهد را از همان آغاز از همیز

ضد امپریالیستی منحرف سازند، فتش بر

آب گردید، کنفرانس بملکرادر و تصمیمات آن

از جمله اعلامیه نهان آن در ورد تبدید به

چنگ و تلاش برای صلح، قدرت عالی غربی

را نگران ساخت.

جين نیز در مقابله با این جنبش با امیر-

بالیزم همراه شد، در نیمه اول دهه ۱۹۶۰-

۱۹۷۰ - تحریکات در آسیا و افریقا افزایش

یافت، هنگامه و تجاوز ایالات متحده در هندو

جين گسترش یافت و جن نیز به هند حمله

ادعا گرد بطریقی «اصل غیراخلاقی است!!»

کرد، اما این توطیه ها و تحریکات توانست

در جنبش عدم تعهد خلیل وارد سازد و در

دوین کنفرانس گشودهای غیر منعده که در اکتوبر

سال ۱۹۶۴ در قاهره برگزار شد، ۴۷ گشود

از جمله ۹ گشود از امیریکای لاتین شرکت

نستاند جریان تاریخ را به عقب برگرداند.

موفقیت کنفرانس باندونگ یافته شد تا

گشودهای غیر منعده را در میازده خلق

مطرح شود و پس از یکرشته مقامات و تماس

های مقدماتی، در چون سال ۱۹۶۱ نهایند -

و شنج زدایی «ورود تاکید قرار داد.

بساری از سخن رسانان تجاوز جن به هند،

بقيه در صفحه ۵۴

های ذریعه بر جنده شدن پایگاههای خارجی گشود که مسالمت گشوده شدن پایگاههای خارجی حمایت کرد و سیاست بلوک بندی نظامی امیریالیزم را باید حمله گرفت بعضی از سر- مخفصری هی آن ازیم. سربردهای امیریالیزم امریکا در باندونگ برای تابا شد که ماهیت دروغین غوغای بی مورد امیریالیزم را در قالب جنبش غیر منعده امیریالیزم به شدت بشکل هستیک علیه جنبش جهانی صلح و سوسایلیزم و تبعیت های آزادیبخش ملی ادامه دارد.

همان طوریکه می دانیم جنبش عدم تعهد از همان بدو پیدا شد خوش گردید امیریالیست و ضد استعماری داشت و دارد. آسیانی و افریقانی گذاشته شد. (این گشودهای اکثریان تازه به استقلال رسیده بودند)، این حقیقت را شان داد که نظام استعماری قدیمی دیگر از هم فرو پاشیده و گشودهای یکی پس از دیگری به شکل مستقل در صحته گذشت تبارز نموده است.

عکذا کنفرانس باندونگ این پیشنهاد گردید جمع می شوند موضع گیری ضد امیریالیستی و ضد استعماری این تبعیت پیش تر از پیشتر می شود، چنانچه کنفرانس سران گشودهای امیریالیزم در نقاط مختلف جهان (چون سادات خان) چندیات بی معنی در ورد ابراز دارد

هر داریکه اعضای جنبش علم تعهد گردید

از دیگر این گشودهای امیریالیزم

و این گشودهای امیریالیزم

و این گشودهای امیریالیزم

و این گشودهای امیریالیزم

چنگونک تشکیل و ماهیت این جنبش انشنا سازیم اینکه به گذشته این جنبش روشی مخصوصی هی آن ازیم. تابا شد که ماهیت دروغین غوغای بی مورد امیریالیزم را در قالب جنبش غیر منعده امیریالیزم به شدت بشکل هستیک علیه جنبش جهانی صلح و سوسایلیزم و تبعیت های آزادیبخش ملی ادامه دارد.

این طوریکه می دانیم جنبش عدم تعهد از همان بدو پیدا شد خوش گردید امیریالیست و ضد استعماری داشت و دارد. آسیانی و افریقانی گذاشته شد. (این گشودهای اکثریان تازه به استقلال رسیده بودند)، این حقیقت را شان داد که نظام استعماری قدیمی دیگر از هم فرو پاشیده و گشودهای یکی پس از دیگری به شکل مستقل در صحته گذشت تبارز نموده است.

عکذا کنفرانس باندونگ این پیشنهاد گردید جمع می شوند موضع گیری ضد امیریالیستی و ضد استعماری این تبعیت پیش تر از پیشتر می شود، چنانچه کنفرانس سران گشودهای امیریالیزم در سال گذشته، در هوا و آن و تحت ریاست فدل کامسترو و هبر ارجمند گشودهای کیوبای قبرمان دایر شد. نسبت موضع گیری صلح جویانه و ضد استعماری آن، سبب شدتا هیاهو وند به های مخالف حاکمه امریکا و گارشکنی دانویست های پیشگیر اوج گرد و «پای دو» های امیریالیزم در داخل جنبش نیاز است -

اندازی های بی نیجه درین نوروزیدنده، هکذا

داخل شدن دو گشودهای چون ایران و نیکارا

گو (پس از انقلاب های پیروزمند ملی و

ضد امیریالیستی شان) رونق و جلای خاص

به کنفرانس هوا وانا داده بود.

تصمیماتی که در کنفرانس هوا وانا (کیوبا) اتخاذ شد علاوه از آنکه به رسید و کاران این جنبش افزود دارای اهمیت خاص نیز بود بخصوص که این تصمیمات بروشی تساند داد که نسبت تغیر تناسب نیرو ها در جهان شدیدی مشاهده شد و امیریالیزم و سرسربردهای کنندگان که نسبت تغیر تناسب نیرو ها در جهان امیریالیزم دیگر نمی تواند اراده خود را بر مردمانی که بی خاسته اند، تحمل نماید. برای اینکه خوانندگان گرامی را به تاریخچه و

زمان پدیده های گونا گون و فضای ماحول در مقابل ماحول خویش بی ناوت باقی خواهیم
مجدا تغییراتی را در احساسات موجود بساز
می آورند .

بالاخره در اوایل تو جوانی دوره چارم علاوه کلمه بنام سبل انتکاری نیز وجود
تجولات در احساسات یعنی هرچله آموزن دارد . فرض می کنیم شخصی جیزی بدهست خود بخودی فرا می رسد . زینجا است که آورد که بوسیله آن برای یک مدت کوتاه تمام خاطرات ، سرگذشت ها مورد ارزیابی احساس خوبی خوشبختی می کند . (ها بتدربیح احساسات نیک تپیغ شده و تصور می شود مجدد قرار گیرند .

به این ترتیب دیده می شود که سه چهارم دوره تکامل احساسات بلاواسطه تحت تأثیر حاده تغییرات درونی بروز می گویند بخصوص در مقابل اجتماع زید بوجود می آید نا شخصی در مقابل اجتماع مستقیم جامعه قرار میداشته باشد .

احساسات نیز طبقه بندی می شوند که خویش قرار گرفته و اثرات سو هائند بیکاری غر کدام آن بشکل مشخص تبارز می کنند . یکی از خود باقی بماند .

احساسات اجتماعی است که هر شخص ازان حال پیراهون برابر می باشد و می خواهد

برخوردار بوده و در عین زمان اتراتی را از ارائه می کنیم .

رد بجا می کنند که دیگران تا اندازه از آن ایا لازم است نادرستی زندگی شده اند وی

سود می رند و تما احساساتی نیز وجود

دارد که مطلق بشکل خود خواهی تبارز می آنرا ناداشته باشد تا خسته شده و زخمی را

کند . این نوع احساسات فقط و فقط نفع درین زمینه متعمل شوند ؟ اگر درین راه از

شدت فعالیت استفاده شود ممکن است عوجه

شخص را در نظر گرفته و دیگران زیان

های را ازین نا حیه متعمل می شوند . درین

زودتر احساس خستگی خواهیم گرد ؟

ضمون از بغل ، تنبیل و تمايلاتی که خود

کسب می کند از غر نوع وسائل جایز و

دجار انتباہ بزرگ شده و در غرفه اندیشه

ناجائز کار گرفته می شود نام برده می توانیم

این نوع احساسات از خود خواهی نشانی

شده انسان بخیل و تبل نلایش می کند

ناز برگت زحوم دیگران نفع برند . و امادر

عمل کارگیرد زودتر احساس خستگی خواهد

مقابل همدردی یا دیگران و کار و فعالیت

مشخصاتی اند که نه تنها شخص علیحده

کرد . اماهه انسان با این عمل از یک هرچله

بلکه مردم نیز از آن سود می برند .

آیا میتوان زندگی را در فضای سرت و

کار های متعدد را خوبی و زود تر بیلان

خوبی خوشبختی سیری گرد ؟

ما همه در جامعه گردیم جمع شده ایم و

آنها در این ادعا در مقابل شخص تبل دو

گنداری می کند اما در این مفهوم همه را

اجرای اینها بکلی عاجز می ماند حال اینکه

اویل به بسیار سهولت با خارج نیروی بسیار

را چیز و به نحو احسن همه را

احساس خوبی خوشبختی می کند .

سر برآه می سازد . پس نیاید

شخصی که دیگران از فعالیت گردان و

از پار های شدید جسمانی و روانی در

اعمال او نفع می برند خوبی مکمل گفته

عراس بود . شدت کار قبل از همه تصمیم

نی شود بلکه خوبی مکمل زهانی فراموشی دارد .

واراده انسان را آبدیده ساخته و نه تشبیه

که این همه اعمال مورد ارزیابی دیگران قرار

گرفته و در زمینه قابل شوند .

برای لعنه تصور گند که در مورد گارو

فعالیت های تان هیچکس افلای عی ندارد و همه

را به نهایی خویش بدون اینکه دیگران با

خیر شوند بیش می برد . واقعیت است که

از کار و فعالیت تان احساس ناراضی خوبی دارد .

کرد . اما اگر برای شخص خویش هوتفیت

هایی را نصیب شده و در فکر دیگران نیاشید

چه خواهد شد ؟

اگر شخصی فقط خود بلند بردن حیثیت

و برستیز خویش گار گند و در پیلوی این

ارزو هایی را نیز در سر بپروراند که با وجود

آنها خوبی شود به عملی دست می گند که

نظر می گیرند که بکلی سطحی بوده واز آن

به احتمال زیاد باعث خصوصیت دیگران گردد .

اگر در مرحله اول در هر دنام موضوع از

خود ابراز بی تفاوتی کنیم بالاخره بتدربیح

بقیه در صفحه ۵۱



باکارهای اجتماعی میتوانید در عای خوبی خوش باشید .

ترجمه : وحید

خو شدختی

مفهوم خو شدختی چیست

آنها انسان آرزوی خو شدخت احساس می خوبی خواهد داشت . خو شدختی را هر کند .

یک از دریجه نگاه خود می بیند و تعریفی بیش روایی میتوان تأیید که در وجود آن دور زمینه از آن میدارد .

انسان از زندگی خویش بکلی احساس میشوند . خو شدختی یعنی چه ؟ رضا بیت و آرامش خاطر می کند .

احساسات بصورت عموم طبیعت بیلوزیکی کلمه خو شدختی جنبه عمومی ندادسته بلکه دارد . هنوز طلاق بدنی نیافرده اما از احساس

بدون هیچ ویس مورد خو شدخت نمی باشد . و هنما از کدام لحاظ احساس خو شدخت می باشد .

طفولیت نشانه های ابتدا این در ال اولین نهاید . درین زمینه میتوان از عشق آشیان خاطرات زندگی خویش از عشق آشیان شد .

هنوز دیری تکلیف ها در زندگی روز هر سال زندگی های موقوفیت ها در زندگی روز هر مکتب و نایارات فایلی فرامی رسد . درین

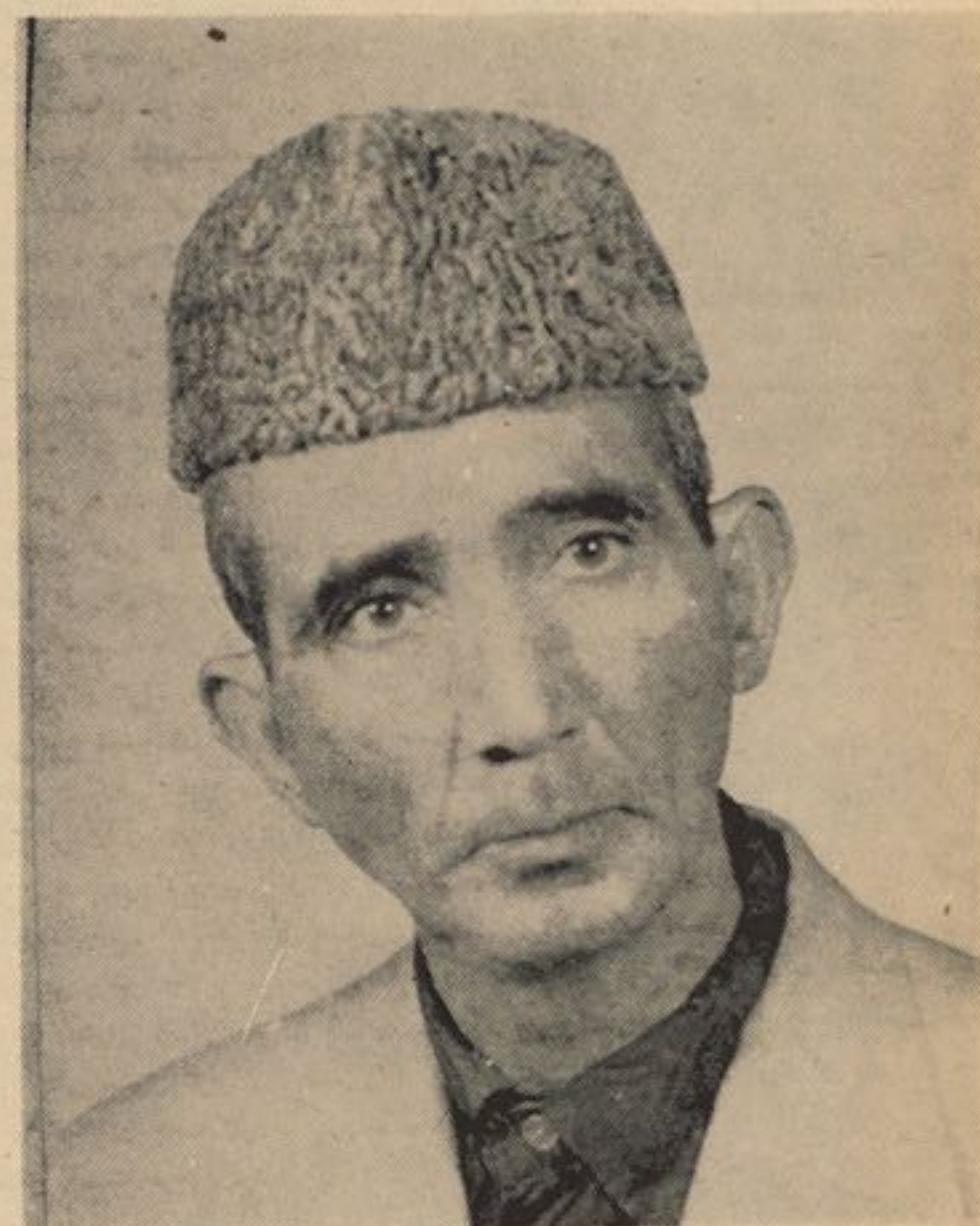


کار اجتماعی باعث خو شدخت انسان میشود .

۰۰۰ خرابات یکباره دیگر گردید

ز عشان رادر نگاهم گره زدند و بعدیکن نجوا اش در جشم لانه هیکنده آرامی فرمیر بزدرو
کنان بدیگری گفت: من احسان هیکن که سبک شده ام که عقده
ساختار نویس استند، از خانه استاد - هایم دیگر خله ام هیکن واز رنج بگناه
شده ام، همین احسان و امدادام که برای دیگران
محمد عمر میایند!
و دیگری بی آنکه یک لحظه تکاه سرد و هم بنوایم، غم شان را سبک سازم، اندوه
ستگیش را از جسم بردارد، جواب داد: شان را کاهش دهم واز اینکه لحظه بیدیگران
باید کس بپیرد که اینها در این کوجه را به شادی گشیده ام راضی باشم.
و باز روزی دیگر رایبادم آوردم که نزدیک
حالا این بیش بینی طنز آمیز به حقیقت خانه اش با او روبرو میشوم. اصرار هیکن
پیوسته، غول هرگز در خانه استاد فقیر حسن
جاشت است بیاوه بی پاهم بخوریم این تعارف
سایه گسترده و من هم میروم که دروازه خانه اش ازس صادقانه و بیراست خجالت میکشم که
آن را دکنم، میبدیرم وبا اووارد خانه اش
را بکوبم.
استاد فقیر حسن را مشناسم، مردی
میربان و کم حرف بودن گشک و پرایهام همیشه هنوز نان آماده نشده که بیکی از شاگردان استاد
در حالت تکاه افسرده اش تعایان بود و لبخند از راه میرسد و هنوز این یکی جایگانشده که
بیرنگ ویرمعنی در روی لبهاش بین بود دومنی می آید و بعد سومنی.
سیار های فراوان روی چهره اش حکایت سال استاد بامیریانی آنان راهی پذیرد سارنگی

* بزرگترین شادی استاد در این بود که بتواند لبخندی رضایت بخشن
ومسرت انگیز را برلبان مرحوم میبنشاند که بزرگترین هدیه زندگی
برایشان رنج بود واندوه.



مرحوم استاد فقیر حسن

های رفته رادر ذهن بیننده القاء میکرد و گرد را که اولی با خود آورده سور میکند، با دومن
سیمیدی که در موهای اوجاودانه نشسته بوداز درنواختن یکباره محلی کمک میکند و سومین
تجربه هایش سخن ها داشت، گفت: راهم هدایاتی میدهد و بعد همه را به نان فرا
سدو جیز را زیاده بیک اندازه دوست دارم میخواند، تکیه کلامش است که: روزی مهجان
هرم راو مردم را! و چه صادقانه ویر میگفت بیش از مهجان میرسد.
این سخن را هنر آفرینش که بزرگترین لذت وقتی شاگردانش میروند همین طور که
اورد نشانن لبخند روی لبان بینه بسته وردی استاد روی توشك رنگ و رو رفته ویستره بین
بود که بزرگترین هدیه زندگی برایشان رنج که روی آن نشسته لم میدهد و بخلال گردن
دندهایش هیر دارد، از او همیرسم:
یکبار در یک محله هنری از استاد پرسیده ساستاد ما هانه چقدر از بابت رهنهایی به
شاغردانست ناید داری؟
بودم:

استاد دست میلرزد، پیری ناتوانست واو با خنده جواب میدهد:
ساخته است و رادیو هم حاضر است معانی
- کهنه دعا.
تفاعده ات را بیردازد، چرا استراحت نمیکنی
- منتظرش دانه فهم، ملتکت میشودو
و میکوشی درجه برقیه بر نامه های از گستر محلی
توضیح میدهد:
- اینها خود محتاج اند. عایدی کم دارند
حضر بانش و هنر نهاین گئی؟
که کماه با آن میتوانند سیر باشند و گاه هم
میگزی دارد، حالا دیگر کوجه های این میخورد و سایه بی از غم داد آن گسترده بود
محله خفیر نشین هنر پرور با سیمیدی خیره خرابات در آن روز فرزندی میربان داشت دست
کشیده بی که در همه جای آن گسترده است داده بود و در سوک او غصه دار بود و میگریست
انگار که غم هایم بیرون دیز میشوند و انگار
با محلات دیگر شیر غلوتی چندان ندارد و برف و باز بادم است که در عمان روز دو رهرو
سخاوتمندانه همه کوی و برزن رادر خود بنشان باشند این محله همانطور که از گنارم میگذشتند
لذتی عجیب و باور نکردنی در ذره ذر و جود منشوم که خود خانواده هفت نفری دارد و عاید
دانست است.
از اخیرین دفعه بی که به اینجا آمدم چه الود پر زباله فرونو رو شهان آمیز ویر ابیام
میدود، لذتی که باگر بستان به همراه است

استاد فقیر حسن هیگفت:

دو چیز را زیاد دوست دارم: هنر و را

و مردم را

ماهی بیش نمیگذرد بادم است که در آن روز هم
خرابات در زیر پوشش برف، زیبایی دل سکوتی سنتگین و حزد، انگیزدراین محله خوطه
انگیزی دارد، حالا دیگر کوجه های این میخورد و سایه بی از غم داد آن گسترده بود
محله خفیر نشین هنر پرور با سیمیدی خیره خرابات در آن روز فرزندی میربان داشت دست
کشیده بی که در همه جای آن گسترده است داده بود و در سوک او غصه دار بود و میگریست
با محلات دیگر شیر غلوتی چندان ندارد و برف و باز بادم است که در عمان روز دو رهرو
سخاوتمندانه همه کوی و برزن رادر خود بنشان باشند این محله همانطور که از گنارم میگذشتند
لذتی عجیب و باور نکردنی در ذره ذر و جود منشوم که خود خانواده هفت نفری دارد و عاید
دانست است.
از اخیرین دفعه بی که به اینجا آمدم چه الود پر زباله فرونو رو شهان آمیز ویر ابیام
میدود، لذتی که باگر بستان به همراه است

گرده بود .

« این استادی در چه زمینه ورسته بس بود ؟

» در سارنگ نوازی .

« استاد غیر از سارنگ گدام یک از آلات موسیقی را نواخته میتوانست ؟

» وبلون ، هار گونه و دلربا .

« در حالیکه به قول خود شما مادریک استادی در سارنگ نوازی ندارید درجه استادی فقر حسن به وسیله چه کسانی تایید شدگه حق این داوری را دارا بودند ؟

» بسیار ضرور هم نیست که حتی مثلاً استاد سارنگ نواز استادی سارنگ نواز دیگری را هورد تایید قرار دهد این کار را یک کمپوزیتور ماهر یک دایرکتور موزیک و یک نوازنده توانا و با آواز خوانی که به شکل اساسی موسیقی را بداند ، هم میتواند .

« استاد ، گون موسیقی را میفهمید ؟

» در موسیقی کلامیک کاملاً وارد بود او نوی فرمید اما کم و بیش با آن آشنایی داشت که عین قدر راهنم هنرمندان خرایانی بسیار کم میداند .

« آیا استاد در خارج از کشور هم در رشته موسیقی تحصیلات اختصاصی داشت ؟

» بله سه سال در هند در زمینه موسیقی به تحصیل برداخت .

« از ساکردان استاد چه کسانی درارگسترهای افغان موزیک به کار نوازنگی اشتغال دارند ؟

» فواد که خوبترین وبلون نواز کشور ماست از ساکردان استاد فقر حسن است .

« چند سال استاد در موسیقی هنری به کار نوازنگی برداخت ؟

» چهل و پنجم سال .

« آیا امکان ندارد حداقل پاس خدمات چهل و پنجم استاد چند کست از پارچه عای وبلون نوازی وی در بازار عرضه گردد و عاید

آن به خانواده اش برداخت گردد ؟

» بکست های تک نوازی مشتری زیاد ندارد و لکر نیکنم از این راه شود کمک مولت انجام داد .

« تعداد فرزندان استاد را میبرسم ، جواب

میدهد :

« شش فرزند دارد ، سه دختر و سه پسر که خرد نزین آنها سه ساله و بزرگترین شمان سیزده ساله استند .

موال میکنم :

« از استاد جیزی برای فرزنداتش هاده است ؟

جواب میدهد :

« بلی ، مقداری فرض که دقيق نمیدانم چقدر است .

اداره زندگی خود ندارند افغان هوزیسک خانواده استاد مصارف زندگی خود را بعداز دراین زمینه و برای تسبیه و تدارک بان گمک حق این داوری را دارا بودند ؟

دو تر چه میتواند ؟

این صفات استاد مرحوم است که همه دوستش دارند و حالا در نبودن او اشتبه چشمگشان لانه کرده است واز من هم احساس میکنم که زیر چشم مرطوب شده است *

« خدا دارند ، خدا یار غریبان است .

« در مرگ استاد افغان موزیک و مازاد و بیشتر خانواده های هنرمندان در عین موقوف تلویزیون چه کمکی به خانواده اش کردند ؟

قرار دارند اما ما اکنون لایحه بی رابطه تقدیم به مقامات مسؤول در دست تدوین داریم که بکمک میکنند ، وعده بی داده اند ؟

نمیدانم اینرا سهما باید بدانند .

راستین که اتریزی و توان خود را در راه هنر صرف گرده اند فرام آید و آنان بتوانند از

حقوق و هزایی تفاعد مانند ماموران دولت استفاده کنند .

و دراین میان مسؤول واقعی تدارک گمک میگذراند و دراین میتواند آنها چگونه زندگی خود را بگذرانند

و با توجه به اینکه استاد فقر حسن عیج بشتوانه هادی سوای معاف خود نداشت افغان

موزیک در هراسم تدقیق وی چه کمکی به خانواده اش کرد ؟

« در ایام بیماری استاد پنج هزار افغان

به وی گمک گردید و در همین مدت با آنکه درخانه

در حال استراحت بود و به وظیفه اش حاضر شده نمیتوانست معاشرش را نیز اجرا گردید

بیشترایی هم به مقامات صلاحیتدار تقدیم

باشد و آنرا به دوران میاندازد .

باکمک و شنود گوشه بارزیس افغان موزیک

بی در زمینه صورت نگرفته است .

پیراهون :

هرگز استاد فقر حسن

« دراین میتواند خود را برای خانواده اش تسبیه کمک را بخواهد و فقر

تمیاورد ؟

« مثلاً چطور ؟

« مثلاً از راه تشویق هنرمندان به اجرای

کنسرت های به نفع خانواده استاد و فرام

نوایی که شاید جایش ناسال ها درارگستر

محلی هایی بهانه و اکنون از این هنرمندان

خانواده بیانده است که هیچ عایدی برای

آناییکه مایل به این کار هستند ؟

« دراین موارد خود هنرمندان باید تصمیم

گیرند و این کار از راه دستور ادار امکان

ندارد ، اما خودم حاضرم در جنین کنسرت های

درصورتیکه دایر گردد سهم داشته باشم .

« مقام استادی مرحوم فقر حسن رسمن

بود ؟

« بلی وزارت اطلاعات اتر را به وی اعطا

نژدیک خانه استاد بیرونیار است ، شب جمعه اول را بر کزار میکند و عده‌ی زنان چادری بوس و گودکان زولیده لباس تک تک وارد خانه اش میشوند .

ازین مرد بیش که نازه از راه رسیده و میغواهد وارد هنرلش گردد میبرسم :

« میتوانم چند لحظه وارد خانه استاد شوم ؟

« گنجک و آنه نگاهم میکند و سوال را بایرسن دیگر جواب میگوید :

« برای چی ؟

از زوندون آمده ام ، رفیق عکاسی می کند و من مطلبی از خانه استاد برای مجله تبیه میکنم .

لبخندی بی اراده روی لبان بیه فسردادش می نشیند ، به چشم خیره میشود ، دستش را روی شانه ام میگذارد و جواب میدهد :

سب جمهه اش است ، دوستان و همایان هم زیاد است . بگذار به وقت دیگر .

و بعد آهنی میکشد ، لحظه بی سکوت میگذرد ، چند طبق خردسال راگه به تماشای کامره عکاسی مشغولند با همراهی اندکی دور میراند و ادامه میدهد :

سخا بیاهرزه اش ، خدا بیا هر زه اش ، آدم خوبی بود ، به گمی بدترکرد .

و بی آنکه در انتظار جواب بیهاند وارد خانه میشود . هاندن فایده بی ندارد باعکاس برآ میافشیم - هنوز چند کام برنداستادیم که کودکی چهار پنج ساله بالایس زولیده بی

زیک عکس از هم بگیر !

دھروی میگوید :

فرزند استاد است ، عکاس میغواهد از او عکسی تبیه کند که پسری همکریزد و بیا چند کودک دیگر بازی هصرقوف میشود .

از رعرو کهحالانزدیک درب خانه استاد رسیده است و میغواهد وارد آن شود خواشن میگنم لحظه بی توفع کند ، خواهش را قبول میکند ،

از او میبرسم :

چه نسبتی با استاد مرحوم دارید ؟

یکی از اقوام نژدیک استم .

ترجمه و تلغیص: سخن کاوان

یلینا و برآزت سووا هنر هند یکه از شکستهایش آموخت و بر قله های پیروزی رسید

یلینا و برآزت سووا هنر مند
بر آوازه اتحاد شوروی که قلبش
آگنده از عشق بمردم است در بر تو
دید نو و خلاق بر نامه هایش را
تنظیم میکند و بقول یکی از مبصرین
هنری ((سوال درین نیست که
یلینا کدام تصنیف را میسر اید
زیرا او هر چه میسر اید برای مردم
میسراید، از قلبش تراو ش میکند،
با تارها و آهنگ دلپذیر موسیقی
می آمیزد و بینندگان را مجد و ب
میسازد))
یلینا و برآزت سووا هما نظرور.
یکه آهنگ های جدیدش را به
شوری هیجا ن میخواند . ترا نه
های کلا سیک حتی از مو سیقه‌ی
دا نان و شاعران کشور های
غربی را هم با او از دلنشیز و زست
های زیبا یش روح و زندگی نوین
میدهد .
یلینا برای اجرای بر نامه ها -
یش سر و قل حاضر میکردد
کسی بباد ندارد که یلینا بر نامه
را کا نسل کرده و یا برای اجرای
آن نا وقت رسیده باشد در ارتباط
به اجرای بر نامه هایش دو -
ستان او من یعنی و کسانی او
را بخاطر نداند . احسا س
عمیق و ریشه دار مسئو و لیست
در خون و عروقش ریشه دو اند
است ، او چنان با تصمیم و با
اراده است که دیگر ها او را از
بهترین نمونه های هنری حساب
مینمایند .

روزگار

چاکاهان

وقتیکه چاکاهان بروی ستیز ظاهر می‌شدو همراهی دسته آرکستر یا باب بنام «روفس»
به اجرای پروگرام شروع می‌کند سالون گهی‌راز تماشاجی است اوایل بلند آرکستر و
غالمال تماشاجی بسیار به زحمت می‌توان اوایل خواننده خوش صدای اشند . چاکاهان
در ۲۵ سالگی در سال ۱۹۷۸ شروع به کنسرت‌های جداگانه نمود و اولین ریکاردن به
تیراز یک میلیون زیست شده بود و همچنان‌لیکن عایقی فوق العاده است حرکات موزون
او تماشاجی را سحر می‌کند .

ستارگان



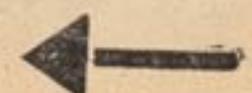
چاکاهان آواز خوان یا پ بالاستعداد و مشهور بالباس عایق فشنگ و متنوع با حرکات فربتنده
و بخند ملحوظ .



نا تعالیا سایکو

اکریس مشبور تیا تر تعالیا سایکو در
سال‌های اخیر جای خاصی درین ستاره گان
سینما احراز نموده است .

زمانه تباید کذاشت این مدلله موفق را
مادر فلمی « فولاد چکونه آبدیسه شد »
دیدیم .



و باز هم از تمرین دست نکشید طوریکه یکی از ستاره های درخشنان بلشوی تیا تر در موزد شن چنین کفته است ((کسی ما نند یلینا کار هنری اش را تعقیب کرد نمیتواند اگر او شبی در کانسرت او از بخواهد، فردا آنرا با ار کسترد تمرین میکند و بعد از آن آنرا به تنها قی در اپارتمان نشترین میکند. پس او به عوض اجرای یکبار صد بار کنسرت می دهد زندگی او آواز خواندن است و هنر ش پر شکوه و خارق العاده است)).

یلینا یکی از خاطراتش را چنین باز گوییکند. ((من از یرو کین هنر مند عالم مقام شوری بسیار چیزها آموخت اما آموزنده ترین آن این بود که این هنر مند واقعه بزرگ یمن چنین گفت: «آیا فکر میکنی با بردن مدال طلا نی مو سیقدان شده نی این درس مو سیقی را فرا میگرفت به شنیدن این ریکاردا آغاز کرد و آنها را فرا گرفت و با خود خواند - باز هم خواند و به گفته خودش باز هم خواند و همسایکانش با کلمات طنز آمیز او را ((خوا نند)) صدا میکردند. اما یلینا آنرا بخود نمیگرفت و را هش را بسوی قله های پیروزی می بیمود تاکه امروز او را ((استعداد عالی) واقسا نوی میگویند)).

یلینا در پیشلوی انجام کارهای زیاد هنری اش مادر خوب و مهر باز است از کار در سی و سی و لیتهای یلینا دخترش وارسی نموده و امور منزل را هم اجراء می کند خودش غذای خانه را می پزد و لباسها را او تو میکند، اما

فردا ی همان شب ساعت سه‌صیغه از دایر کنتر نمایش پرورد گرام نامه در یافت کرد که ضمن یروگرام هایش را با چنان قوت کلمات دلنشیز و تحسین آمیز زیاد و عظمت اجرا کرد که نظر آنرا با احترام تند کرد که میداد که ۱ سهم مراد اولین ستون تمام یروگرام کنتر بخاطر دارد.

وی مو فقیتش را در یکی از یروگرام هایش در خارج از کشور موقوفه هرامی طلبید.

یلینا با اینکه در فا میلی تولید یافت که به مو سیقی علاقه داشتند اما یکی از آنها هم مو سیقی نواز نبود با ری پدرش که انجیر، تو زینهای بر قری بود به اینا لیا رفت و مجموعه از ریکاردهای آواز های دلنشیز آواز خوانان مشهور اینا لیا گلگلی و کارو سو را با خود آورد.

یلینا که در آن هنگام در لینین گراد دریک مکتب مو سیقی هم درس مو سیقی را فرا میگرفت به شنیدن این ریکاردا آغاز کرد و آنها را فرا گرفت و با خود خواند - باز هم خواند و به گفته خودش باز هم خواند و همسایکانش با کلمات طنز آمیز او را ((خوا نند)) صدا میکردند. اما یلینا آنرا بخود نمیگرفت و را هش را بسوی قله های پیروزی می بیمود تاکه امروز او را ((استعداد عالی) واقسا نوی میگویند)).

یلینا با لآخره پیروز مندانه راه خود را به بلشوی تیاقر باز کرده شنیدن مو سیقی را هم از یاد کردم در سال ۱۹۷۶ تیا تر تنها یک چیز شنیده بیشتر و آنهم آواز کف خود را به بلندتر میبرد و اما زدنها و جملات تحسین آمیز.



یلینا آواز خوان معروف و با استعداد

در کنسرت ها و یروگرام های هنری علاوه‌نمایش او لتر از عمه نام اورا در یروگرام جستجو میگشتند. وقتی یلینا روی ستیج می آید کف زدنها و صداها تحسین آمیز بیننده گان طنین خاصی در سال ۱۹۷۶ می اندازد تا خودش با نزدیک خاصی به پیروگرام آغاز نکرده است این عملهای اداء می یابند.

یلینا با تغیرات مفاهم آهنگها، تغیرات زیبا و دلنشیزی به چهره اش میدهد و تمثیل چیان را به وجود و هیجان می آورد. رُستبهای پیش چنان پخته و هنرمندانه است که اثر هاتش در قلب هانفوذ میگند. به گفته یکی از تویستند گان ((قیافه و او ازش هیجنو تیک است)) هر سال لیکه میگذرد ردمقام هنری او را بلندتر میبرد و اما سال ۱۹۷۶ پیروزیها شکر فی برایش به ار معان اورد.



یلینا در میان هنرمندان موقع اجرای یروگرام دیده می شود

پرآشتمان بگذریدم:

در دفترم یک داستان بگذریدم:

لاریا که خود را

تبلیغ و تبلیغ: ده ده

جگر خوار

تشکیل میدادند دور انداخت، هزه گوشتن چنان تا سرد شود همانطور بایمی باشد به آب رودخانه خوش آمده بود که حیف داشت آنرا باطعم که به طرف دشت روان بود خیره شد.

گماهان تلح از بین ببرد.

آنطرف رودخانه جنگل (ارواح) بود، هوس آلتا کم کم گرم میشد ولی گاو ها تماشی گوشت خوشمزه دو باره به سراغش آمد و با خود برای رفتن به رودخانه و خوردن آب از خود زمزه کرد:

(حیوانی که چین جگر خوشمزه بین دارد) نمیداند، آنها نکایک بزرگ سایه امیدانند و به نیشخوار برداختند، گرمهای بعداز ظهر باید از این جنگل باشد) برای هدتری همانجا نکایک را نیز گرفت کرد و به خوابی آرام که بود نشست و فکر کرد، و سوسمه شکار فرو برد.

در خواب رویای گوشت راهی دید، مقابله سعده و سوسمه رادر خود کشته، نزدیک غروب رودخانه اش نشسته بود و باز هم گوشتی هائند چگری آنها تاخانه فاصله زیادی را باید میبیندند.

که از عناب گرفته بود کباب میکرد، دهانش از روز بعد نکایو خانه را زود تر از روز های منظره دیگر قدرات درشت جرس گوشت قبل ترک کرد و اصرارزنش که از او بیغوار است

برروی آتش پر آب شده بود، نتوانست صبر تا آماده شدن خدا صبر کند توجهی نمود، باعجله از خانه خارج شد و نیزه شکار بیش را نیز با خود برداشت.

نکایو حتی تکذیبت گاو ها بچرند، باعجله آنها را به بیش میراند و اکن گاوی برای مدت زیادی دریک نقطه هیماند از او سلاق میخورد؛ بیدار شد.

نکایو آنرا در بر گهای جنگلی بینید و به

نکایو سه اش فرو کرد.

اینکه گوشتی در اطراف نمیگشت واز علف بود، نکایو گاو هارا در سبزه رها کرد آیا خواب دیده بود؟

فریاد زنان گفت:

برای اینکه وارد جنگل ارواح شود هیچ

(نه غیر ممکن است، انقدر واقعی بود که کان بازگوشه راهی پیدا نکرد، بونهای در نمیتوانست خواب باشد) راست نشست و برای هم رفته و علقمای بلند که شبتم صحیحاً عن اینکه مبارا استیاه گرده باشد و تکه گوشت را روشنان را بوسانده بود دروار غیر قابل بریان را بردوی آتش بینند اطرافش را بادقت نفوذی در جلو جنگل ساخته بودند، بجز عصای نگریست ولی به جز ریشه های بزرگ درخت پرندۀ هایی که مشغول جفت گیری بودند آوازی شنیده نمیشد و این سکوت نکایو را ترساند بیرون چیزی نمیشد.

گاو ها مسافتی دور را بیموده بودند، نکایو بود ولی هوس سوزانی که در درون او بود عقابی بر واژ کنان از بالای سر نکایو گذاشت (عقب گوشت لذیذی بود) و بعد انتگشت اش برخواست و به دنبال آنها روان شد، گاو های که کورانه وی را لذیذی گوشت را در جنگل عقاب قطعه بزرگی از گوشت دیده را بسیم و عروس مقداری بستر از گوشت گرد. آشنه داخل رودخانه شدند و اوروی تکه سنگ کشانید، کم که راه رفت ایستاد و گوشن در راه بیشتر، پرندۀ برای اینکه محل مناسب خوردن سپس گماهان تلغی را که بقیه غذایش را سبیلی نشست، پا هایش رادر آب فرو رود داد، حیوانی به سمت او میمودید، خون گردید

«گریس اوگون» نویسنده این داستان در سال ۱۹۳۰ در مرکز کنیا زاده شد، پس از تحصیلات متوسط شامل بیونیورستی نرس فایلکی گردید و چون از تحصیل در رشته فراغت یافت به تدریس پرستاری برداخت و مدتها هم در دفتر افریقا شرکت هواپی هند در نایرویی کار گرد.

دانستان های گوتاه این نویسنده در افریقا خواننده فراوان دارد و در تشریه های (ترانزه کامپلا) (ارقه سیاه) (ارقیات سیاه) چند مجله و روزنامه دیگر چاپ گشود همچنان افریقا بین به فراوانی نشان شده است.

دانستان (جگر خوار) به وسیله بابک قیرمان از مردان شده که با حفظ اصالت داستان مقداری مصرف شده و به خوانندگان اهدای میگردد.

عنای خود را باید در ارتفاع کم پرواز میکرد، چون آفتاب گرم بر سطح مرطوب زمین تاییدن نکایو باسر عت چوبید سر خود را به سوی کنده تا گوشت خوب بخه شود و همانطور که قطعه گوشت خودد و آنرا به زمین انداخت، تکه جگر بزرگی بچه عاکه در حال پرتاب گردید هاسه های بود که هنوز خون گرم و تازه از آن بیرون هیئت از در طوطوب به همدمیکر بودند یک تراشه محل را تکایو آنرا در بر گهای جنگلی بینید و به باسر و صدا و فریاد می خوانندند.

(تکایو) پرسش را صدا زد و گفت:

با گفتم کن ناییش از گرم شدن هوا گاو هارا به کنار رودخانه برسانم، چالاکین هشت دیگر را نیزه سوی و خود بیزیردختی نشست و آسمان دانگریست یارا کو چکترش بر تاب کرد و بعد به سوی تکایو اسخان گستگی میکرد، هوس خود را بدرش دید.

گاو های زودی به سوی بیرون ده رانده شدند و نکایو که نان چاشت خود را دریک گیسه چرمنی با خود همراه داشت به دنبال آنها براه اتفاد.

هنوز از خانه زیاد دور نشده بودند که نکایو با تعجب با خود گفت:

عقابی بر واژ کنان از بالای سر نکایو گذاشت (عقب گوشت لذیذی بود) و بعد انتگشت اش برخواست و به دنبال آنها روان شد، گاو های که کورانه وی را لذیذی گوشت را در جنگل عقاب قطعه بزرگی از گوشت دیده را بسیم و عروس مقداری بستر از گوشت گرد. آشنه داخل رودخانه شدند و اوروی تکه سنگ کشانید، کم که راه رفت ایستاد و گوشن در راه بیشتر، پرندۀ برای اینکه محل مناسب خوردن سپس گماهان تلغی را که بقیه غذایش را

گردن آتش روی شعله آتش چوب پرداخت، به
مجرد اینکه گوشت پخته شد تکایوتکه بی از
آنرا به دهان گذاشت و حریصانه به جویدنش
پرداخت ولی آنرا نخورد و به سرعت نف کرد،
چنان از ارس داده بود که پستازبانش سروغ کرد.
تکایو بقیه گوشت را دور انداخت و با گاو
ها بخانه باز گشت.

آن شب وقتی زن جوانش غذایش را جلوش
گذاشت از خوردن امتناع کرد، تکایو حوصله
عیج کاری را نداشت و حتی زن جوانش که
پهلویش خواهید بود احساس دراو برآمد.
آنکیخت، نزدیک صبح زن جوان مایوس از
اینکه چرا مورد توجه تکایو قرار نگرفته به
کلبه خود رفت.

تکایو بر خواست واژ لای در به بیرون
نگریست، در پ تمام کلبه ها بسته بودند،
باد سردی به صورتش خورد واوه سرعت
درپ را بست و دیر شده بود و گوساله های
سرمه صدا افتاده بودند، ولی باران چنان به تنی
میبارید که نتوانست شیر گاوهاش را بپوشد
 فقط روی رخت خواب سخشن نشست و به
خاکستر های سرد داخل اطاق خیره شده وسوس
بیرون رفتن و شکار در خیالش ناله داشت
باران که استاد تکایو با عجله شیر گاوهاش را
دوشید و ستمدایی را که کنار کلبه اش گذاشته
بودند برداشت واژ دهکده بیرون رفت به
(جنگل ارواح) که رسید باران دو باره شروع
به باریدن کرد، هائند دفعه قبل گاو عایش
را به چرا رها ساخت و راه جنگل را از لابلای
برگها که آب از آنها می چکید بیدا گرد ووارد
جنگل شد بعد برای اینکه از قسمت انبوه جنگل
دوری جویند به سمت چپ بیهد، اقبال
با او بود، یک گله گاو میش جنگلی در نزدیکی
اویه چرا مشغول بودند، برای اینکه به
حیوانات برسد بروی زانوانش به جلو خزیدو
وقتی خوب به آنها نزدیک شد نیزه آش را
پرتاب گرد وجا بعایکی از گلو هارا گشت
اینبار نیز ابتدا بیوست حیوان را گند بعد
چکرش را بیرون آورد و بعضی قسمت های
خوب گوشت را برای خانواده خود برداشت.
تکایو هائند قبل بزیر درخت همیشگی
نشست و بکباب گردن گوشت بر داشت مطمئن
بود که اینبار هوافق شده است ولی وقتیکه
قسمتی از گوشت وادر دهان گذاشت سرمه را

از روی نومیدی چنband، گوشت خوبی بود اما
نیود گه پدبلالش بود، وقتی که ناگهان
به اطراف نگریست از گله اش اتری ندید
وچون تکایو دیده که خورشید عقب کوه (یا چواؤ)
فرو می نشیند بدنبال گاو عایش دوید.
ماده گاو ها که یستانشان از شیر اینباشته
شده بود خود بخانه رفته بودند.
عوا تاریک میشد که تکایو بخانه رسید،
(اود بیو) رسید:

ابتدا گمی هکت گرد و بعد خود را راضی کرد که آن
را بکشند، نیزه آش را بلنگ کرد، ولی چون دید
که یوز یلنگ بزرگ ماده بی گاو میش را
تعقیب میکند از پرتاپ نیزه منصرف شد، یوز برای شروع کارش گون خوبی نداشت، هیتر سرم
یلنگ مانند اینکه بخواهد تکایو را به جنگ حوان رهایم نکند.

میکردنند، روان بود، تکایو حیوان را بدون
که نیزه را در لای انگشتان لرزانش محکم چسبیده
بود رویش را بر گرداند و چواؤ بوز یلنگ ترسیده بود هنوز به دشت رسیده
از همان راهی که آمده بود به سمت دشت برگشته
دوستش را در آن داشت، یعنی راهی رسیده بود که از وسط جنگل میگذشت
تکایو خود را به گله گاویش رسانم و کتاب



و شبها به گلبه تکایو نمیرفت ولی او زن اول را نمی کرد . تکایو برای سومین بار برخواست بعد به آرامی درانبار غله به استراحت پرداخت .
- چرا امروز دیر بخانه آمدی ؟
تکایو اندیشناک جواب داد :
نکایوبود و تکایو اورادوست داشت . از اینتو زد و نشست و با طراف انانق نکریست ، ولی او بزرگتر ها عصر بخانه باز گشتند و پجه
- بلی آن کماو ترمیمه اتفاق رود خانه رفت شوهرش رفت و پر سید :
آنها ستافتند ولی آپی در میان آنها نبود .
میان یک گله دیگر ، برای اینکه برس گردانم ساز چه چیزی رنج همیری ، هر دی؟ بعد صبح شد .
نکایو به لاکچ نکریست ولی نتوانست در بالآخره بدون آنکه از راز شوهر آنها بزرد فضیه را بانویمه دی تمام به پدر بزرگ خبر
مجبور شدم یک کمه و مت نلف کنم .
چشم ان او خیره شود در عوض به گردن درم و چون زن اول بود در وسط دعکده داشت دادند ، ولی تکایو جواب داد :
و بعد در سکوت به دو سین کماو عا ادامه دارد .
در از زن خیره شدو بجای آنکه جواب اورا شند ،
دادر .

موقوع نان شب هردان و پسران خانواده بدهد ، از اوپرسید :
گرد شعله آتش نشستند و به گفتگو پرداختند
بعد از کلیه های افزاد خانواده سپیدهای خدا
های ارزان و ظروف سفالي حاوی گشت
وسوب سبزی ، اوردند ، برای نان شب داشت
و گوشت خشک گرده و مورچه سفید سرخ
شده و سبزیجات و گیاهان مختلف اوردند
اینها مدداری خدا برای تیکانشان بردوی خاک
برتاب گردند و بعد شروع به خودن گردند
در موقع صرف غذا مزه خذاهای مختلف
را با هم مقایسه گردند و لذیز بودن غذای
یکدیگر را بین هم کشیدند ، ولی تکايوساکت
بود و خودرا در آفتاب صبح گرم میگرد خاش
را که درونش را میسوزاند با اودر میان گذارد
از بوی گندمهاي در حال جوانه داخل گدام
بودو خدا ها همه برایش طعم تلخ و بد مزه
تکايو عملش را از ياد برد و وقته که دومن
داشتند .

لیکن چیزی از احساسات من نمی‌فهمد. تباید
برایش چیزی نگویم) فکر کرد باودروغ بگوید
که چنگها و قبایل را گفتند و پیچه عابه دفت
گوش دادند ولی فکر نکایبو جای دیگر بود، نه به
قصه ها گوش میداد و نه به صحبت ها توجیه
دانست ساویه ابراهی میگزینست که به شکل
دود بودند در آسمان بدنبال یکدیگر میدویدند.
نکایبو با خود گفت: (یشتان ابرها جذب زمین
من (اوکیو) خواهید است) و بعد با انتہا از
جد خود خواست که: پدر ، لطفاً این عوس
را از من دور کن! برای اینکه دو بازه بتوانم
در آفسوس زنبا یه بخوابم مردی ام را یعن
نکایبو چندین ماه دیگر به شکار ادامداد
تکایبو موقق به راقن حوانی گه جکری
ولی موقق به راقن حوانی گه جکری
باز گردان ، آخر مرد ناؤوان به چه درد
آیین برای آوردن آب بطرف گلبه هادر براه که توسعه اروع شیطانی فرستاده شده ؟
هر خود ؟

بن پیش از اینکه از دوستان یادوری لایه مذکوته دود
با آنکه از دوستان یادوری لایه مذکوته دود
با او خود را نمیخورد ، خلا نمیخورد ، نمیدانم
بالا و چه کنم ؟
(مادر با پدر صحبت کن) او هریض است ،
باما حرف نمیزند ، خلا نمیخورد ، نمیدانم
تکایو پیش لا کج رفته و به او گفتند:
تکایو بر خواست ولی اتری از دخترگان نمیگفت و عوس زنانش راهم نمیکرد بسران
پدر بزرگ ، صدای هرا نمیشنو ؟
تکایو برای باردوم بیدارشدن کسی آنجا
در ن فلا بود که فربهین شدید اورا از بست
کیاب گرد و با استیا خورد و اعجیب اینکه بین
نهان بود که سالیها در بی اس گشته بود .
دست داشت به سرعت روی گشتنده و بس
و همینکه طفل به سمت گلبه دوید تکایو اورا
تعقیب کرد ، تکایو گودک و حشت زده را
گرفت واورا به سمت احاق گشاند ، با طفل
پدر بزرگ ، پدر بزرگ هم ؟
تکایو بر خواست ولی اتری از دخترگان نمیگفت و عوس زنانش راهم نمیکرد بسران
آمد و گفت :
ازام آرام خوابش میبرد واز این موضوع
خوشحال شده بود که (آین) بالای سرش
چیزراکدر و تاریک میدید جسد را برداشت و در
کنار ته ایکه مور چگان به عنوان خانه برای
خود ساخت بودند در قیری کم عمیقدفن
گرد .
پدر آین رسیده تکایو تمام بجه عارا برای
مازی به بیرون فرستاد ، بجز یکی ، او آن
ملل را برای آوردن بیش به گلبه خود فرستاد
پدر آین رسیده تکایو تمام بجه عارا برای
این های هیزم رادر آتش میگذاشت .
برای ارواح مرد کانش دعاگردولی عوس
آن جگر اسرار آمیز از اند یشه اش بیرون
نمیرفت ، روز ها پشتماسر هم گلشت و او
هر روز صحیح بالاها از خانه بیرون میرفت آنها را
به چرا رها میکرد و خود به دنبال شکار میدوید ،
بزودی زندگی ناراحت و نوهدی او بهمه آشکار
گشت ، ناگهان بیش شد و علاقه بزندگی را از
دست داد وقتی که گرد آتش میشستند هیچ
نمیگفت و عوس زنانش راهم نمیکرد بسران
تکایو پیش لا کج رفته و به او گفتند:
که بزرگ همادی و بزرگ برای دنیا
با خود در باره امکان وجود جاهای دیگری که
میگشت که پدرو بزرگ بدون آنکه آیی متوجه
شود بداخل گلبه خزید ، بعد دستان خشن
پدر بزرگ بدور گردن او حلقه شد و پس از
رامیافت دنبال چه حیوانی باید میگشت ؟ او
از آن زمان به بعد بسران تکایو مخفیانه
پدر و بجه عارا زیر همراهی شدید غرار دادند
این همراهی ماهها ادامه پیدا کرد ولی هیچ
خطری متوجه آنان نشد پس ها تقریباً از
پاسداری دست هیگشیدند که نوبت بـ
پدر آین رسیده تکایو تمام بجه عارا برای
مازی به بیرون فرستاد ، بجز یکی ، او آن
ملل را برای آوردن بیش به گلبه خود فرستاد
پدر بزرگ ، پدر بزرگ هم ؟
تکایو بر خواست ولی اتری از دخترگان نمیگفت و عوس
دوباره خوابید و دوباره آین به سراغش آمد:
پدر بزرگ ، صدای هرا نمیشنو ؟
تکایو برای باردوم بیدارشدن کسی آنجا
نیود ، اینبار دراز گشیدن چشمانت را بست
این هرتبه انگشتان دست آین بوسی بیوارد





تندیس بزرگ «مدرسه طلاکاری» بعداز
ترمیم و اصلاحات عمرانی در سرفند.



نها این بر جسته از «مدرسه شیردر» واقع سرفند.

شیر نیار عبدالله «محب حیرت»

در تکابوی آثار باستانی :

ذکر شی برمدوده از

آثار هدفیت معماری

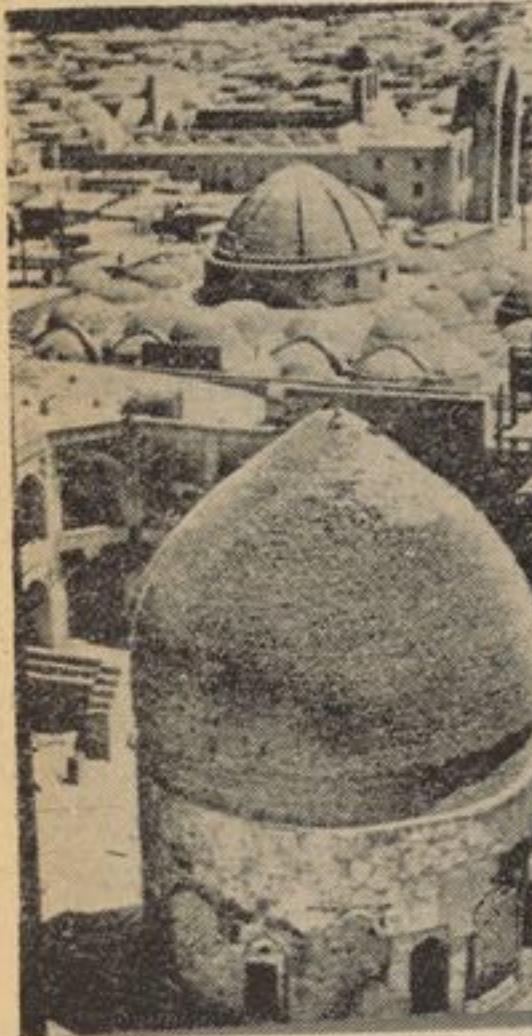
آسیای هیا زه در در از ای سالها و قرون مختلف

چون از نظر احکام قانون اساسی کثود
شورها به حلقه آثار تاریخی و آیینات
باستانی اهمیت زیادی داده شده، لذا ادارات
اختصاصی مربوط درین حصه بسیار متوجه
اند و موسسات فرهنگی در روشنایی مقررات

حفظ گردیده است . آرامگاه یاد شده در بخارا واقع است و بخارا در اواخر قرن نهم یا پایانیان و قبل از انقلاب اکتوبر (۱۹۱۷) مرکز امراء و شاهان بخارایی بود ولی امروزدر وادی رنگین خیال و زیبایی «زراشان» نه تنها بحیث یک سر زمین توریستیک و تاریخی موقع برآذنده دارد، بلکه بصفت یک شهر هنری و عصری هم قابل دیدن هی باشد. همچنان این سرزمین برآذنشاوه افسانه ها بازیابیهای گوناگون ویکارچه بودن تعمیرات خوددادوار مختلف باستانی از شهرت فراوانی برخوردار است .



برووق معلومات منتشره مطبوعات ازبکستان در اراضی اتحاد سوری چمها بیش از یکصد و پنجاه هزار آثار تاریخی، باستانشناسی هنری و غیر یکباره به تبت رسیده که از آنچه نظره از «مسجد قلیان» مربوط قرن ۱۶ دوین و بزرگترین مسجد آسیای میانه (بعد از مسجد بی بی خان) که ارتفاع میان آن به چهل و شش هتل میسرد و مرتفعترین ساختمان قدیمی بخارا شمرده میشود . (طرف راست) سمت چپ : هدرسه هیرعرب از آثار هنری مسلمانان در حوزه آسیای میانه و فرازستان بوده و دریکی از گوشه های آن آرامگاه شیخ عبدالله یعنی «قرارداده هیرعرب» کنیه‌وی بوده و بعد از آن لقب موسوم و ملقب شده است .



گوشه از ساختهای قدیمی و گنبدی بخارا که از هنرگاه میناره قلیان عکسبرداری شده است .

اسماعیل سامانی، گورامیر (امیر تیمورلنك در سمرقند)، مجموعه اینه ریگستان، رصد خانه الغ بیک و صدها اینه و آثار تاریخی دیگر . بطور مثال میتوان نمونه های از آثار دوره تیموریان هرات را در سمرقند باده داشت که بسیار مورد توجه سیاحان قراردارد . مانند بقاوی نمود دار های مادی و معنوی تاریخی آنها یکی هم مقبره اسماعیل سامانی علیشیر نواب فیلسوف، شاعر و وزیر داشتند عهد تیموریان، آرامگاه گور امیر، حضیره لطفا ورق بزندید

کارهای ستاینده مسلمانان این مناطق در مرور واقع در جنوب قزاقستان ، مقبره سلطان سالا و قرون متعددی بر شمرده شده، نیاز سنجیر سلجوکی (قرن ۱۲) در جنوب ترکمنستان خاطره هافراوش نشده است . از جمله آثار در زمراه بخارا و سرحدی «ترهز» مذکور بشمار میرود . علاوه بر آن برج «بوران» بازمانده در شهر بندی و سرحدی «ترهز» (قرن یازده) و مقبره «گهیز مناس» در فرغانه - نستان و ازبکستان) که قسمت اعظم آن مربوط به قرون ۱۱ و ۱۲ ت شخیص شده ، یکی متعدد دیگری که بینای شهر «اووزگن» را فرا گرفته و به قرن ۱۲ و بیش از گیرد از عرصه بیش از دو سال بدینظرف توسعه متخصصان و کارهای مدنی موظف بدق و سرعت ادامه دارد . البته چندین بروزه تحفظی دیگر، نشانه های متمایز مقامات مسؤول در بخش ارزشمندی چنین آثار تاریخی هیا شد که از رعگذر توریستیک هم مزایای غیرقابل انکاری را متفمن است .

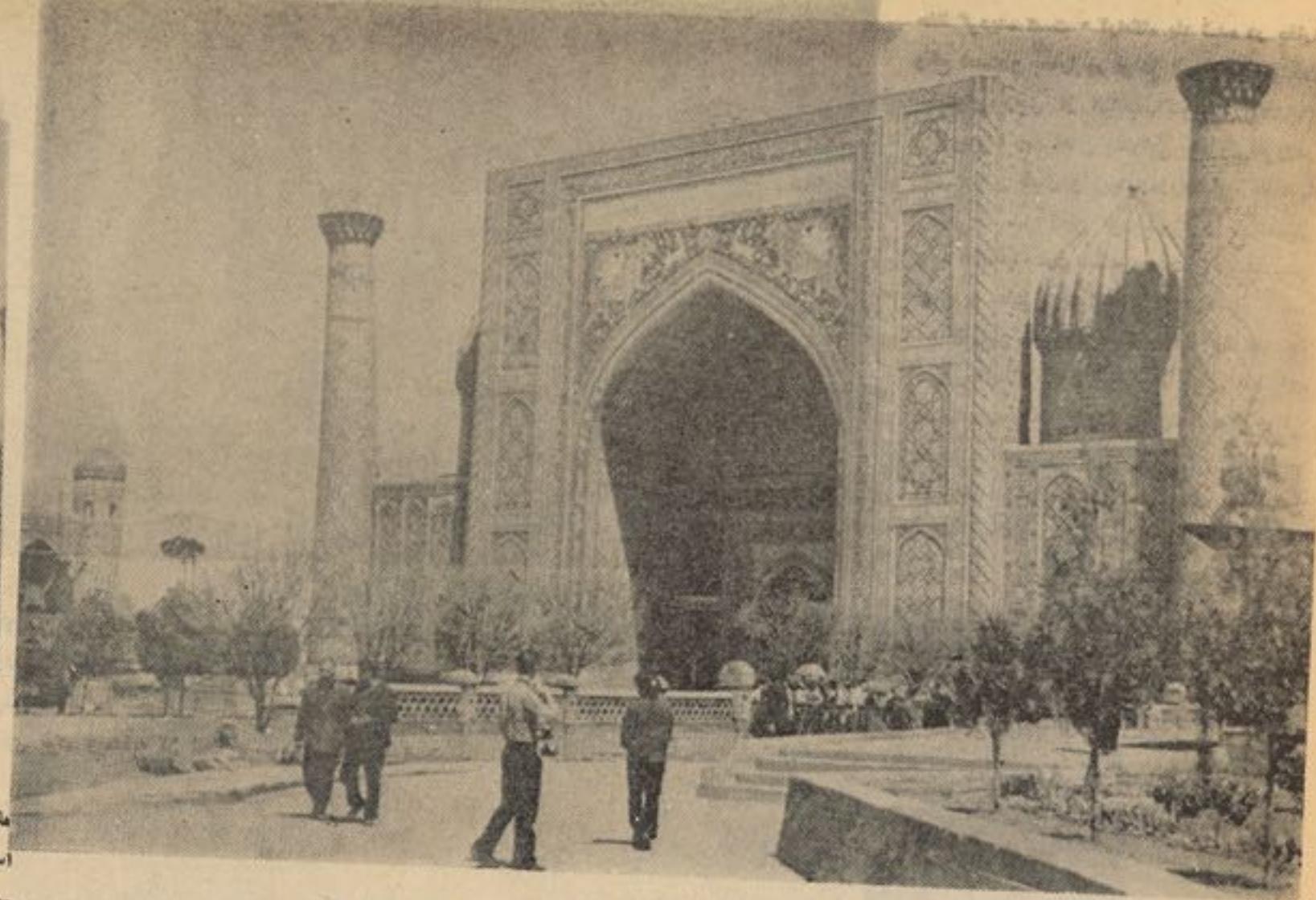
طوریکه اسناد تاریخی نشان میدهد بلخ مواری اصلی سامانیان بوده و بیش از صد سال حکمرانی آن سلاله دوام داشته است در آن عبد طرز زندگی عمومی از نظر عدل و داد تأمین آسایش مردم ، ترویج و توسعه علم و معرفت ، بیان آمدن شاعران معروف و حمامه سرایان ملی شهرت پیدا کرده است . از لعاظ ساحه غرهانروایی زمان خودقسمت های زیاد ماوراءالنهر و آسیای میانه نیز تحت اداره این دودمان قرار داشته و از جمله بقاوی اینه تاریخی آنها یکی هم مقبره اسماعیل سامانی علیشیر نواب فیلسوف، شاعر و وزیر داشتند بود، در طول قرنها باقیمانده و بسیار خوب



سیاحان نازه وارد خارجی نزدیک هزارچشمۀ ۱۰۰ در بخارا .



میناره کالنه در خیوه



سهرقند: مکتبه از ایوان مدخل «مدرسه شیرود» با میناره های گاشی کاری آن.

مذکور بیاد الغ بیگ موزیمی نیز ساخته شده است. در موزه آن ترجمه دفتر اول کتاب «روضو والصفا» تالیف محمد بن خاوند شاه میر خاوند هروی، کتاب «ظفر نامه» اثر شرف الدین علی یزدی و مینا نور مکتب سمر قند درین

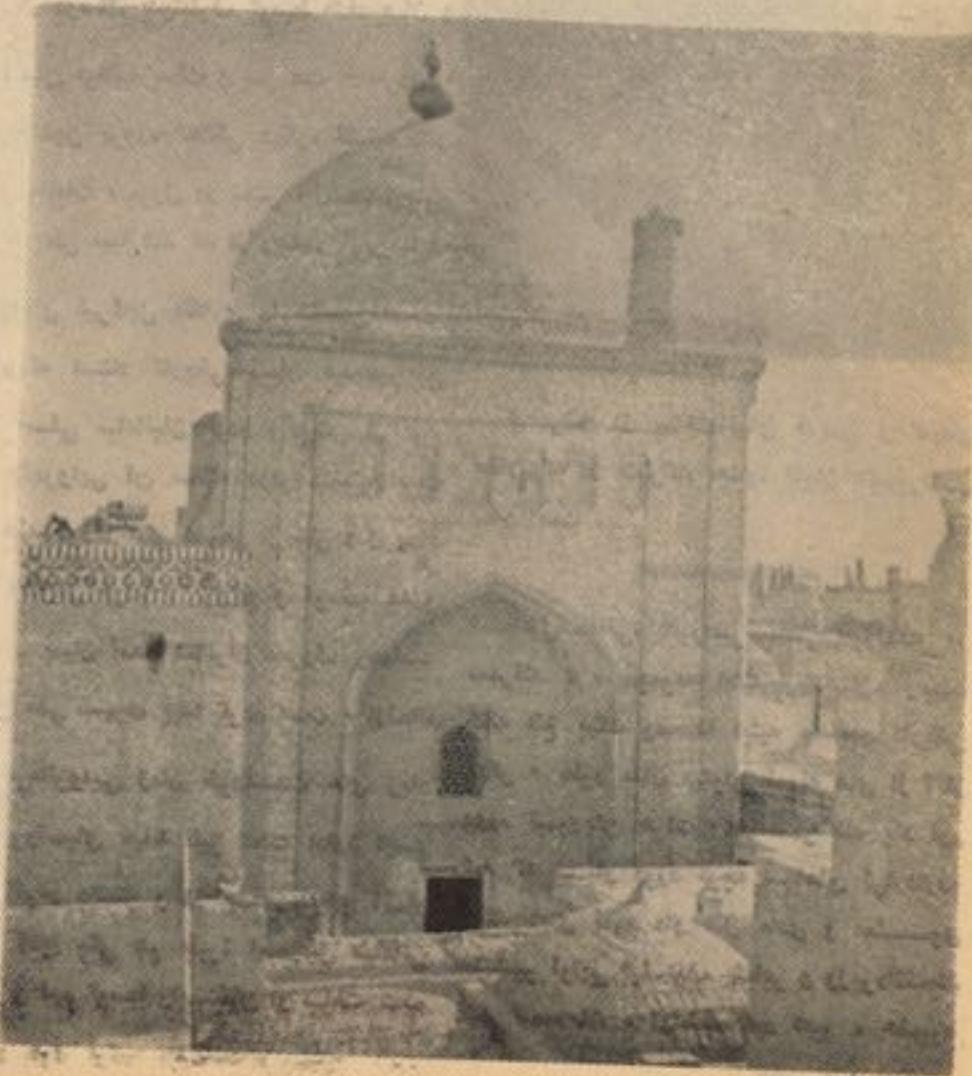
موزیم جالب است که من در راه سپاه ۱۹۷۸م تیموریان که توسعه معماران معاصر از بستان سید بیرگه، معلم و استاد امیر تیمور فرار از آنجا مشا عداتی بعمل آوردم و بر سر خاطرات علمی از آن یاد داشته باشی برداشتم. (۱۴ سنبله ۱۳۵۷ شمسی).

با یست هنرمند که یک مدرسه الغ-بیگ در پخارا، دیگرس در ریگستان سهرقند و مدرسه دیگر آن در شهر گزدیوان است. دیگر از آثار معماری آسیای میانه که طرز ساختمان باستانی ریگستان که با تغییر ستگشی میدان باستانی اعماق شده و قسمت درونی مستحکم مفروش گردیده و با سه مدرسه و منارة احاطه شده، محل زیبای دیگر یست که آغاز ساخته آن بدوران زمامداری، الغ بیگ بشردوست هریوط قرن یازدهم میرسد. فراز مقلعه از اعتمانه های مدرسه الغ بیگ چندین شاهزاده های بیگ، میر انشاء، محمد

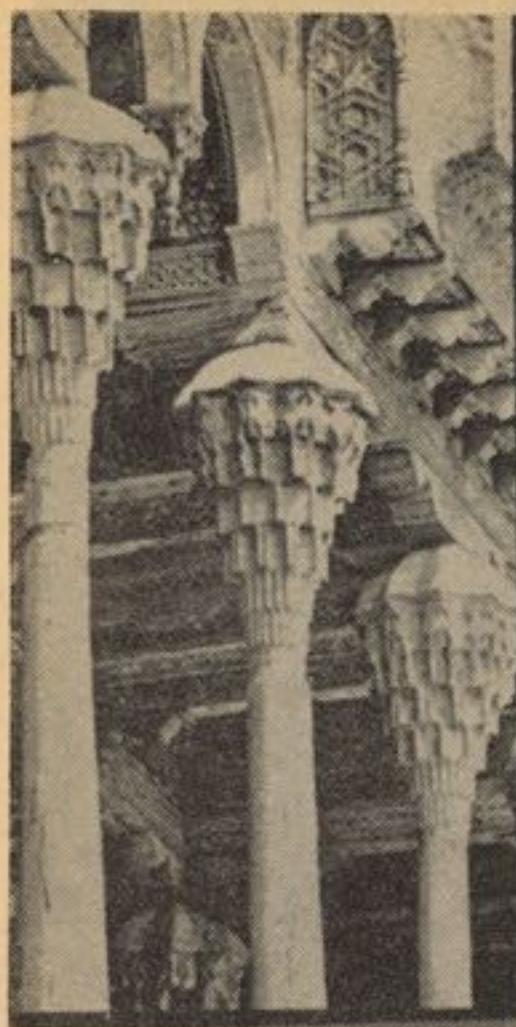
سلطان ارسلان تیموریان هرات و مقبره «میر وسیع آن مقابر تومان اغا همسر تیمور، شادی ملک آغا خواهرزاده و شیرین یکی اغا خواهر تیمور و دیگر واستگان او به نظر میرسد. میدان باستانی اصفهانی اعماق شده و قسمت درونی معماران اصفهانی اعماق شده و قسمت درونی میر که گند مرتقبع آن با گاشی های سبز گند آن طلا کاری و هینا توری شده میباشد. مجموعه معماری شاه زند را که از آثار قرون (۱۵-۱۶) میباشد آرامگاه ها، مساجد و دیگر مقبره امیر تیمور لشک که بعمر (۶۹) سالگی سال ۱۴۰۵ در سهرقند غوت گرد، مقابر مقلعه اعتمانیت احتوا گرده است که در احاطه شاهزاده های بیگ، میر انشاء، محمد

قرن هنایل بود، هانند برج بیزان ایتالیا که هر لحظه احتمال سقوط آن میرفت، ولی با مساعی بیکر انجیران سوری، هنار مذکور یکمک جکپای قوی و نیرو مند، بلند ساخته شد و منار دوم آن مدرسه نیز جدیداً ترمیم و اعماق گردید. ویرانه های مسجد بزرگ بی خانم یکی از همسران امیر تیمور لشک که بین سال های (۱۳۹۵-۱۴۰۴) ساخته شده بود، در قرن هنده ویران گردید و وزله آنرا ازین برداشت و اکنون مطابق بروزه معماران ازبکی کار ساختن، تعکیم و تکمیل آن تجدید و تکمیل گردیده است. علاوه در سمر قند که آنرا گپواره و مهد باستانی هنر و فرهنگ آسیای میانه میدانند (۲۵۰۰) سال عمر دارد و آنرا

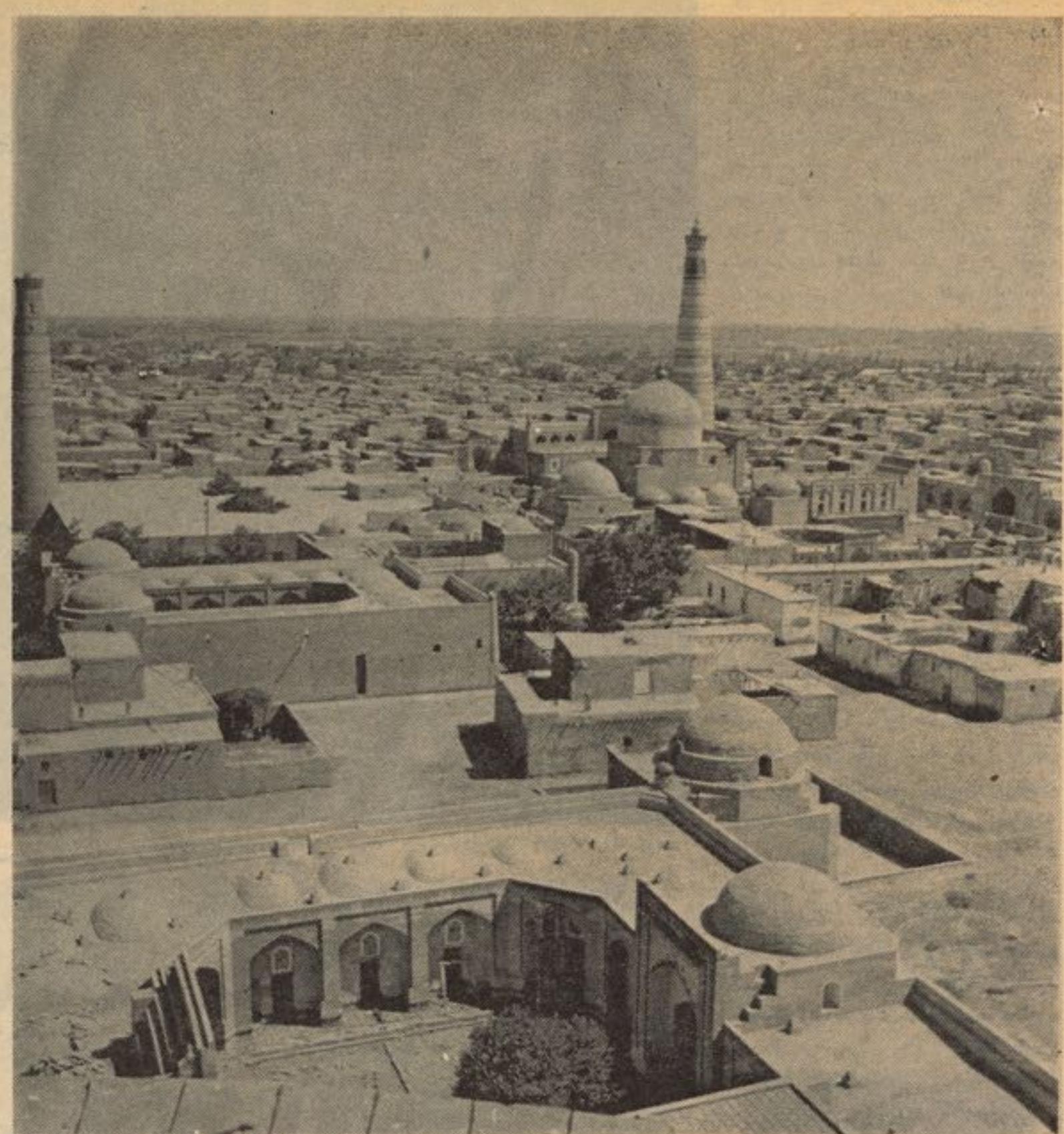
همال بابل، روم و آن وانمود گرداند الغ بیگ در قرن یازدهم آنجا رصد خانه ساخت و کتلک و تابلوی ستا رگان را تر تیپ گرد. این رصد خانه که در هشت کیلو متری سمر قند (سهرقند) واقع است بالات مکمل زمان خود مجهز گردیده بود، از آنجمله یک قسمت مسافه سنج عظیم که در خندق مخصوص آن قرار دارد. تا حال باقی نمای و در نزدیک بقا یای رصدخانه یکی از العاقیه های مسجد حاجی ذین الدین هاتکه واقع بغارا.



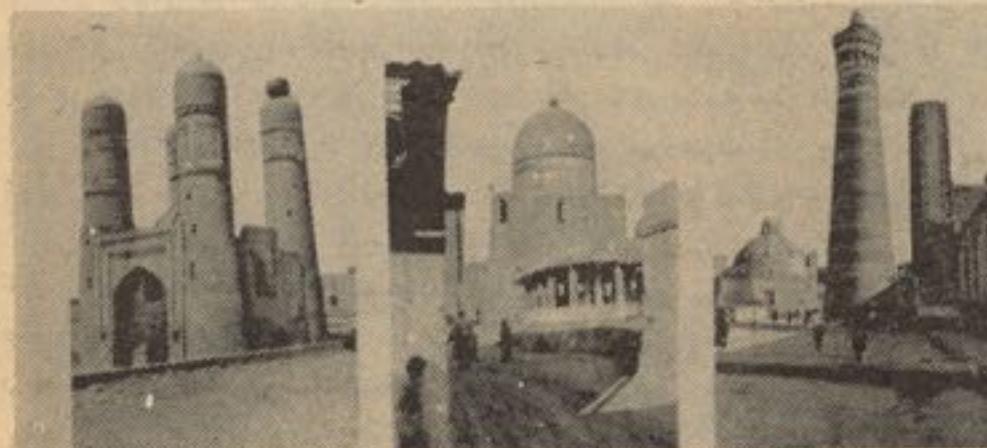
مقبره پهلوان محمود، شاعر دری زبان که به سبک عرب خیام اشعاری سروده است. (خیوه)



برخی ستونهای چوبی هفت کاری شده
مسجد تاریخی «بالاچوف» واقع بخارا .



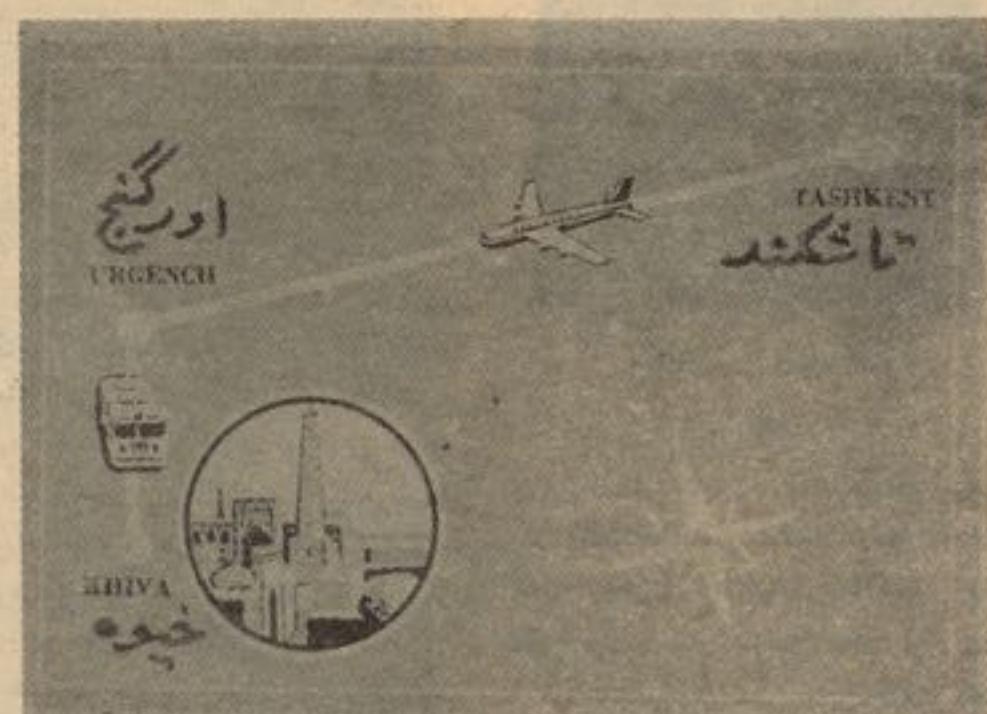
بیلان توش بیدار، حکمران سمرقند ساختمان
گردیده است . در ناحیه خیوه که در سی کیلو
متری ولایت اورگنج ، نزدیک چمهو دست
سوسیالیستی ترکمنستان شوروی واقع است
در قرن شانزده پایتخت خانی و خانان خیوه
بودو قسم ایچان قلعه ناحیه قدیمی بوده و
گنجینه معماری شرق بشمار میزد . همچنان
کاخ مقرالله فلی خان ناسخاولی با آرامگاه
علاءالدین (قرن ۱۴) و آرامگاه یپلوان محمود
(۱۲۴۷- ۱۳۲۶) شاعر ، نویسنده و فیلسوف
معروف از باد که به سبک عمر خیام نیز اشعاری
سروده است و در عین حال یپلوان ذیر دست
بود ، در ردیف نقاط جالب توجه سیا خان قرار
دارد .



بخارا : چند منظره تاریخی دیگر از بادگارهای معماری مسلمانان در آسیای میانه .

نمایی از منطقه آثار تاریخی و شهر قدیمی خیوه .

سیاحان و تازه وارد ان خارجی قرار می گیرد
عبارت از مدرسه «شیر در» است که نوسرا
بیدار یکی از حکمرانان سمرقند اعمار شده
واز جمله ساختمانهای قرن هفده میباشد و
دیگر بقایایی مدرسه «تبکه گوری» از بادگار
های باستانی قرن هفده می باشد که بوسیله



تابلوی از خطوط پرواز های هواپیمای مسافربری تاشکند ، اورگنج و خیوه .

کار برد ن شیوه های بی رحمانه روی گردن
نیود . باین وجوداًین فلم زندگی بطر و عکس کاران
نژد یکش ، سیاست، فتوحات نظامی و اصلاحات
مدنی اورا زیر نور ، الگون می گذارد . فصل
های مربوط به زاده (دیلوو) جایی که
پوست سه رعیت را زندگی می کند و خدگاهی
دهقان به خاک تیره فرمی غلطید بخش گوناگی
است که تأثیر هنری آن به اندامه تمام فلم
است . زاروف شنتیف و مردمی ظاهراً نمی شود
که قدرت خود را برینم او گشود اعمال می کرد
خطهای منشیکوف (مادر زیر و متد و افسون
باز یکری زاروف تعقیف می باید از سوی دیگر
دراین فلم کزا لاش الیام بخش از دست
آورد عای تاریخی بطر ارانه می گردد صحته عای
نظم بر جمیعت جنگ بالتاواجند در یابن یانکو
کار سازند کی بطر می بین دوستی اصلاح طلب
بزرگ و خداکاری جانبازانه اش نسبت به دولت
روس به طور الیام بخش و پر کنشی بادریافت
واجرای دقیق فضای تاریخی به تصویر درآمده
است صحته عای برخورد هیان بطر اول و
فرزندش الکسی قبرمان رسوم کهن و هشم
یهان اشراف محافظه کار بر جستگی خاص
دارند این برخورد که بار هادر ادبیات و نقاشی
بیش از انقلاب همراه گشته بود در این
جا از دید گاه ارگیستی و به عنوان تصادم
ازولنیه کهن رویه نوبه بیان می آید اما
این به عیج وجه از ظرافت روانی و سرشت
فردي آن نمی گاهد

سیمونوف نفس بطر را استادانه ایفا کرده
است اواز تمام تدابیر موجود برای یست
بازدیگر ببره گرفته است تا بعد گوناگون
شخصیت تزار را نشان دهد . و هر ظاهری



سینهای سوروی ابعاد مختلف زندگی مردم سوروی را منعکس می سازد .

بیوسته بگذشت

نگرشی به سینما شوروی

این سینما انسانی



صحته بی از یک فلم

تجربه فلم های انقلابی تاریخ سال های دهه بیست به کارگردانان سینهای سوروی خود را برای جنگ برسر اتحاد سوروی آماده کنک گرد تاروشی برای نهادن و خداده های می گردند و آتش های مجیز خود را در مرزهای سترگت تاریخی بیانند و بتانند نقشی را که یک قبرمان فردی در جریان تاریخی ایفا کرده است نشان دهند اقام قبرمانیه یک شخص یا نماینده توده عظیم کارگران را بررسی کنند . به پاس فراموشی مفاسد و سخن های فلم های تاریخی و انقلابی ، استفاده از دست هایه باز هم متذوق تری ، در بردازند سوزه هایی ن های دودتری از تاریخ کشور سوروی کاملاً امکان پذیر گشته است . گرایش به مفاسد تاریخی نه تنها به نکامل خود سینما بلکه بیشتر به اقتضای شرایط موجود صورت می گرفت ساختهای سوسیالیسم حق طلبانه نام و دشمنان انتشار زمان بطر اول که از زمان ناشی می شد کاربردند و گویندند بود که این اولین اثری بود که نفس فرد در تاریخ را عرضد گزند . مردمی که تصویر عینی از بطر عرضد گزند . این سیاستمدار روز افزون حکومت سوروی طبایابر سیاست محالف هر تجمع سرمهایه داری تأثیر گذاشت ، فاشیسم عرضه می کرد ، واقعه بی مهم در نکامل فرهنگ

ردان
دان
دات
حات
صل
که
گای
تاعی
لم
سود
بکرد
سون
دیگر
ست
عای
مانکو
طلب
وات
نافت
آمده
ش
ص
انسی
من
کون
نامی



بايدار با تصویر هی آمیزد آهند نتابند و چنگ
است . این شنیدن همارت کامل در حل
مسله دشوار باز سازی شیر نو و گوروده داد
سیزدهم از روی شما بیل هاو نفاسی های
برادر (وشپیلن) صحنہ آرای فلم موفق شدند
توده های وسیع را چنان سازمان دهنده که
تبه جریان نبرد بلکه همچنین سر نوشت
افراد سر باز به نمایش درآید . نواخت های
شد تمام خصایص ویژه این عصر بسیار دور
خیره گشته ، صحنہ چنگ روی پیش
به ویژه هیگام حیرت انگیز ترین زندگی روزانه
بربرده سینما جان بخشید . نیکلای چرکاسف
صحنہ واقعا در گرمای عرق ریزان تابستان
تصویری متعال و روشناتی از الکساندر نوسکی
film برداری شده است (رسه ولود یودوفیکن)
عرضه گرد . این شنیدن در این فلم نیز استادی
سینما بر جسته دیگر سینما شوروی به
خاص خودرا در کارگردانی صحنہ های بر جمعیت
موفقیت های خیره گشته ای دست یافت . این به
اشکار ساخت چنگ روی پیش در یاچه چودسکویه
نهونه ای کلاسیک از این ترکیب جامع
عالی از تمام وسائل بیانی هنر سینما گشته
این شنیدن هدفش ارائه تصویری عمومی از
رویدادها واستغراج چنیه های موضوعی معاصر
آن های بود . به تفهی خود ش : (مادر بی آنیم
عرضه کرد و بیشتر جای هوس کاری های او بر هوشمندی
که گذشته را برای زمان حال قابل فهم سازیم
و حال را در تلاش رخنه در صفوی سر بازان
ای شنیده در تلاش رخنه در صفوی سر بازان
روی پیش می آیند . شناس می دهد الکساندر نو
سکی بایسک تیرنگ نظامی آنها را معاصره
و تابود میکند . موسیقی بر محتوای سرگی
های چنگی این فلم مانند گریز جون آسای سواره
نظام لیستانی از برادر بیشروع سر بازان
سازه زاده بیزارسکی اهمیت تامدارد فلم تاریخی
بعدی یودوفیکن سووروف (۱۹۴۰) نام داشت

ناتمام



یک صحنہ بر هیجان از فلم های کشور دوست اتحاد چماهی شوروی .

چامه بود این فلم تصویر میین دوستی
شوری است زمان حال و عالی ترین صفات
گذشته قبرمانانه مردم روس را هم بیرون داد
این فلم عمیقا میین که از احساس کامل
روس برخوردار است زمینه را برای رشته
کامل از فلم های حمام برجسته رعنای هاو
نمایش نامه هایی که تصویری روشن از مجاھدت
های قبرمانانه گذشته هی گردند فراهم نمود .
سالهای دهه میین شاهد تبیه تعدادی فلم در
باره جنبش های رهایی بخش دهقانی از اعصار و
خلق های گونه گون بود . بیو گا چف
به کارگردانی پتروف بایتوف از روی فلم نامه
(ورش) و بازی سکوروبوکاتوف در نقش اصلی
ستیان رازین (۱۹۳۲) به کارگردانی پریوراز
تسکا یا پریاوف بر اساس فلم نامه چاین گین
با بازیگری پریکوسوف در نقش اصلی سالوات
پولایف (۱۹۴۱) به کارگردانی پریتازانوف
از روی هنر زلوبین و فلم کامرلوک اثر ناسین
و همچنین از تعدادی فلم های زندگی نامه ای
برایه زندگی رجال فرهنگی باید بادگردانند
فلم جوانی شاعر در باره بیشکین فلم صبوری
در باره میرزا فتحعلی اخوندوف نویسنده اذربایجان
در باره او لین مختارنگ نظامی آنها را معاصره
الکساندر نو سکی : فلم الکساندر نو سکی
(۱۹۳۸) به کارگردانی این شنیدن که فلم نامه آن
را با همکاری یاولنکو نوشت حتی از نظر وضوح
اهمیت معاصر داشت این شنیدن بنابر حرفه ای
برداختن به مضمون موضوعی مهم داشت
چنگ اعالي تو و گوردوبیسکوف سر خد
شبسواران توتونی (از اقوام زرمن) را به اعلام
چنگ علیه فاتیسم تبدیل نمود عنوان مقائله
ای اودر باره فلم که نکاست چنین بود :

ضمون مضمون دوستی است شعار هی سای
(الکساندر نو سکی) نیز طنین موضوعی معاصر
داشت : بیهید ، امایک وجوب از سر زمین
مادری راند هید ! بر سر زمین هی خود بیهید !
اما هرگز آن را ترک نکوید ! کسی که با
شمیر به سراغ می باید پاشمشیر خلاصه می شود
جمله سواران درونه خوبی اور پیشروی تانک
های فاتیسم بود در حالی که سکست سر بازان
صلیسی بیرونی های دربارچه چودسکویه اعلام
این اختصار بود که کسانی که جرات هی گشته
حریم مقدس اتحاد شوروی تجاوز کنند سرتاوشی
هرگز دارند .

این شنیدن که آنکه این بر آن بود که فلم
تبیغاتی بسازد عذر خود را پوشح ترکیب
ویر هیزار تعقید های روانی در شخصیت های
قبرمانان فرار داد و باز نمایی شخصیت های
موضوع دار خود را پیلو به پیلوی سینما
هایی که به قلمرو داستان های خیالی قوی
تعلق داشتند به همان سادگی فهم تراکت های
تبیغاتی بیش برد ، در عین حال این

است واجب و ضرور ، و به همین
دلیل هم تا جایی که آگاهی و
استعداد من برایم اجازه نمیدهد ،
میکوشم در این راه تلاش و زمین
.. - مثالش : « تریا چاره ام کن »
بومی محلی بیشتر منظور رت
آهنگهای فرا اموش شده بازیاد
رفته است که باید احیاء و پیاز
آفرینی گردد و یا آهنگهای تازه
روز که گوششین میشود در قالب
فولکلور ریک به اجرا آید ؟
- تلا شم در این زمینه این
بوده است که آهنگهای ناب و فرا -
موش شده بومی را از بوته نسیان
بیرون کشم و آن را دریاد ها و
خطره های باز آفرینی کنم - برای
این ادعایم هم باید آور میکرم که
در دوستی که با آواز من ثبت
گردیده و یکی آن به باز از عرضه
شده و سر نوشته دومی تا تعیین
سر نوشته فرهاد موزیک نا معلوم
است بیست و شش آهنگ ناب و
اصیل هراتی را، با آواز هر اتنی
وموسیقی محلی هر اتنی خواندم
که در این شمار حتی یک کمپو ز
جدید هم شامل نمیباشد .

.. چه گفتی دلیلش بیار ، توهم



مددی در حال اجرای یک آهنگ درستودیوی رادیو افغانستان

موسیقی محلی هم جزء این فرهنگ است، خواه از بکی باشد و یا تر کمنه، دری باشد و یا پیستو

چند آهنگ ناب از آن ما نند که
گفتی وادعا گردی مثال بده ؟
.. - مثالش : « تریا چاره ام کن »
ربایه، « گل افروز، باشش کجا
میروی سیاه موی وجلالی و خیلی
آهنگهای دیگر که بعد از مرگت
هنر مند محلی خوان « خالو، به مرور
از بادها میرفت و با اجرای من
دوباره باز آفرینی گردید .

.. باتو جه به اینکه عده یسی
معتقدند که موسیقی بومی هر اتنی
بامایه پذیری از موسیقی سر زمین
های دیگر تاحدودی اصالت خود را
نگهداشتند و اکنون تعداد فرا ! نم
آواز خوانان محلی هرات با رجه

در نشست کوتاه مدتی که با
مددی دارم سخنرا از موسیقی محلی
کشور باوی به آغاز می گیرم و از
او میپرسم :
.. تو در جریان سال های خراون
همکاری ات بارادیو بیشتر بـه
اجراز پارچه های ناب محلی و بومی
کشور تعامل نشان داده بـی ، می
توانی بگویی سبب این کار باز نظر
خودت چه میباشد ؟
من به فرهنگ بار ور و با لنده
این کشور عشق دارم موسیقی
محلی هم جزء این فرهنگ است ،
خواه از بکی باشد و یا تر کمنه ،
دری باشد و یا پیستو و احیاء و
نگهداشت آن از دید گاه من کاری

آشنا شوبم
وهاب مددی چهل و دو سال دارد از هفده سالگی به عنوان آوازخوانی
تازه کار در رادیو به شناخت آمده و حاصل بیست و پنج سال همکاری
صمیمانه وی با این دستگاه نشراتی بیش از دو صد پارچه آواز می
باشد .
رشته خاص تخصصات و یزور نالیزم رادیو و در بخش پرو د یوس
پرو گرام های موسیقی است که در مدت پنج سال در کشور آلمان به
پایه اکمال رسیده است و اکنون بسمت مدیر عمومی موسیقی رادیو وتلویزیون
یون ایفای خدمت میکند و کارهای نابی در زمینه جمع آوری آهنگهای
محلی افغانی و تنظیم آرشیورا دا یو افغانستان دارد .
از مددی تاکنون شش بار چه تلویزیونی نیز به ثبت آمده
است .
این گفت و شنود شنا سنه کامل کار های هنری وی و نظراتش
در زمینه های موسیقی است .

نمیتوانیم در خط نویسی بیش از عادت
و میرعلى شویم به روشن آنها هم
حد ننویسم.

. یات علت عده هم در کارهای
گری ها این است که ما هنگزار
حرفه بی نداریم .
- همچنان که در واقع فاقد
آرکستر هنری نیز به مفهوم واقعی
آن میباشیم و آنچه داریم انسامبل
های محلی موسیقی است و نه
آرکستر هنری .

.. انسامبل و آرکستر از نظر
خصوصیت های تشكیل خود چه
فرق و تفاوتی از هم دارند ؟
. - انسامبل ساز های محلی به
گروهی از ساز های محلی یعنی محلی
گفته میشود که بیشتر از سایر
ساز هادر آنچه رایج باشد ، همان
انسامبل ساز های محلی لوگری
که متشکل است از چهار ساز :

هارمونیه ، رباب ، سرنده و دهل
که هیچ وقت زیر بغلی ویا طبله
جای دهل را در آن گرفته نمی
تواند .

البته امکان دارد گاهی برای
ذیباپی یک آهنگ یکی دو ساز دیگر
هم در جمع این ساز ها افزوده گردد
اما هیچ وقت ساز های «سپاهان» جی
ساز های اصلی را در انسامبل
محلی گرفته نمیتوانند .
به همین ترتیب یک آرکستر
محلی هرات متشکل است ، از :

دایره ، دو تار ، تنبور و رباب .
یادز شمال کشور :

دمبوره ، غیچک ، زنگ ، چنگلک
وزیر بغلی .

در شرق :

رباب ، منگی و تال .
که به این ترتیب می بینیم در چهار
گوش کشور خود هاچیهار نوع زنگ
داریم :

در غرب ، داریه ، در شرق منگی در
جنوب دهل و در شمال زیر بغلی که
هیچ وقت اینها جای خود را با هم
عرض نمی کنند .
دریک آرکستر هنری باید تمام
انواع ساز های ضربی ، بادی ،
برده بی و تاری وجود داشته باشد
اما این کار دریک انسامبل «محلی»
ضرور نمیباشد . و حتی نیم آن هم
دیده نمیشود .

.. شما بیشتر ادعا کردید که هادر
کشور خود آرکستر هنری به مفهوم واقعی
آن نداریم ، در حالیکه در آرکستر
های جاز رادیو آلات گونا گون چهار
گانه ساز های ضربی ، بادی ، تاری
باشیم . این به آن همراهانه که چون

که میکوشی آهنگ های را در چار
چوبه معین موسیقی و آرکستر محلی
اجرا کنی - چرا آرکستر همکارت
را کاملا از سازهای بو می انتخاب
نمیکنی تایه عنوان مثل در میان
ساز ها هارمونیه هم که گمان
میکنم در آرکستر های کنونی بعنوان
یک ساز هندی پذیرفته شده است
دیده نشود ؟

. - اول توجهت رابه این نکته
جلب میکنم که هارمونیه نه یک
ساز افغانی است و نه هم هنری ،
بلکه سازی است ازو یا باید دوم هم
اینکه هادر هرات سازی زگرمه باشی
نداریم که جای نشین هارمونیه شده
بتواند ، از این مسایل هم که بگذریم
موجودیت هارمونیه دریک آرکستر
افغانی معنی آن را ندارد که آرکستر
محلی نباشد ، به دلیل اینکه :

هادر جهان صرف دو ساز داریم
که ساز «مادر» نا میده میشود یکسی
ویلوون که به عروس ساز های
جهان شیرت دارد و دیگری «پیانو»
که سلطان ساز های جهان نسبت
یافته است .
امروز در جهان کشوری وجود
ندازد که در آرکستر های شناز از
پیانو به شکل از اشکان استفاده
نگردد ، یا به شکل پیانو ، پیانو ،
هارمونیه که به اشتباہ هارمونیه
نامیده میشود ، یا آرگن ، یا هزار-
مونیکا ، یا ، میلوودی گا ، یا اکوردیون
که هر یک از این ساز ها در عین
حال که دا رای یک خصوصیت خاص
به خود میباشد خصوصیت خاصیت
را هم دارد و فرزند این هادر گفته
میشوند .

البته در کشور های ترکمنستان
از ساز های مانند پیانو و اکاردیون
بیشتر استفاده میگردد و در کشورهای
ساده ترین شکل آن یعنی هارمونیه
رواج فراوان دارد .

.. تنظر تودر باره گایی خوانی
و تقلید های هنر چیست با توجه به
اینکه عده بی آنرا در می کنند و
دزدی اش می خواهند و گزندیگر
در شمار یک کارهندی ورزشی در این
قرار شن میدهند ؟

. - من گایی خوانی زاکار بدی
نمیدانم ، به دلیل اینکه چه مانعی
وجود دارد که اگر فردی نتواند
خوب ایداع کند خوب تقلید هم
نکند ، البته هیچ عقل سالمی تقلید و
گایی را در حد ابداع و خلق بات اثر
از ج دعی نمیکند اما وقتی نتوانیم
خلق باشیم لاقل مقصدی کار خوب
که باشیم . این به آن همراهانه که چون

وجوه اشتراکی میان موسیقی هرات
وجاهات دیگر از خراسان قدیم
موجب گردد که خصوصیت های
محلي و اثر گذاري آن را در فرهنگ
اختصاصی مردم از ياد ببریم .

.. شما به وجود اشتراکی میان
موسیقی بوهی هرات و خراسان
اشارة کردید ، میتوانید موادی از
این جمیت های مشترک را بیسان
کنید ؟

. - اگر قبول کنیم که خراسان
یکی از بارور ترین دامنه های
قدیم کشور ما در زمینه های هنری
و فرهنگی است ، با توجه به اینکه
هرات حیثیت مرکز این دامنه را
دارا بوده است ، امروز طبیعی به
نظر میاید که خصوصیات رعنی
وهنری آن و در این شمار موسیقی
محلی با بخشش های دیگر خراسان

ریشه های واحدی داشته باشد
به عنوان مثل موسیقی او ج
کنونی هرات که هیچ مشاہدی با
موسیقی ایران ندارد ، امادر ریشه
با موسیقی خراسانی یکی است .

.. پرسشی دارم که باید پیش

از این به طرح میامد و آن اینکه تو



وهاب مددی

های موسیقی محلی خراسان را زین
پنام آهنگهای بومی هرات به اجرایی
آورند ، فکر نمی کنید اصطلاح این
نوع موسیقی به مرور از میان
برود ؟

. - چنین روشنی در هر موردی
که باشد دشمن اصطلاح است باید



مددی در حال اجرای یکی از کنسرتها باشند در آلمان غرب

رسالت خانواده‌ها

و خواست فرزندان

کشید. بناء باید متوجه بود که ایجاد نگردد، باید در هر بخشی و سکنی متوجه باشیم که خط سیر تکامل جه خواسته‌ها دارد و چگونه باید مراعات گردد البته در کنیارندی‌های تکامل و خواسته‌های عصر و زمان دقت عمه جانبه و بینش روش و ترقی پسند را می‌خواهد، و باید جمه عناسیر منور الفکر و طرفدار ترقی، چنان کارهای تعاویت‌های اجتماعی خواش را عیار سازند، تا در پروسه تکامل عمه با شور و شوق درین طریقه کوشما باشند و این زمانی میسر میکردد که جنین در کنیاردد گردد و این هم فقط از راه مبارزه و کار و پیکار شبا روزی و خرافی شده باشد، می‌کوشند. برای اینکه چنین وضعی ایجاد نگردد و سکنی‌ها در راه تکامل بقیه در صفحه ۵۱



این زن در لحظات دشوار تاریخ گشودن خودش قرارداد در حالیکه درین عده از گشودهای متفرق جهان صلح، مسوات و برای مطلق حکم‌فرهاد است. در گشونه دیگری از جهان زنان به این زندگی فلاحت بار دست وبا می‌زنند.

از آن جاییکه زندگانی اجتماعی که عده زیادی از کلا نسلان در هر تعیین کننده شعور اجتماعی است و زمانی که زیست نموده اند تجارت به این ارتباط ناموس زندگانی خود را بدون در نظر داشت تکامل انسانی دارد، یکی اینکه والدین اجتماعی را تکامل و پیشرفت برای همیشه جسادان همیشه سخت گرا اند و آنچه را تشکیل می‌دهد، بناء شعور اجتماعی نیز بیوند با روند تکاملی اجتماعی راه ترقی و ارتقا را می‌پیماید و زیر بناهای اجتماعی رو به تکامل زمانی غیر قابل تطبیق بوده و از میدانند و از جانی عدم عدم در راهی همین جاست که اختلافی بین درست از رازهای تکامل و فرزندان واقعیین و عصر گرا بوجود پیشرفت و ترقی و تطبیق نادرست آمده و درزی در روابط خانوادگی و آن که باز هم به تربیه علمی ارتباط اجتماع روتما می‌گردد.

مثالهای زیادی در باره سر آشتنی را با خواسته‌های عصر نداشته باشند و هر آنچه از دست به رنگهای مختلف و شیوه های شان می‌آید برای حفظ سنت های ایجاد گردد و این هم فقط از راه گذشته، اگر چه کهنه و پیشیمه و خرافی شده باشد، می‌کوشند. همه روزه به آن مواجه اند. بارها و نفع الفجاري رخداده و صفحات تاریخ از واقعات گونا گون درین مورد، سخن‌های زیادی راه حافظه سیرده است.

خانواده‌های اجتماعی نیز ازین حالت و آمدن دگر گونه‌ها می‌پسرا نبوده و لازم است تا مسئولان رفتن فرزندان شانرا را به سینما گناه شمرده و اینجا و آن‌جا از چنین روشی انتقاد می‌نمایند. یا اینکه آمیزش فرزندان را با همصنفان و همسالان و گشت و گذار شانرا تحریم می‌نمایند و دید و بازدید ها را که خواسته عصر و زمان است داشته و مطابق به خواسته های عصر و زمان در تربیه فرزندان نشان ببردارند. نیازی به اثبات ندارد که سیر تکاملی تمامی پدیده های اجتماعی و واقعیت های عینی از اصل های قانون طبیعت و جامعه بشری سر چشمه گرفته و همچنین مانع قادر نیست این خصیصه اصلی تمام واقعیت ها را از بین ببرد و سدی در مقابل تکامل افکار، نسبت جوشش اجتماعی از خواسته های عصر و زمان است، هر گاه فرزندان امروز شود، اگر کامگاهی، مشکلات و بطنی شدن جریان رشد تکامل را نمای گردد، هیچکاه این معنی را ندارد که پیشرفت و ترقی از صفحه افکار را بین خویش بوجود می‌آورند به مزاق والدین خوش نخورده و سر شکایت را هر جای که خواستند باز می‌نمایند.

اگر همینطور مخالفت های والدین را در حضه خواسته های عصر و زمان بررسی کنیم و همه مثال هارا آنچه درینجا به ارتباط باد آوری مختصر تذکارش لازمیست اینستم را از میان کوره راه های تاریخ باز نموده به جلو می‌تازد. آنچه درینجا به ارتباط باد آوری مختصر تذکارش لازمیست اینستم

رسالت عظیم ما

در برو ابر جامعه

جهات گونا گون حیات زندان را
منور ساخته و جمیش های
رو شنیدکرده و هد فمتدانه قاطبه
مخالف زنان کشور در حیات مدن
مان بحساب آید.

در شرایط گنوی که همه زنان
و مردان کشور سر یاد مرحله حیات
نوین بسر می برند و دریجه های
تحقیق ارمان ها و آرزو های حقیقی
وزاستین مردم راه پیشرفت و
مسیر تکامل همگانی را در پرتو
همکاری های متقابل و همکری های
هدفمندانه تعین نموده است. ر
بروگرام های اصلاحی ویلان های
طبیقی مترقبی دولت جمهوری
دمو کرا نیک افغانستان را
متوجه حال و تنویر جامعه زندان
است گام برداری ها و تلاش پیکرانه
آخود زنان نیز همیش راه پیشرفت
حال و آینده شان را پیش ر
هدفمندانه پیر بزرگ مینمایند و
اینچاست که تعقیب و بسر رسانیدن
ارمان ها و پلان های اصلاحی و
مترقبی دولت در پرتو رشد اعلی
و تیاز استعداد های گونا گردن
آخود زنان سریعاً ممکن گردیده و
تعمیم پدیده های مترقبی و انکشافی
هرچه زود تر جامعه زنان افغان را
در شوون حیات احتمالی، انتصادی
و فرهنگی رشد؛ تکامل می بخشد
و رفاه مادی و معنوی را فراهم می
آورد درین مرحله تو سازی حیات
مادی و معنوی کشور و ظایف و
مسوو لیت های زنان رو شنیدک در
قبال جامعه عقب نکهداشته شده زنان
افغا نستان عزیز حسماں و
پر محظی بوده مجاهدات و فداکاری
های عمیق ایشان را بجانب می دارد
تا همه مصممانه به تحقق آرزو ها و
نیاز مندی های اکثریت مردم
خوبیش اقدام نمایم و درین راه
رشادت فکر و عمل را تیاز داده
وطن و عشق به مردم را در سراسر
اعمال و کردار خوبیش شعار قرار
داده رسانت عظیم و دوران نساز
خود را موفقانه تحقق بخشیم.

گوهر اصیل

یاد زمانه های جوانی و عشق را
در پیش دیدگان پر یشان و -

خسته ام
تکرار می کند.

آری!

ای ماه پر غرور

چشم ان نازنین فریبا و دلکش

زان لحظه های خوب

وز روز های دور

تکرار می کند

تکرار یک محبت دیرین و پایدار

زان لحظه ها که روح من و روح

از مردمان دیده نمایند و دلفریب

تو ز شوق

در لای مرده ها

باهم یکی بند

ز آنجا فرو بریز

بر گونه های پاک تو ای اختر تو

امید

با یک نگاه خویش

چون شبینمی که بر روح گل های

اظهار عشق پاک و محبت همی نمود

اکنون نگاه گرم تو ای همیز

بر فروع

آن لحظه های خوب و دل انکیز

عشق را

تکرار می کند

اما . . .

دانی که این زمان

چشم ان پر فروغ تو ای ر شک

ماهتاب

با یک نگاه مست و فریبنده اش

بناز

زنان که نیمه از پیکر اجتماع را
تشکیل می دهند در عمران جامعه
و ترقی کشور نقشی بزرگ و
برازنده ای دارند که باید باشتنکار
و زحمتکشی های بیدریغ قدم بقدم
پروسه های تحول و تکامل را پیموده
و در راه تعمیم و تامین نیاز مندی
های اکثریت جامعه شناخته و نا-
بسه مانی ها و عقب هاندگی ها را
صمصمانه و خرد مندانه به زوال و
تابودی مواجه سازند و آنچه را که
یاس و اندوه می آفریند با مجادله
و سیع و مبارزه دامنه دار و بیکر
منهدم سازند و نر عوض به تنویر
افکار مردم بپردازند.

باید گفت که گروه کنیسری از
زنان در شهر ها و دهانه و روستا
های کشور مان در تیره کی جهالت
و بیسوسادی بسر می برند که کمک
ورهنگی همه این زنان از وظایف
و وجایب زنان و دختران جوان و
منور است.

زنان رو شنیدک باید شده باید
جامعه روشن و مترقبی را که
باشتراك اعمال و ایدیال های زنان
و مردان میهن پرست و دارای
افتخارات و مدنتیت های اصیل و با
ارزش افغانی مان باشد اساس
گذاشته، بار شادت فکر و عمد
ایثار و از خود گذری در تعمیم
پدیده های نو پکوشته که واقعاً



اطفال امروز

همبازی مای وراث کوک بخشش از گنجینه حاظرات مارامی سازد

در خانه بی مجمل زندگی کنند جامه در کودک باشد او را نشویق کرد تا طرح های به وجود آورد موسم، گل، پا رچه های تکه تو ته کاغذ منش و شخصیت او باشد محیط پر از میر و سور رنگ و روی بازی و حرکت است.

غایباء همبازی خوب دوران کودک کی بخشش از گنجینه خاطرات ما را اشغال می کنند کودک در کنار این همبازی خود را در راه کار نخستین گامهاي خود را در راه کار دسته جمعی و حیات اجتماعی بر می دارد. با کمک آنان به خیال ایست. وقتی کودک در محیطی عاری از ترس و تحکیم با راید دازیها تازه می برد زاده ای از ترس و تحریک در برخورد با چهره های تازه ایش به عنوان قاضی، شخصیت مبارز داستان نویس سخنور، هنر پیشه... و غیره جوانه می زند. شناخت طبیعت و مظاہر دوست داشتن مو جو داد طبیعی از قبیل گل، گیاه و یونده، حیوانات و علاوه و دلیستگی به محیط زندگی از مهمترین عنان صریحت که باید در کودک تربیت شود.

آموزش و پرورش در هر مرحله بی با یدگران باشد که میل ورغبت کودک را برا نگیرد یعنی پرورش عادت به راستگویی و درستگاری حس تمیز و قدرت مناسب حال واحوالش را بده او از چیزی که در زندگی می آموزد احساس خرسندی کند و درستگاری حس تمیز و قدرت همچنین وقت استکه کاغذ جریان آموزش هم برایش سرگرم انتخاب هم از همین زمان آغاز یا بیدار شود. او در ساعت و قلم در اختیار کودک گذاشت کننده یا خوشایند باشد. می شود و باز شد قوای دماغی معینی غذا می خورد و با اسباب شود تا برای خود شنقا شی کند.

بازی خود بازی می کند. در این هنگام باشد به کودک تلفظ درست کلمات آموخته هستند. شود همچنین باشد او را به فعالیتی بدند که از همان آموزش کودک از آغاز ما همای نخستین زندگی آغاز می شود و تدریجاً گسترش می یابد. این آموزش در ابتداء به ایجاد عادات منظم خوردن و خوابیدن محدود است اما رفتار رفتار ایجاد کنگاروی و علاقه تسبیت به اشیاء و افراد پیرامون در راه ایجاد شوک و مطالعه کانه و خواندن کتابهای قصه مصور نخستین و مهمترین کام کرد تا بدنش و رزیده گردد. گفتن قصه های کوچک کودک کانه و خواندن کتابهای قصه مصور را در اختیار او قرار داد و کمک کرد تا آنچه را که از تصویرها می فهمد بیان کند. از آغاز چهار سالگی باشد همچنین زندگی در یک محیط دموکratیک دارد که در کودک تقویت محسوسه ای از دستورهای ساده فرا میرسد - از آغاز سه سالگی او یاد داده شود که برخی کارهایش را خودش انجام دهد از قبیل لباس پوشیدن، دست و روشن ختن، غذا خوردن و یا کیزه بودن، بازی کردن با اسباب بازی و اطاعت از دستورهای ساده فرا میرسد - از آغاز سه سالگی آموختن طفل بیچیدگی و اهمیت زیادی می یابد و به عبارت دیگر آموختن معنوی کودک آغاز می شود.

تا پایان دو سالگی او راه و اسباب بازی و غیره و از سوی دیگر باشد مسوو لیتها ورگفت کودک را برا نگیرد یعنی شود. همچنین وقت استکه کاغذ مناسب حال واحوالش را بده او از چیزی که در زندگی می آموزد احساس خرسندی کند و درستگاری حس تمیز و قدرت بسپارید. همچنین وقت استکه کاغذ جریان آموزش هم برایش سرگرم انتخاب هم از همین زمان آغاز یا بیدار شود. او در ساعت و قلم در اختیار کودک گذاشت کننده یا خوشایند باشد. می شود و باز شد قوای دماغی معینی غذا می خورد و با اسباب شود تا برای خود شنقا شی کند.

وغیره جاها می برسند به ا و
امکان دهند که در چنین جا هایی
با کود کان دیگر اشنا وهمبا
زی شوند آنگاه دیگر در کود کستان
از کود کان ناشنا س نمی
ترسد .

همچنین بدر و ما در با ید قبل اع
تصور خوشا یند و در عین حال
درستی را جع به مکتب در ذهن
کود کشان ایجاد کنند او را از
درس و مدرسه نتر سانند و مدرسه
سه رفتن را در چشم او کاری
مهم و در خوز استرام جلوه
دهند تر ساندن کو دک از مکتب
مدیر و معلم پسیا ر خطر ناک
است و کاه کاهی دیده شده که
بدین آر تیب اطفال از مدرسه
بیزار و گریزان گردیده است .

اغلب خاطره نخستین روز مکتب
برای همیشه در ضمیر ما نقش می
بنند و در زندگی تحصیلی تا ثیر
اساسی بر جای می نهاد از ینرو
آماده ساختن کودک برای مکتب
ازمیمترین کارهای آموزشی و
مسوولیت خانواده است .

جدایی از مادر

اگر در نخستین روزهای ماه و سر انجام خسته و درما نمده صحنه غیر منتظره و در یک حمل به کودکستانها، شیرخوار چشم برآمی مانند تا کی ما در محیط ناشنا س قرار می گیرد گاه ها و مکاتب ابتدایی رفته شان برای بردان انان باز طفیل که هر گز جز خواهر و برادر باشید یقیناً به صحنه های جگر گردید . این کودکان شبها در یا فرزند همسایه، با کودکی خواهی رو بروشد ایستاد خواب فریاد می کشند هر انسان دیگر همبازی نبوده ناگهان با اطفال که به محیط ناموسی و گریان از خواب می برسند بددهما کودک ناشنا س رو برو می آورده شده اند و احساس می خواهند که از کنار مادر شود و کم اشتباها می شوند . این برای آن است که پدر و مادر چهره های ناشنا س از دحام دور نبوده یکباره تنها می ماند این برای آن است که پدر و مادر کودک خرد شان را برای رفتن به بگذاشد از ترس می گردند و کودکستان یامدرسه آماده نمیکنند . فریاد می کشند به دنیال مادر در نتیجه کودک خرد سال می دوند با بر زمین می گردند ناگهان در بر ایستادند .

اهمیت پرورش روحیه اجتماعی در کودکان مخصوصاً صائمان در چنین مواردی اشکار می شود .

یعنی لازم است تا پدر و مادر یکه فرزند خود را به پارک یا غرض گردش دسته جمعی به سینما



پیکر کبوتر

بر ف مست مستان
رقص رقصان
می زیزد به آغوش زمین
نه خبری زلیخند مهمتاب
نه خبری ز نور اختر

در پهلوی او نشسته بیر زنی
دست های استخوانی اش را
نهاده بر پشت جیلن هر چیزش
می گریست آهسته آهسته
بر حال سیمه یتیمش که افگنده
مرگ

سا یه اش را بر سر بالینش
در دل نیمه شب
در فضای سکوت آن
که همه درخانه ها خفتاندو

همه افگنده اند نقاپ سپید
همه به تن دارد لحاف سیمکون
همه غطه شده اند به آب نقره
در سینه جاده تاریک .

در بیج و خم و یرانه ها
در آغوش کله نهانک و تار
کودکی افتاده کرخت در سطح
اتاق

با تن لر زان و کبود

بالبان خشک و با چشمابی نور

شد ظاهر پرد ه سپید
بروی چشمان طفلك یتیم
با هم چسبیده لیان خشکیده
او

شد جسم لخت او کبود
بر میکشد آرام ، آرام برف
شب کفن را بر پیکر کبوتر .

تب و تاب

دیزم زمزمه کو کب بی هاه رخت شبها
 تاریک شبی دارم با این همه کوکبها
 چون از دل گرم من بگذشت خدتك تو
 از بوسه پیکانش شد آبله ام لبها
 از بسکه گرفتاران هر دندن بکوی تو
 بادش همه جان باشد خاکش همه ظالبها
 از تاب و تب هجران گفتم سخنی وصلت
 بوداین عذیان آری خاصیت آن تب ها
 تادست برآورده‌یان غمze به خونریزی
 بر جریخ رو و هردم از دست تویارب ها
 شدغ خط یا قوت اگنون همه رعنایان
 تعليم خط از لعلت گیرندیه مکتب ها

جهنم



عذاب

ای ملهم تغزل و تراشه‌های من؟

هن از نگای گرم تو خواهم این سخن
 کاند بهار عمر ،

تنها یی ذیستن

عذابیست جانگداز

گفتگو با...

فروخ از دید کان من بستان
 همچنان ترا باز خواهم شاخت
 متوایم را نا بود گن
 آرایت را خواهم شنید
 و بی آنکه یابی داشته باشم ، بسوی او
 خواهم آمد
 اگر دستهایم را بشکنی
 با قلب خودش از تو خواهد آویخت
 فلم را از جنیش باز دار
 هنوزم بین آغاز خواهد داد
 هنوزم را بسوزان
 من ترا بر خون خوبیش حمل خواهم کرد .

نهام طول راه لحظه های بر نشیست

به رعگدار خواب من

به سوی فهر

با به گونه بی سقوط

مثل او فنادنی به چاه -

ستگ بود و

ستگ بود و ستگ

ستگ های خامنی که او فنادنی بروی

شان غمی نبود

- خواب من چه تلغی بود . -

رفت حسینی

۱۳۵۵

۵۴۵ پوښته

خه می بو پښتی له خرنگوا لسی خخه
زه به به دی هکله تو خه، ووايم
نه می به و بیز کهنه بیز خه بیز کهنه
که تا ته زه د نیزی زه وو ایم

ما په دیر پاچ ته دخبل خان گهای
خو غو لید لی ومه ته بو عیند م
بسه را خر گند شو دوه مخو نه دی سنا
چې د بیلتو ن گندی ته وغور خیدم

ورخه ورخه نوره را خه سه مخه
بی ننگه یاره دنیمی لا ری آشنا
زملا راربیله ده سنا لیسا ره بیله
ما پر یکره کپیده بی لا ری آشنا

بسه دی چې سنا نه نور بی غمه شو مه
ورخه ورخه خیلی میلی دی کوه
یه لیونی دهربیو لاس ناوکی
خه خر عستی کو ه چې چې دی کوه

۱۳۵۲ کند هار - فتحخان کوشه

دھقان

تو هز دور شريف و سخت جانی
تو نعمت رابه عالمه میرسانی
تو نیروی جهان ساز استی بیشک
تو دارو یا ور هر دا تو ای

باش تا... .

ذخم گرم است ، درد آن اندر
باش تا اندر کسی ، گه سرد شویم
حرف ما آن زمان گند تائیر
که سر ا پای سوز و در دشویم
باش تا در ره محبت دوست
خاک ره بوده ایم و گرم دشویم
باش تا در تنو ر گرم نبرد
پخته گردیم و آنکه مر دشویم
باش تا بزر آزو ن و فا
دور گردیم ز جمع و فرد شویم
جان و دل با رها نثار کنیم
ناسر افزار در نبرد شویم
هرگز ه آن زمان بو د حتمی
گه زاغوش خلق طرد شویم
مرد ن سر خروی صد بار به
از حیا تی که رنگ ذرد شویم .

شیال

۱۳۵۷

نمایه ۴۶

دھن
دھن هم غا بهم کور منزه تو
غمش قلب پر شور منزه تو
بیا بام پیک سنگ بر زیم
شست سخن لرزه زور منزه تو



نهاده کجاهووم

گفتی برو ، نگفتی تنها کجا روم؟
بالین دل بلا کش رسوا کجا روم؟
تنها تویی زهمه نهان آشنا دل
ای آشنا زکوی تو تنها کجاهووم؟
می زفتم از به عجر تودل را شکیب بود
افسو س دل چو نیست شکیبا کجاهووم؟
از لعل نشامه خیز تو پر هیز مشکل است
من ، می برستم ، بی می و هینا کجاهووم؟
نادنده را غبار رععت روشنی دهد
دل شادم از همین ، به تما شاده کجاهووم
اگنون گدمی نخواهیم اندر کنار خویش
داعن گشان همی روم ، اه کجا روم؟

نیزه
بیان

تکامل مغز های ریشه ای رگ

نیزه
بیان

تکامل مغز های الکترو یکم و کمپیو تری

خود در بیوارد فون ها ازین مقدمه گذشت پس از آزمایش موافق امیز این هر عابر به ناینکه بات همانیستن مشبیور فران و ی بنام فکر ساختن انسان مصنوعی شد و پس از جند زال دووکانن) که بین سالبای (۱۷۰۹) و سان زحمت موفق شد که دو انسان مصنوعی بکی به شکل یکدخت و دیگری به صورت یک سرپاسازد دختر مزبور میتوانسته باشد -

ولین بناواد و بایای خود فرب بگیرد و حس

او آن بخواند سینه این دختر هائند کسی از

نفس میگشند بالا و بایین میرفت .

این شخص با هوشن و شکار در ساختن

انسانی مصنوعی ناشی بادن و دوی ازجه را که

هر گز به تعییه اش موافق بدمست نیامده مغزی بود

که بتواند فکر کنمودستور انجام عملی را

اعضای مختلف پدن بر ماند .

پس از وکاله هون یک از دوستان و همکار

را نس نام (هازی او پس درون) به هدکاری

پدرش پیر زاگ درون اقدام به ساختن

ما سیمی ای مشاهی گرد که دو عدد آنها مغفرصا

در درباره ای فرانسه و انگلستان باشند

زیادی رو برو شد . یکی ازین دستگاه ها

تصورت مردی بود که تو ازندان هیگر دیدگری

نژه بورت انسانی بود که نتها نفایش بار

زیبایی هنود بلکه هنگامیکه حروف الفبا را

بوی انسان هیداند میتوانست همان حروف را

بنویسد تحقیقتیکه درین زمانه بدل آمد

تشان هدید که او یکنفر داد دادن های

هزبور بینران گرد و این شخص آن که کار داش

را انجام دیده است این اختیاع نه نتها هر ده

استقبال گرم قرار نکرف بلکه او را به چرم

پکار بردن حیله محکوم به جس سرداز

بالآخر او لین کسیکه برآن دستگاهی بس زد

که نادر باند گار برای که قصدت از اندان نفر

انسان را انجام دهد (پیر زایسل) ایلسون

نیزه که فرانسوی بود .

پاسکال پس از انجام دادن از دایشان متعدد

هائین حمای ساخت که هیشد به گذاش آن

خیلی ها معتقداند که احتیاج ها در بیعاد است ولی در حقیقت باید گفت که نلاس بشر از یکسو و از وحشی بی بیان اواز طرف دیگر و جب شد که هر روز قدم جدیدی در داده تهدن گذاشته شود . البته بشر ابتدایی قادر به درآوردن درهای بزرگ سرمه و تغیرات ناگایان

آب و هوای محیطی که در آن زندگی میگرد

قیود لذا خانه و بوسال را اختیاع کرد و آنکه

آرزومند داشتن لباس بهتر شد و در نتیجه

خانه های ایندیل به آسمان خراش های سریبلک

تشدید شیوه است حیوانات را تبدیل به پارچه

دی در غرب و عالی نمود . برای فرونشاندن

آن گنجکاری در بورد گساینات و عدم

توانایی اش در صعود به آسمان تلسکوب را

اختیاع کرد . ضفت از در هنال هیزم اکروب

ها و یاکتری ها و ادارس نمود تا میکرو س

ر را بسازد و آنرا بخدمت خود بگمارد .

پس از آنکه اختیارات گرانمایون هریک به

نویه خود به گمک یکی از حواسین بشر در

آمدند هنگرین و دانشمندان متوجه شدند که

هیچ یک ازین وسائل قادر به انجام دادن

گزینیکه بات هنر (ولوهنر) گوچکردن و نازیم

ازین حیوانات) انجام بدهد نیستند یعنی نادر

و نذکر نیستند . مساحتی که وجود اهمترین

که لازم بتواند همان کار ها و اعمال نموده

طبیعی را انجام بدهد از آن ها قبل جزو

ازیوی بشر بود .

ازین کسی که باید ساختن یک چنین

وجود متصدونه اند و فکر خود را به هر جمله

ند که در آن عجده هزار حساب الکترونیکی به کار رفته است نتایج حاصله از کارهای این مائین بقدیمی عالی بود که دول بزرگ جهان، بلطفاً حاصله نسخه به ساختن انواع آن گردند بطوریکه هفت سال بعد هفتاد و پنج عدد از آنها در سراسر جهان مشغول کار و محاسبه بودند.

بدین است کار دستگاهی که می تواند در عرض یک تایه پنج هزار عمل جمعیت را انجام بدهد و با دو عدد دوازده رفع را در صدم تایه ضرب می‌نماید.

گوشش شباروزی دانشمندان در ساختن دستگاهی ساده تو کامل تراکترونیکی و استفاده از منابع جدید و بی پایان ارزی آینده درخشنان تر و مرغه تری را به نسل بشنوید. بیندهد.

بودجه کافی در اختیار دانشمندان گذاشته شد و دیری نگذشت که مغز عالی الکترونیکی ساخته شدند که می توانستند در عرض یک تایه ۵۰ هزار عمل محاسباتی را انجام دهند پس از کشف خواص گوناگون الکترون ها و پس از تلبدن لایزیک و سیرهای دیگر اروپا نیز زحماتی زیاد و شبانه روزی دانشمندان توانستند دستگاه هایی بسازند که حتی نصور آنها نیز تکرار نداشتند.

کمبلن در سال ۱۸۰۶ درگذشت و بطبق وصیت نامه انس مائین به یکی از عدایت موسکوبی که جیل برابر صوت سرعت دارند نلسکو بهانی که قادر اند فضا را تا چندین میلیون سال نوری بیشتر عکس برداری در تاریکی مخفی میکروسکوب های الکترونی را دار و هزاران دستگاه واختراع دیگر همه در سایه استفاده از الکترونها و ساختن دستگاهی بی ثبات دقیق امکان بیشتر گردید.

آنرا تقلیل کرد کمبلن بلطفاً شروع به

روی آن یکدست شطرنج دیده بیشند در روز آزمایش کمبلن خودش با آن شطرنج بازی کرد و دیری نگذشت که هات شد. انجام عمل ضرب نیز به آن امکان بیشتر نداشتند که می توانستند در عرض یک تایه ۵۰ هزار عمل محاسباتی بعدی نیز مجسمه ترک برداشتند. و این جریان تبا دروین نه بلکه در پاریس- لندن- لایزیک و سیرهای دیگر اروپا نیز زحماتی زیاد و شبانه روزی دانشمندان توانستند دستگاه هایی بسازند که حتی نصور آنها نیز تکرار نداشتند. زندگانی هنوز تصمیم گرفت ۱۷۳۴ تا ۱۸۵۴ تا ۱۸۷۴ که انسان مصنوعی کامل بسازد و در سال ۱۸۷۹ (۱۸۸۳) یا (۱۸۷۹) شمسی در اطراف طرح و نقشه خود بازیکه اگریش (هایزی ترزا) هزار کاری بعمل آورد و در ضمن به مملکه اطمینان داد که قادر به ساختن دستگاهی می باشد که واقعاً محیر العقول خواهد بود و مملکه مغارج کار گرد و دیری نگذشت که انسان مصنوعی بخوبی ساخت این را ساخت این همچشم به لباس اعلیٰ ترکیه ملبس بوده و عمده به سرو قلیا نسی بدلست داشت در مقابل او جعبه بی بود که

کمپیوتر جیبی تضمین و اطمینان بودن پرواز

اداره تدارکات چمپوریت اتحادی آلمان یک سیستم جدید کا میتواند را، مجهز با دستگاه را دار، که از طرف شرکت ذیمنس به همکاری می سهی ای زای دیون) ساخته شده است در چهار واحداداری محل خوش یعنی در مو نشن، گرانکفورت، دوسلدورف و بر یهین نصب گردد است که، تعا ملات جوی حرکت ابر ها و سحاب عال در طول مسیر خطوط اتصال عوایی، بواسطه بین دستگاه را دار آن امتحان و کنترل شده و معلومات جمع آوری شده طور مشبود بر روی بردی تلویزیونی آن قابل رویت است.

بدین اساس قسمتی از خطوط عوایی که



چند صفحه از زنایشان عجیب و شگفتز اندیز مسابقه اسکی بازان.

کردند و عملیات عجیبی را اجرا نمودند. با لا خود سکی با زان طور سه نفری روی یک چوبوارد میدان شدند و سه نفری اقدام

به پرش های خطرا نا کی نمودند.

درین مسا بقا ت عدد بی از

با اعلان شروع مسا بقا نا - اسکی بازان در حال پرش از

گهان اسکی با زان با اسکی

کار خیلی حساس و دقیق و در

عن سرا شیبی بیست را طی

میکر دند. نخست اسکی بازها

طور اندی عملیات و نما یش

عجیب تر می نمود زیرا آنها می

با یستی حر کات شان هم

آهنگ باشد.

عملیات خطرناک اسکی بازان

تماشا چیان زیادی با عیجان قسیوال و چشی بزرگ ۱ سکی در امریکا بر پاشده بود. بزرگ اسکی ایستاده بودند و از پرندگوهای اطراف بیست هم سیقی دل انگیز و آهنگ های سامعه نواز بخش می شد (البته آهنگ هایی که مناسبت با حرکات اسکی با زان بود).

این هر اسم که در آن عجیب ترین وحیرت آور ترین عملیات اسکی نمایش داده می شد که بمناسبت

خواری کش جمال

در محمد «الفانیار»

خو خیر دا و خیر نو دیوالو تو خنخه نی نوریا
دبونځی هینه نی به فکر او خیال کی ګرځی
پلارنه ستر کی نه او خنی یوه ورڅه دکلنی د

سر معلم او معلمان روان شول او دجمال نیزدی
سپړا سره خونه بشوونکن راغلن وغونې نه
سری خو له خلاصه کړه او داسی نی ویتا بل

دزمه یه هوسم کی دجمال دوه ورونه به
رخصتی کورته دارسیزی او دجمال دایصی

خنخه خیر پېږي وروسته له هنی نی ورونه به
کورکی دلغيری گتاب خنخه ورسه شروع ګوی

او دجمال دیمنی تنه بری هاتیری مګر د
کارونه کوی مشرنے بیزني به کورکی ګرد
ښوونځی د ګوئی زور او خونډنې له یاده نه

خنخه جمال کوډه ورڅه دیوکنکی سبق اور یدلی
نومهونه یې لست کی دنیوی بدی وخت

کی جمال چې پلارنه به زنان کی شپی او
ورڅه بیرونی داسی خوک نه دلود چې هنده

به بشوونځی کی شامل کړی او ددوی سره به
ښک کی خران او به چرن کی دوب ولاپدی

کوی یه (کورکی یو پاو غنم نه تری او
به زرنده کی واریسی) سری خو لېر فکرو-

جمال له خبل اخلاقی جرات خنخه کار واخت

او یغیله یې سر معلم ته وویل : غربی دی ګوډ دیو چا سره نوکر نه او ګه

سر معلم صاحب : زه له بشوونځی سره
نه زما سره نوکر نه غوالوغایه به پیانس

او ګوډی به دوکوم نور نو داغنځی هنی خبری
بور آخر خو دمېرو یورووله لاسه زما کتابجه هم

که سوه لېر فکر وکړی چې مكتب نه ش
وبلای ولی خان شاملوی عقه بل ورور دوهم

ځوښتل چې مكتب کی شامل شی خوما نه دعا
کوی چې هنده می له مكتب خنخه منع ګرو او

سر معلم صاحب من وړوغاوه ګه نه دایقتن هم
زما به سررا توېدو .

زه یېس نه لرم او نه نه در ګولی نسم
هر چېرته چې خن او له هر چا خنخه چې اخلي

زه درته خلاصه ده ، تاسی نه هال لری ، نه
کورلاری ، چې نه خمکه لری ، نه باځ لاری ، نه

موټر لری ، یېس سوالکړ : نوزه به له تا سو
خنخه خ شی واخلم چې زما دبوریسی بېږو

شی خی خن یه (روغ سرداғونه نه لګوم) چې
ذور یېندرلري مكتب مهوايدا خواسانه خبر مهه ګوری

یلار چې خبره وهش مكتب مكتب بېږیدی بدی
داز ما خبره وهش مكتب مكتب بېږیدی بدی

قیموسی هه ګر خی خبله هزدږی ګوی دادی
جمال یې خوله یلار واو دهه سری خبری

زوهه خبر دی دا و خنو نه به هم تېښی
کوندي هنده به بشوونځی ووائی او یه یوه دوټر

تایه خدای خلم کړی بیا به ګار کوی از دخل
کی به ګار کوی مګر دیلار نی داهله سر ته

ونه دسیده پلاری دترافیکن خادنی له بېښدو
توبولی اوکله کله به نه سخت زدی سېری ته

او خاوری یې بوزی بلکه دانی هیله وه چې
نی اوږیدی او له ڈاره یې خواب نه شوور ګولی

چمال دهور دسلی خنخه آرامیری اوله ګوره
رائنس زما نفیخت که هنی دادی مادرته وویل

سره یه ګور کی بو azi یا تی شو او له یو
کنلى سر معلم کله چې داخېری تر غور شوی

دباندی دکو چنیا نو سرمه دیو بیل ګوی مګر
او ګه نه هری خواته چې ګر خن یېس ګر خن

جمال دیو ګسبکر سری زوی و چې پلارنه
یه هنی سیمی کی یه (داداک) سره مشبور و

په زوند کی نی ډیر تراخه وختونه لیدلی وه

له خبلو درووزاهن خنخه نی جمال ډیر ورته

گران و . داخکه چې دفعه خای به اصطلاح اګر

اولاد ډیر گران ډی دجمال ډیلار (داداک) اګر

چه تعلیم یافته نه و مګر ډډیر و تجریبو خپیت

سری دا و کوم ګار چې به یې له لاسه بوره

و له نورو سره به نی هرسته ګوله او هرچا

به چې به کوم ګار کی ورڅه هرسته و غوبنسته

نوده به یورسہ ملاوړی له ډیر خله به نس

خبل دکور فرنس هم دهفو دمرستی به خاطر

په بازار کی خرڅ کړ او هفوي ته به نی دغلى

او دانی یېس ډاپری ګړی ډیر نیز دی خبل

او خبلوان نی چې به خواری او بدېختی کې

به نی زوند کاوه هفوي ته نی هنځه خه ورزده

کړی ډدده یغیله زده و دده کسب دموټر

تغییک او ډریوری وه خو یغیله نی یغیله

کسب کی هیڅ ګه لاسته رانه ووډه داخکه چې

ټولی یېس بدئی دخواروا واپو ګسانو به

خدافت کی به ګار اچولی او یغیله بهئی به

ډیر ګراو شې او ووړخ سبا ګولی ، ده د

کوی دی نه ډوډ کړی سره ډیر هینه در ډله تو خکه

خونی خبل دوه زامن بشوونځی ته ور شامل

کېرل او یوازی جمال یې

له خان سره نیزدی بر یښوده خکه ګوځنۍ

و اود بشوونځی دتلونه دو ډچمال لکه خونکه چې

ئی دنوم خنخه معلو میوی هنځه شان بشایسته

ډیوډو او ډیلار به نی ډیر ېږی هېږی بانه و

زهونزه له ګوره جواری غواپی ، ډډی نه لری

ترڅو به شوډ مېس در ګوو .

گی نی دچمال روزنه او بالنه له بخوا خخه نود خوبسی زیری بی بری نه کاوه دلخکه چی
کسانو تر هینخ بوه فیصله وکره تو به هفه
زیانه کپری دای خو هفسی چی ونشونو دندوی په اصطلاح سره چی دیر خله به له
صورت کی به بی ور خخه داسی از دیدل
جمال په خوابه زوند طوافی خسیری بیل شوی
یوسو کی به بی دوه کسان سره نه جوبول
مکرد جمال پلار داشان سری نه و هفه به
کله چی دوه کسان سره جوی کپل نو خلات
او یا حق الزحمه به بی نه اخیسته خصوصا په
عفه وخت کنی چی بدعاجزا وبا کوال تر هینخ
دعوا شوه نوده به تل کوشش کاوه چی دعا
جز سری طرفداری وکری خکه ده به وبل چی
ماجره هر خوک ملامتوی دلخکه چی خه نلری
نوخکه خوبه دجمال دیچا خخه دد -
عواوو دخلامون خخه وروسته هیخ بخشن نه
اخیست .

دجمال پلار بوه توه خمکه درلوده چی عفه
نیماین هم خرابه و او کوشه چی بائس
و هفن تویی حمکی به دکال شل منه جوار
نکول چی پدی توگه سره دجمال پلار به
سختیو کی شیبی او ورخی تبروی هکر د چا
خخه بی دناروا ویهله نه درلوده گت م دده
خوی او عادت دده دزوی سره هم موجود و
جمال درته بیسم هو جمال هم دیلار بشان
دینیک عزم خاوند هلک و او دیلار خبری به بی
تل به یاد کی سانلى او په هفو به بی عمل
کاوه دجمال دیلار ورونه مخکی له مخکی خخه
او عفه به هم دکور او کلی بوبنته تری کوله
دختکو خاوندان شوی و هفه داسی چی؟ دجمال
پورته وکوره جمال په خپل پلار خو هر
تر خو بوه کوچنی په هنبو منبو دجمال کورته
درخانه و اونخکه به بی تر خپل روزنی او بائی
پلار خوکله له کلی خخه په مرکزی بشاروکی
او سیده او هلتے بی دخبل لاس هزد خخه
کمکه اخیسته کی شامل کری خو خپل او
خپل 1 نو بی و دسره دیره چفا وکره اودی
جمال چی په اونکی تکیا او دکور دادی به
ورخی او به هفوی بی زیری وکه چی :
کران و او خنکه به بی تر خپل روزنی او بائی
جمال جماله: زیری هی درباندی پلار دی
لاندی نیولی و او دیلار بی داهیله وه چی دی
کابله رانی دیری هیوی بی درته داوپی دی
به بیونخی کی شامل کری خو خپل او
خپل 1 نو بی و دسره دیره چفا وکره اودی
کوره چی زما برخه پکی وکری او ماہیرنکری
دیکاری و کله چی دلخکه ناجیونه
دوخان شوی هم ندی گارکوی او گور سانی هکر
کلی بی کلی او به کپل او خانونو ته بی د
دچا احسان بر خای نه منی او دانه خوبسی
چی یو شو علک ورته ووبل: چی یقین وکره
زوند لاره عواره کمه هکر دایی به زده کن نه
چی بل ته بی لاس اور دکری وی به ربسته
ما به سرک کی ولیده زمایلار راته ووبل چی
گرخیده چی دجمال پلار سره دخبلوزامتو به
داد جمال پلار دی له زندانه خلاص شوی دی
مسافری کی زوند کوی اودوی به ورته دکور
سهامان اهانت وسانی بلکه هفه بی دخان به
تر خو چی میوه راته ونه منی دمهه بی نه
نمته هری خوانه تیت کر او خبل د مهران
درته نیسمیم جمال ورته ووبل همه در کوم
زده خیتن ووایه چی پلاره چیر ته دی هلمزرنه
خورانه ووایه چی پلاره چیر ته دی کوچنی
زده کن نه هم ندی گارکوی او گور سانی هکر
ده قرار پر ینبندو. هکر عفه خوشبختی
چی یو شو علک ورته ووبل: رانه چی خو په هنبو منبو
ددی کوردنی په برخه شوه عفه دجمال ددو
دیکاری خوانه ورغلل او جمال خپل پلار دلکی
وروبلو دینونخی خخه فارغیدل اویه هاموریتو
کی شاملیدل وو اوس هفوی تول په چیره
مینه سره یه گمه سره زوند کوی، جمال هم
ده قرار پر ینبندو. هکر عفه خوشبختی
دجمال پلار په ولسی قوانیو دیسر بنه
عفه موثر چلونکی و زه هم موثر چلوم ۵۱۱
چی: دیلار نکیه له لاری خخه بلی خوانه تلل
بئه کارندی، زه هم دیلار نوم او شمله اوده
ساتام .

نور هانه ازاردا نکری چی بیا به هوسنخ خله
زیانه کپری دای خو هفسی چی ونشونو دندوی
جمال په خوابه زوند طوافی خسیری بیل شوی
یوسو کی به بی دوه کسان سره نه جوبول
مکرد جمال پلار داشان سری نه و هفه به
کله چی دوه کسان سره جوی کپل نو خلات
او یا حق الزحمه به بی نه اخیسته خصوصا په
عفه وخت کنی چی بدعاجزا وبا کوال تر هینخ
دعوا شوه نوده به تل کوشش کاوه چی دعا
خو شامندی کولی او کله چی دجمال میربان
پلار لکه خرنکه چی په خپلوا خپلوا انسو
میربان ویده نورو خلکوبی هم میربانی درلوده
به زوند کی دستختیو سره مخامن شونو هنونی
پرسه هیخ انسانی هرسته ونکره او لا بی
نورهم غوبنتل چی ددوی زوند له سختیو سره
دجمال پلار بوه توه خمکه درلوده چی عفه
نیماین هم خرابه و او کوشه چی بائس
و هفن تویی حمکی به دکال شل منه جوار
نکول چی پدی توگه سره دجمال پلار به
سختیو کی شیبی او ورخی تبروی هکر د چا
خخه بی دناروا ویهله نه درلوده گت م دده
خوی او عادت دده دزوی سره هم موجود و
جمال درته بیسم هو جمال هم دیلار بشان
دینیک عزم خاوند هلک و او دیلار خبری به بی
تل به یاد کی سانلى او په هفو به بی عمل
کاوه دجمال دیلار ورونه مخکی له مخکی خخه
او عفه به هم دکور او کلی بوبنته تری کوله
تر خو بوه کوچنی په هنبو منبو دجمال کورته
دختکه چی بوره خلمن شوی نه ، به داسی
توگه سره چی هرسپاره بیسی سیره او توده هواکی
دسبار له همچ دوه ساعته په هنبو منبو دکار
ساحی ته خان رساهه او ده ایمانیک او مایتم
ازاروان و او کله به چی دلخکو دلیده
ورتل ستیه مه شی بی بی ورته ورکول
تووبل به بی :

دجمال ورونه دیر خوشحالیزی او دملنگ
استزان درستی وعدی په زده کی لاندی باندی
کوی کورته رسپری او هور نه وائی :
هدی موئن نه خوهک بیسی دانکری دیر
په غصه شوی و او له کوره نه هم وشیر لو چی
بیا وروسته ملنگ استزان ته ورغلو هفه سب
وختی درکزی بشار خواته حرکت کوی دموئن
نه نی ووبل چی سبا وختی راشی او له نا
سو خخه کرايه نه اخلم هورنی دیره خوشحاله
شوه اوونی دیل :

داخو دیره بنه شوه خدادی دی ملنگ استزان
نه خیر ورگری چی سو سره نی د هر ستری
وعله کری ده بنه ده زامنوزه به درته وجه
دیوچی او بی خو دانی هنگی جوشن کرم بیابر
لاری هفه و خوری چکه دهوتل بیسی خوتاسی
نه لاری په همدهی خپله گذاره وکری او زده هه
غورخوی داوختوته هم تیربی خدادی میربان
دیووخت به ددی خنم ونون او احتجاج خخه
خلاص شی چی په دی توگه سره دجمال دوه
وروته له گور خخه لری کبری او دهور دلدو
نعمت خخه بی بورخی په مسافری کی شبن او
ورخی تبروی ته خو بیونخی ونولی او دیوی
بسی ورخی خاوندان نسی او ده ته خو خبره
خخه وزگار شی .

جمال ورو ورود خوانی او خلمیتوب تودو
ورخوکی په عفه له زندانه خلاص شی او بایله
کلی ته راشی هم ددی لیباره چی هفوی
وخت کنی زندانی شو چی بایله په عفه وخت
هیخ په خوشحالی شو چی بایله په عفه وخت

است)) و قتنی او مسیر بیضی
شکل سیاره را کشف کرد و شروع
با پیشینی حرکت آن نمود و گفت
فلان وقت باید در فلان مو وضع
قرار گیرد . در سال ۱۶۱۸ موفق
بکشف سو م خود شد و در ۱۵
نوا مبر ۱۶۳۱ در اطاق می خانه
زندگی را بد رو داشت :

۳- این گیلسووف در سال ۱۷۸۸
در دانش یک بدبخت آمد پس رش
تاجر و سرمهای دار بود او پس
از تمام تحصیلات خود با گوینده
شاعر معروف المان آشنا

شدو به سبب آمیزش با یکی از
خاکل شنا سان از عقاید
هندو ها و بودا آگاه شد و از یونکه
شاکر دان نزد او نه می آمد
ونزد ((هکل)) استاد دیگری
میر فتحنده با هکل مخالف شد او
درسی سال لکی کتاب اساسی خود
را تحت عنوان ((جهان نما یش
وارده است)) منتشر کرد اما
کتاب پشن هم طرف توجه واقع
نشد و از مردم ورزش گزار
رنجیده شده و ازین که اثر
عظیم او را قبول نکر دند ناراحتی
شدیدی احسان س کرد او طبیعت
نا رام و متن لزی داشت نوش
مانند دریا آرام و زرف است او در
قلب مطلب صحت میکرد و حاشیه
میرفت وی عصبانی و به همه
ظنهن بود از دوچرخه نکرد زندگانی
راده ازدواج نکرد زندگانی
رادر انزوا گذرا نه جز کتاب

((جهان نما یش وارد است))
کتاب اساسی دیگر منتشر
نکرد او میکفت جهان و هر چه
در او هست عوراضن و حداد تو
نمایش است و آنچه ما ادراک
میکنیم مصنوع ذهن خود ماست
او فلسفه را امر تفکنی نمی داند
بلکه ضروری میخواهد او میکفت
که انسان هو جو دی میتا فریک
است بدین معنی که دوست دارد
دنبال ما بعد الطبیعت برود . او از
هستی بیزار بود او در شما رفای
سفه بدین قرار گرفته است او
معتقد بود که باید دنیا را سوزاند
وبشر را از زنج و درد نجات داد
هر و فلسفه جز این که زمانی
انسانی را از درد پیدور دارند کاری
نه میکنند او او لین کسی بود که
گفت : بد بختی ها از اراده ما
است ...

تبیه و تنظیم از: صالح محمد
کپسار



سرگرمی های مسابقات

مشاهیر علم و ادب

که از خود نشان داد بو سیله
استاد داشت روایه داشتگاه
((تو بینگن)) شد او در سال ۱۵۹۴
به حیث معلم ریاضیات در مدرسه
شبانه روزی برو تستان ((گران
تر)) انتخاب شد او در ۱۰۰۰
مطالعات در علم تجویم با خود
گفت چون بمو جب هیبت کویریک
سیارات پدور خور شد دوایری
طی میکنند بنا بران مجموعه تمام
او شاعر هریخ که بو سیله

تیکور صد شده است با یادروی

یک دایره فضایی قرار گردید اور

۱۵۷۱ متوال شد کو د کی او با

قرقر و بد بختی سیری اگر دیده

سال ۱۶۰۹ ناگهان به نیروی

برای تحصیل بعد رسمی پروتستان

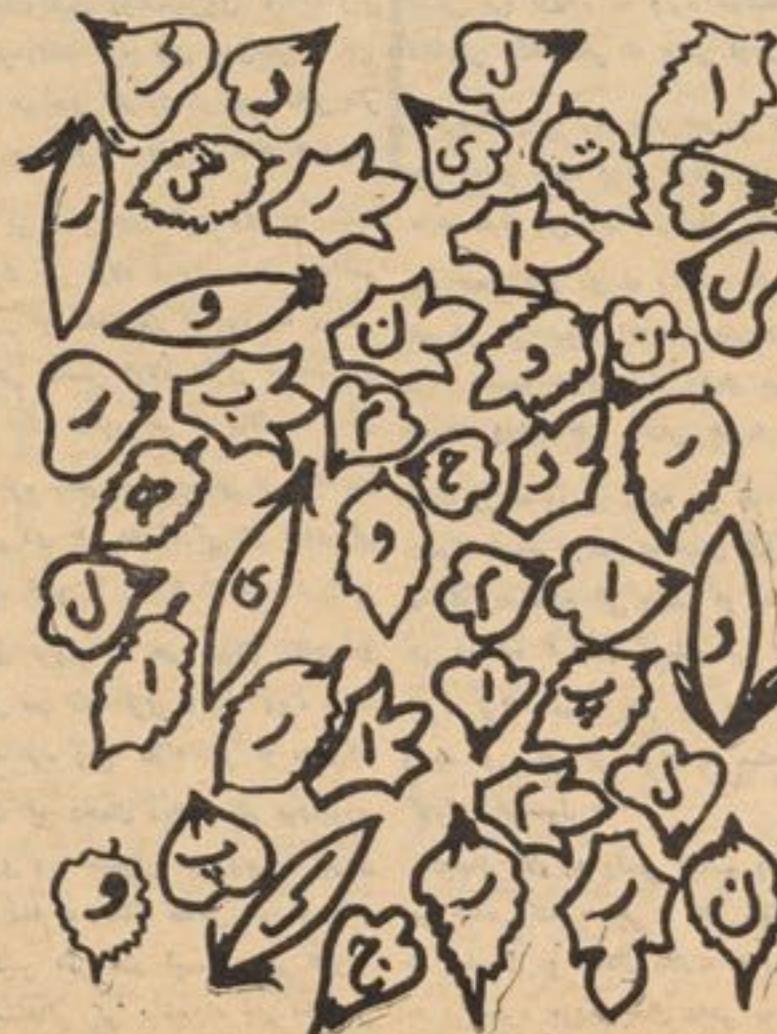
الهای متوجه حقیقت شد یعنی

رفت و در اثر هنر واستعدادی ((ستاره هنر و استعدادی

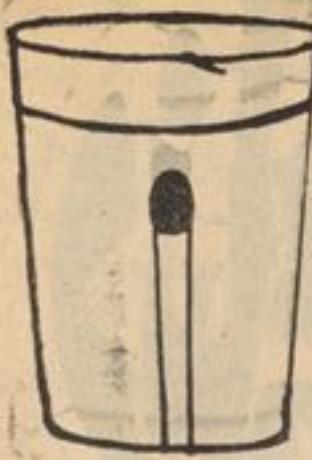
درین این کلیشه زیبا و قشنگ
گلبرگ ها نی برا گند و شده که در
هر گلبرگ یکی از حروف الفبا
نو شده است و اگر
دقیق نماید گلبرگ هایی مشابه
را دارد کنار یکدیگر بگذاشند خواه
هید دید که اینها نی مشا هی
علم و ادب بصورت برا گند و بروی
آنها ثبت شده است .

کاری که همای باشد بگنید اینست
که با در نظر گرفتن شرح مختصه
که از بزرگان موقوف ذیلا
ذکر گردیده ای این اثرا نرا تشخیص
داده برای ما بنویسید :

۱- او در ششم ربیع الاول
۶۰۴ هجری در بلخ متولد شد
از بزرگترین شعرای عرب فانی
مشرق زمین است تحصیلات مقدمه
های را از پدرش امتحن پس از
فوت پدر، وی در خدمت یکی از شاه
گردان پدرش پر هان الدین
تر هری که در سال ۶۲۹ هجری به
قویه آمده بود تحصیل علم و عرفان
می نمود و پس از آن بر هان الدین
مشهور به شمس الدین تبریزی
گردید اما شمس الدین با نبوغ
معجزه آسا نی خود چنان تائیری
درین شاعر نمود که مرید شگرد
دید و با احترام او بر تما م غز -
لیات خود بجای اسم خود نام
شمس تبریزی را ذکر نمود پس
از قوت شمس تبریزی او سفری
به دمشق کرد پس از هر جمع مجدد
به ارشاد مردم پرداخت او دو
اثر بزرگ و بر جسته از خود
با قی گذاشت یکی مثنوی که به
مثنوی معنوی معروف است و

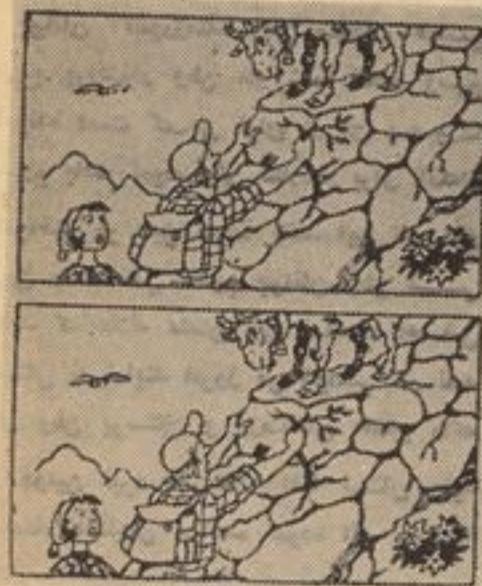


آیا میتوانید؟



آیا میتوانید گویا دادربین
گیلاس (طور شکل) در آب به
انداز ید در صورتیکه آب هم
در گیلاس باشد اگر به حل
آن موافق شد ید طریقه آنرا
برای ما نیز ارسال دارید.

چند اختلاف؟



به این دو تابلو که ظاهرا باهم
شباخت کامل دارند آنرا
رسام ترسیم نموده است ولی در
تا بلوی دو مشخصه اختلاف وجود
دارد اختلافات را پیدا و برای
ما رسال دارید.

این تابلو اثر کیست؟



هنر مندان زیادی در کشور ما
درخشیده اند و آثار جاویدانی از خود
باقی گذاشته اند که ما یکی از آثار
این هنرمندان کشور خود را چاپ
نمودیم تنها برای ما بنویسید که این
تابلو اثر کدام هنرمند کشور
عزیز ما میباشد.

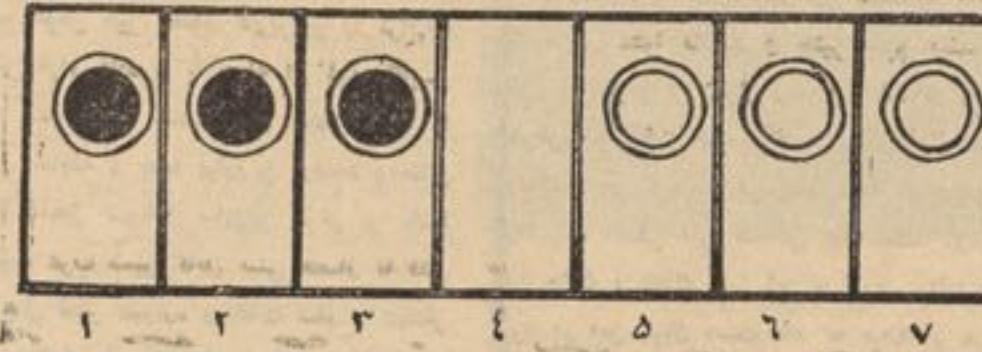
ملحق

داشعار ۵ خوکدی؟

داشعار دخیل وخت دفضل او یوهانویخه وه او خویه زبی شاعره
وهد دخیل تحصیلات اود همه و ختم متدال علوم همه خپل عالم ورور
خخه زده کپری او پایی ترسو لی دی دایوه ناکامه او په زیره زخمی شا عنده
وهدچی به خپل ژوند کی بی دخو بنسی منع ندی لیدلی اونا مراد ده له دی غم
لپ لی دنیا خخه تلی ده دامیر من فطر تاشاعره او له درده سره آشنا وله
ورکتوب خخه بی دشعر او شاعری سره مینه درلوده او خواره خواه
اشعار بی ویل مکر متاسفا نه دی شین زیه فلک ونه غوشته چی یوه
با عفته نجلی خدور خی بدی جهان کی و خاندی به عین زلمیتو ب کی یسی
دخپل ظا لم میره دلاسه دخوا نسی گل مراوی او له دنیا خخه به چاودلی
زیه او سور کفن دکله ارما نه ولازه ددی نا مرا دی میر من ورور چی یسو
فاضل او شاعر ویه خپل کتاب «میکده» کی دخپلی غمد یده اونا کامی خور شرح
حال بی یوه موئر او سو زنا که لجه به یوه قصیده کی لیکی کمیخه هم دا
قصیده ۱۴۲ بیته ده مونز یوازی ددی کلام نمونه و راندی کوو:

رفیقان بر لب آمد جان زهران دلگکار یرا
کمیگوید به آن بی رحم حال جان سیاری؟
نه از بخت سر یاری، نه از دلدار غمخواری
بودمشکل بسر برد ن بد ینسان روزگاری را
توای صیاد یاد آور بقید افتاده دامت
کشنا از محنت هجران اسیر خسته زاری را
جفا از حد فزون کرده بیا یکرموفا آموز
دوا کن درد افکارا ن مسو زان داغداری را
گذر کن جا نب..... ای دلبر زیان نبود
اگر باری بجا آری دل امید وا ری را
او س ددی شاعری نوم او دزیریدو خای ولیکی

جابجاساز ید؟



به شکل ذیل خوب متوجه شوید که دارای هفت خانه میباشد
که سه عدد دکمه سیاه و سه عدد دکمه سفید قرار دارد و خانه
وسطی آن خانه میباشد مساوی بقیه ما به این ترتیب است که با یه
دکمه های سفید به یکطرف خانه نهود که های سیاه به طرف خانه
های دیگر بروند خانه خانه ای ما بین باشد.

شروع - دکمه های سیاه همیشه بطرف راست و دکمه های سفید همیشه بطرف چپ قرار دارند هیچ دکمه هیچ حرکت
عقب نشیتی را ندارد یعنی در خلاف جهت گفته شده نمیتوانند حرکت
کنند. دکمه های میتوانند اگر خانه بعدی را بدست آورند و لی هیچ
دکمه ای نمیتوانند از روی دو دکمه عبور نمایند با شرایط فوق سر -
گر می را حل و برای ما ارسال دارید.



او یکی از ستاره های اروپا نی
میباشد اگر او را در فلم ها
ویا در مجلات دیده باشید
تنها اسم او را برای ما بنویسید
ناگفته نهاد که از چند فلم نام
برده برای ما ارسال دارید.

این کاشف کیست؟



سوانح مختصر او را تذکر
میدهیم
او انگلیسی است در سال
۱۵۱۵ به کویا یا ناسفر کرد و
تو نست در یا ی ((اور ینو کو))
را کشف کند این دریا از کوه های
اورینو کو از کوه های مرکزی
ونزو یلا سر چشم میگیرد و طول
آن (۱۸۰۰)) کیلو متر است کشوار
ونزو یلا در شما لی ترین قسمت
امریکای جنوبی و مشرف به
دریا نی کار اثیب واقع شده
است که نیتفه کلمب قبل از او به
خاک و نز ویلا پانها دولی موافق
به کشف این دریا نشد این ایس
کاشف را که عکسش نیز چاپ شده
برای ما بنویسید.

جوانان و روابط خانوادگی

زینه بدبخت و سیاه روزی را فراهم کنیم. شوهر از جمله مسایل است که برای هر مثلاً چه میدانی که عین زن و شوهر همسایه هاروی موضوع بسیار بیش پا افتد و بی اهمیت باهم اختلاف پیدا نموده باشد و بدون تایله نیست. زیرا اکثریت عظیم جامعه و تقریباً اگر همالله نشود تمامی جامعه خواه در نظر داشت روابط نیک خانوادگی شروع به گفتگو نموده و بالاخره دامنه این گفتگوی آنها به جای کشیده شده که صدای فریاد ودادو بیداد آنها را بلند نموده است.

من عقیده دارم و به این عقیده خویش باور دارم که حتی ریشه اختلاف آنها آنقدر زیبز و بی اهمیت است که باور نکنی.

زن : این سخنان تو درست و بجا . اما وقتی مرد بر خوددار از تحصیل باشد و زن هم تاندازه تحصیلات داشته باشد چرا بین سان اختلاف پیدا میشود؟

مرد : آیا فکر میکنی که داشتن تحصیل باعث میگردد که بین زن و شوهر اختلافی ایجاد نگردد؟ آیا نمی بینی که در ممالک مختلف جهان با وجود که زن و مرد شان همه دارای تحصیلات عالی هستند چرا باز هم بین شان اختلاف پیدا شد و همین اختلافات باعث میشود که از همیگر شان جدا گردند؟

آیا آنها تحصیل ندارند؟ خیر عزیزم ، من فکر میکنم که تحصیل و دانش باعث نمیشود که بین زن و شوهر اختلاف پیدا نشود ، اگر چه تاندازه زیاد تحصیل و دانش از اختلافات خانواده میگارد و لی بصورت حد درصد این امر را تفسیم نمی کند تربیه چیزی است که امروز تمام دانشمندان و متخصصین امور به آن پس از دارند.

زن و شوهر یکه از تربیه سالمی برخوردار باشند هرگز بین شان اختلاف پیدا نشود و اگر ممکن در آن بعضی عوامل اختلافی بین زن و شوهر ایجاد میگردد ، این اختلاف جزئی بوده و زود بر طرف می شود.

زن : فکر میکنی که این زن و شوهر همسایه هایی تربیت بوده باز تربیه عالی برخوردار نیستند.

من اینطور نگفتم که آنها بی تربیت هستند من صرف روی این موضوع روشنی انداختم که تربیه باعث نمیشود که از اختلافات خانوادگی بکاهد.

چرا نمی برسی که چه چیزی باعث اختلافات شوهر : بین خانم عزیز : آنها شده؟ خوب ، تو بگو چه باعث اختلاف خانوادگی هر یک در مقابل هم قرار دارند و یا بهتر است بگوییم که منداد هم دیگر اند ، حالا این ساکریش اصلی این اختلاف را جستجو بسته به زن و شوهر است که کدام یک کنیم ، باید به گفتگوی چند سال قبل این دو از این دورا می پذیرند . شاید بگویی که بروگردیم ، حتی و قیمه این زن و شوهر فعلی هیچکس نمی خواهد بدهفت باشد ، این درست هنوز کوکا بیش نبودند بین خانواده شان کل جنس افراد کارها و اعمال مبابعت شود که اختلافات وجود داشت و بگو متوجه این

آنها شده؟

خوب ، تو بگو چه باعث اختلاف خانوادگی هر یک در مقابل هم قرار دارند و یا بهتر است بگوییم که منداد هم دیگر اند ، حالا این

ساکریش اصلی این اختلاف را جستجو بسته به زن و شوهر است که کدام یک

کنیم ، باید به گفتگوی چند سال قبل این دو

از این دورا می پذیرند . شاید بگویی که بروگردیم ، حتی و قیمه این زن و شوهر فعلی

هیچکس نمی خواهد بدهفت باشد ، این درست هنوز کوکا بیش نبودند بین خانواده شان

کل جنس افراد کارها و اعمال مبابعت شود که اختلافات وجود داشت و بگو متوجه این

آنها شده؟



بیوسته بگذشت

از تاریخ بايد آموخت

جوانان آگاه و زمینه وطن صفحات حمامی ورده که در میدان و ورده رهبری قوای مبارز تاریخ برافتحار وطن ما و شما آنقدر وسیع را بعده داشت و طوری که قبل از گفتگی در غزنی و اموند است که می توان از آن بصورت ملادین محمد خان انبیه (معروف به ملا هنداوم بحث نمود، ولی تکارنده برای آنکه از یکتوختی بر هیز نموده باشد این تاریخ زرین را بشکلی تقدیم جوانان وطن می نماید که علاقه میدان این صفحه احساس کردند از خواهیم کار نامه های وطن پرستان و رزمندگان افغان را که در دوین نبرد قهرمانانه افغان نستان علیه استعمار انگلیس مجاهده نموده اند به شما معرفی نماییم ، تا باشد که اصل تنوع را مراجعت کرده باشیم .

در اوخر سال ۱۸۷۹ که انگلیس ها از عرضه بر کشور ما هجوم آوردند رهبران ملی چون دیدند که دولت عالی ارتقا می باشد از این بخش افغانستان و پلان شان این بود که سپاه داوطلب کوهدامن و کوهستان نفع دشمن کارهای گند بدهی سیچ هر دم برداختند در دوین نبرد تاریخ و رعایتی بخش مردم ما علیه استعمار گران انگلیس این رهبران در هنر متفکر گشته بدهی فعالیت و مبارز وہ سیچ و تسلیم برداشتند : بتاریخ دوم دسمبر اولین شخصیتی که جهاد علیه فرنگی هنگاو را در غزنی اعلام نمود ملامتک عالم ، روحانی مبارز و وطن برست بود که بالاین اعلان در هر گوش و کنار گشود دسته جان سر باز و وطن برست هشکل گردید . در کابل و کوهستان و کوهستان رهبری مجاهدین در دست محمد کویم خان (که خودش افسر عسکری بود)، خلالم حیدر خان کابلی، میر بجه خان کوهه داشتند عسکری دشمن واقع شیر یور هجوم نمایندو راه فرار را برایشان بند سازند و همه قوای در جنوب غرب شهر کابل بینی حصار تا قلل کوه های شیر دروازه و تخت شاه و دیگر نقاط حاکمه را در تصرف آورند . تبه های یاکلشک و سیاه سنتک که در غرب شهر کابل موقعیت دارد باید توسط مبارزین بگرامی، تره خیل و بیت خاک به تصرف در آید و مبارزین غزنی ، میدان و ورده از تکنگ گذرگاه راسا بداخل شهر کابل آمدند و بر قشله عسکری دشمن واقع شیر یور هجوم نمایندو راه فرار را برایشان بند سازند و همه قوای خلالم حیدر خان کابلی، میر بجه خان کوهه داشتند عسکری دشمن واقع شیر یور هجوم نمایندو راه فرار را برایشان بند سازند و همه قوای در لوگر خلالم حیدر خان چرخی ، سمندر خان دشمن را نا بود سازند .

ادامه دارد

مترجم: م. ی. امیری

ایستاده شوند و بتدربیج به آیندگان و تنظیم کنند گمان آینده چاممه مبدل گردد آنها محتاج بشویق قدرت اراده تفاهم همکاری و ایمان به استعداد هاو قادر تهای خویش میباشند.

پروردگران طفل بحیث یک فرد رشد یافته والدین عاقل ایترآ خوب میدانند که تمايل و دارای مسؤولیت تربیه کردن وی بجهان طبق به استقلال را در وجود آنها ترزیق میکند که نتواند در پیبود کشور خود رفاه آسایش ماهرگز نباید این حقیقت را تدبیره بگیریم تمام جهان سیم فعال وارزنه ای داشته باشند که اطفال ما باید روزی به هردوپای خود اینست هدف نهایی والدین.

پدر و یامادر بودن لذت بزرگ است

من درباره سایکولوژی اطفال یا پیداگوژی اطفال شان در مرحله جوانی صفات قرار داشته باشند. (علم پرورش اطفال) اطلاع عمیق و همجانبه ندارم ولی اینکه من مادر چهار کودک هستم چیز های فراوانی بمن آموخته است باوصیه که من باید به آن بیاموزیم! معنی این حرف آنست که نه تنها اطفال از والدین خویش تعلیم میگیرند و در تخت تائیر روش و رفتار و سلوك آنها محیط خانواده رشد می یابند بلکه والدین نیز در آنها جریان رشد و پرورش آنها چیز های زیاد می آموزند در حقیقت من باید چیز های زیاد باد بگیریم زیرا هنوز هم در این مورد دچار استیاهات و گمراهی میشوم.

بزرگ شوی همه چیزرا می فهم) ببوجوه همچنان گفته اند تو خیلی جوان هست و فتیکه بزرگ شوی همه چیزرا می فهم) ببوجوه همچنان گفته اند تو خیلی جوان هست و فتیکه درست نیست چه کسی بوقت گفته میتواند که آنار و پدیده های است که بدست بشرایس عصر ساخته و بر داخته شده . پس ما نیز با یک طفل چقدر فهم و درک دارد . البته بالین است که هر روز و بلا انقطاع انجام می یابد و سوال بمشکل میتوان از طریق توضیح و فتیکه این وظیفه باصمیمت و باعشق و تفاهم یاسخ داد . ولی کتب و آثار و نوشه های شگوفانی چه چیز این احساس را در ما بوجود دارد . البته با این هستند کافی نمیباشد . بدره مادر بودن وظیفه کامل اجرآ شود نه تهایک وظیفه دشوار نیست مفید یا مشوره با کسانیکه در ساحه خاص و از زمان به پیش می گردد .

جوان تحصیل گردد

نیاز جامعه است

عصر ما، عصر تسخیر کیان است زمان است چرا از این امکان استفاده نکنیم ، چرا بر قدرت و نیروی جسمانی خویش نیازیم بس برای زندگی بپرسی از امروز باید کار کنیم و تلاش ورزیم، تلاش بخارط ترقی کشودمان و آرامی مردم مان .

خوبیخانه نتیجه که امروز جوانان در گانکور یوشنون ها گرفتند ممکن است این حقیقت است که جوانان ما داشته اند که دیگر دوران خیال وتن پروردی گذشته است و دوران دوران کار

بلی ، امروز مایه علم احتیاج داریم بـ است وزحمت و فعالیت است .

نکنا لوزی ضرورت داریم ، به نام احتیاج موقیت شاگردان در گانکور پوھتون و شمولیت آنها در یوشنون های مورد علاقه و آورده میشود ، زمانیکه علم داشته باشیم و انتخابی شان بازگوی این حقیقت روشن و انتکار نایابی است که آینده روشن و تاباگرس در پیش روی آنهاست .

فعالیت منور آنها در امر تعلیم و تربیت چنین نشان میدهد که سال آینده تعلیمی را بایشست کار و زحمت فراوان دنبال خواهد گرد . زیرا بدون زحمت و تیش فراوان بدست او و دن مقصود کاری ساده نیست . امروز جوانان دیگر بخارط نمره امتحان درس نمی خوانند ، آنها بیشتر می خواهند چیزی بدانند . زیرا این از دیدار معلومات در رشته های مختلف حیات است که آینده شان را تضمین می کند ، آینده چویان ما، وظایف اصلی و ایمانی خود را بشناسند . و طوری با شرایط عصر و زمان خود را خود سازند که نیاز زمانه هاست .

شده ، امروز جوان دیگر است بارنگ دیگر و قبل از همه همانطوریکه بارها گفته ایم و باز هم می گوییم تعلیم و تحصیل را فراموش نکنیم خواسته هاوتوجهات دیگر .

لازم بتدکر نیست که جوانان ما در چند سال اخیر چه وظایف سنتی را ببعده داشته اند و چگونه از آزمون موافقانه بدر شده اند .

امروز جوانان در راهی قدم میگذارند که بدون شکرهای سعادت و خوبیخانه است . زیرا تعلیم و تحصیل راهی است که آنها را به سر منزل میشود باسی دهنده بنا بر آن مادر بیویزی و سرمهش سرمهش گردار خویش سازند این بعده معلمان مکاتب میتواند به بسیاری از این سوالاتیکه در اذهان جوان متوجه اینجا و سلامت و تقویم برات اینجا بدهم تا آنرا تعقب کرده سرمهش گردار خویش سازند این سرمهش میکند که نیروی عقلانی و گرگز و گرگز و تهم توجه و تفکر برات اینجا بدهم تا آنرا تعقب میشود باسی دهنده بنا بر آن مادر بیویزی و سرمهش درین تعلیم و تقویم خویش کمال هدف نهایی والدین خوب و بامسؤولیت آنست صورت دادن بتریه و اخلاق خویش کمال درین تعلیم و تقویم خویش کمال که باید این اثری را زمانی بکار برد که گرانبها و قابل ملاحظه را انجام میدهیم .



بلکه لذت عمیق و بزرگی بشمار میرود . صلاحیت معین دارده والدین امکان خواهد داد تاباخن سالان رقابت دارند و غالباً اطفال باکلان این رقابت دارند و چگونه های از حرکات و رفتار و اطوار آنها تقلید و بیرونی متعدد در بایان اطفال مادر نخستین سالهای میگذرد لذا اگر من بخواهم که اطفال به صورت زندگی خویش فقط می یعنی والدین خود را درست و شایسته رشد و پرورش بایند من باید نهاده ای این را دارم که نیاز این را تأثیراتی این سرمهش گردار خویش سازند این سرمهش میکند که نیروی عقلانی و گرگز و گرگز و تهم توجه و تفکر برات اینجا بدهم تا آنرا تعقب میشود باسی دهنده بنا بر آن مادر بیویزی و سرمهش درین تعلیم و تقویم خویش کمال هدف نهایی والدین خوب و بامسؤولیت آنست صورت دادن بتریه و اخلاق خویش کمال درین تعلیم و تقویم خویش کمال که باید این اثری را زمانی بکار برد که گرانبها و قابل ملاحظه را انجام میدهیم .

مطالعه و کسب دانش مدرن جزء از گستاخی حیات روزمره افراخانه در عصر کنونی

با انقلاب در وسائل ارتباط جمعی، فرصت بسیار برق برای افراد جبعت وسیع تعلیم و تربیه حرفه‌ی در پیلوی تعلیم و تربیه در اتحاد شوروی می‌باشد. تحقق عملی این حق را میتوان در موجودیت هزاران مکتب و بوهنجی برای خدمت هر شیر و ناحیه این کشور مشاهده کرد. درین ساخته، برایجاد تسهیلات مطبوعاتی با فردا طور مثال شهر العالی مرکز فرمانداری افغانستان را مورد در اتحاد شوروی میگوشد تا از یکطرف تصویز مطالعه میدهیم که از هر حیث میتوان آنرا درست و روشنی از پیشرفت‌های جاوده سوسیالیستی و دست آوردهای انقلاب کمتر اکثر برآینده افراد در چنین جوامع ارائه کنند و از سوی دیگر مبارزه جهانی برای تعکیم صلح و امنیت بین‌المللی بیش از پیش شدت بخشد. یکی از مشخصه‌های مطبوعات اتحاد شوروی تنوع و گیفت‌های خوب حیاتی و اجتماعی آن است که در حیات روزه میتوان از آن بخوبی استفاده کرد. نشر روزنامه ملی متعدد و برگرام های رادیو به السنه مختلف داخلی و خارجی طی اوقات گوناگون تسهیلات خوبی در اتحاد شوروی از نشرات اتحاد شوروی در ساحتان مختلف شامل تعلیم و تربیه عمومی در اتحاد شوروی باین موضوع توجه خاصی در خارج فراهم می‌باشد.

مطالعه و کسب دانش میسر شده است.

در اتحاد شوروی (۸۰۰۰) روزنامه ۴۶۷۰، مجله و قریب (۳۰۰) استیشن رادیو و تلویزیون مصروف خدمات اطلاعاتی اند.



مطالعه یکی از مشخصات عده نصر کنونی رادر کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی مورد در ساحتان مختلف حیات اجتماعی، سیاسی مطالعه فرار میدهیم. در اتحاد شوروی هر تیغه این کشور برای وزرایت روزنامه ملی وجوامع است. وقوع انقلابات کلتوری و انقلاب در وسائل ارتباط جمعی و مخابراتی در پیلوی انقلابات مردمی و کارگری بیش از هر وقت دیگر کتله های بشری را به نزدیک ساخته و انسان امروزی را فاکتیز می‌سازد تا بسرعت خود را بارو بیندادهای که در جوان بزرگ رخ میدهد مطلع شدند، اکتشافات او فنا در جهان کنونی که در اثر مداخلات و دست‌اندازی های امپریالیزم به تشنج گرا گردیده مستلزم آن است تا جوامع بشری بیش از عزوفت دیگر فعالیت و توجه شان را برای جلوگیری از تیرگی مزید اوضاع بین‌المللی معطوف دارند. بدون شک تعلیم و تربیه مدرن و مطبوعات مترقبی در نهیل باین هنروری کمک های تابانی می‌گذند.

کذا رسالت دیگر مطبوعات مترقبی ایجاد روحیه مبارزه قوی پاتریوتی، تجاوز و طرح های امپریالیستی است که شدت علیه ملل آزاد و دارای رژیم های مترقبی جریان دارد. در دزم های سوسیالیستی و مترقبی به نقش تعلیم و تربیه بحیث یک چوکات اساسی برای پیشرفت های اقتصادی و انتشاری اهمیت خاصی موجود است وهم بررسالت مطبوعات مترقبی در بیداری اذهان و ایجاد احساس و تپیه‌شی دفاع از صلح و انقلابات مردمی تاکید می‌شود. درین کشورها سیستم های تعلیم و تربیه مبانی و تسهیلات فراوان در ساخته کتاب‌دانش و مطالعه برای افراد موجود است و دولت هملا برگرام های مترقبی تعلیمی را بعنظور ارتقای سویه دانش افراد طرح و به منصه اجرافار داده است به طور مثال تسهیلات تعلیمی و مطبوعاتی



مطالعه و کسب دانش وظیفه عمدیزندگی روزمره جامعه سوسیالیستی اتحاد شوروی است.

ورادیو مسکو هشت بروگرام را نشر می سازد که برای نواحی مختلف آن گشوده شده است سایرها سرچ دود و آسیا هرگزی در نظر گرفته می شود .

اتحاد شوروی نخستین دولت در جهان است که سیستم تبلیغاتی که نکشن ملی را که از اقمار صنعتی زمین و شبکه زمینی استیشن های آزاده استفاده می نماید، ایجاد کرده است . سیستم مذکور ۸۳ بیصد نقص

اتحاد شوروی را قادر می سازد تا بروگرام های تلویزیونی را در مسکو مشاهده کنند در جریان مسابقات المپیک جهانی ۱۹۸۰ در مسکو تبلیغاتی کاست های المپیک از اتحاد شوروی به چهار قاره انتقال داده شد و قریب دوهزار میلیون نفر مسابقات المپیک جهانی سال ۱۹۸۰ جاری را از طریق تلویزیون

از مسکو و سایر شهر های اتحاد شوروی مشاهده کردند در حالیکه مسابقات المپیک جهانی معتقده هوتریال در چهار سال قبل فقط ۵۰ هزار میلیون نفر تماشا نمودند موسسان تلویزیون و رادیویی اتحاد شوروی با ۱۳۶ موسسه تلویزیون و (۱۱۷) موسسه رادیویی در ۱۲۰ گشوده همکاری دارند و به اساس موافقات گلتویری به تولید فلم های مشترک و تبیه بروگرام ها و بادله آن ها بین یکدیگر می پردازند .

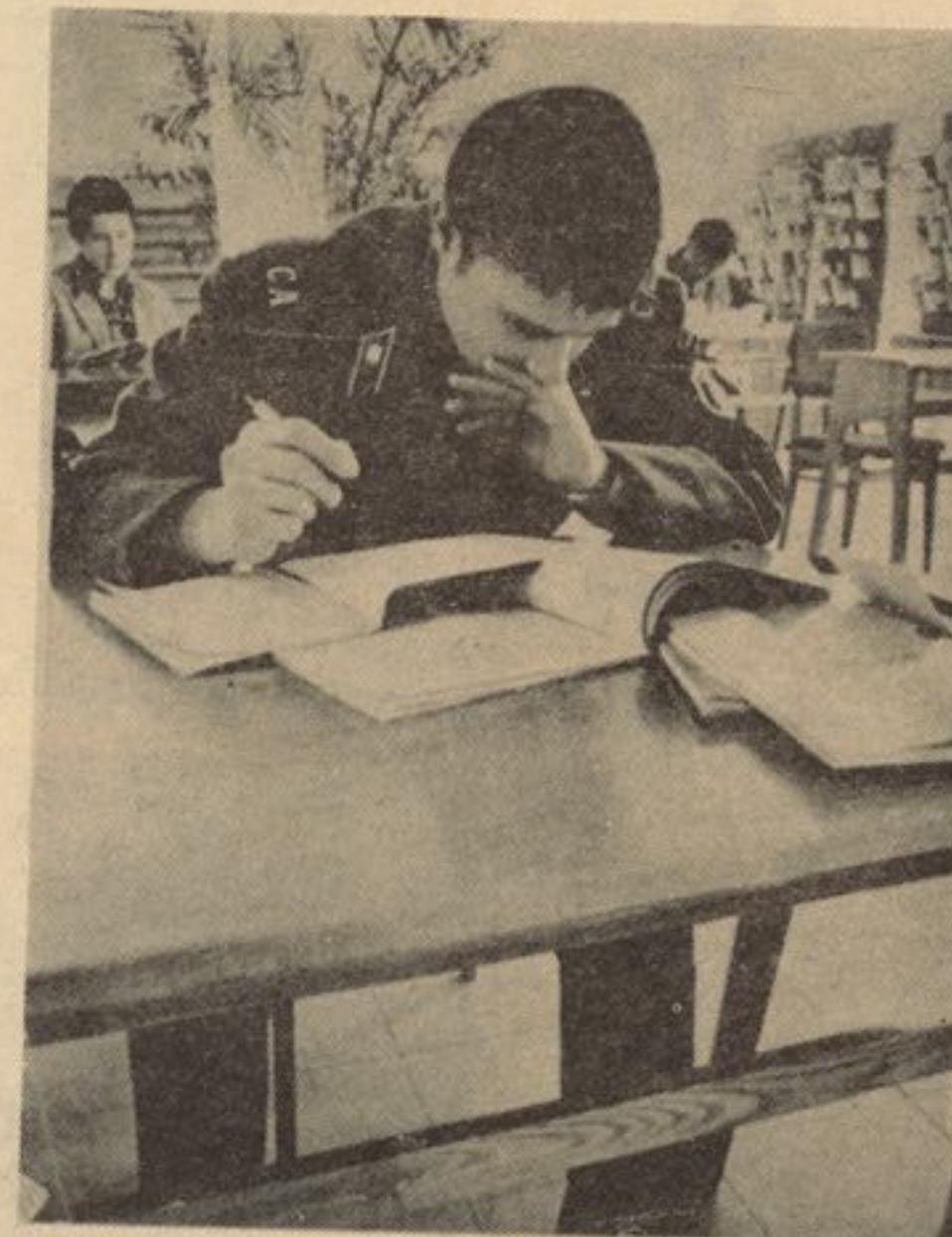
مواد اطلاعاتی برای مجلات، رادیو و تلویزیون این گشوده توسط آژانس تبلیغاتی ناس تبیه می شود . ناس آژانس خبررسانی دولتی است که توسط آژانس خبر رسانی نوشتی که در چوکات این آژانس فعالیت دارد برای (۲۰۰۰۰) مشترک شامل بورد های

روزنامه، مجلات، رادیو و تلویزیون در داخل گشوده و (۳۳۰) اشتراک کننده در (۹۰) گشوده خارجی مواد تبیه می کند . از سریوس های اطلاعاتی نوشتی بیش از یک هزار اداره استفاده می نماید .

نوشتی باوسایل ارتباط جمعی بیش از (۱۰۰) گشوده همکاری داشته و علاوه بر آن این آژانس، روزنامه های بولتن های خبری به (۵۵) زبان در بسا گشوده های چاپ می کند که نایانگر گسترش ساحه فعالیت آن می باشد بدون شک اتحاد شوروی که بزرگترین چاپ گشوده گتاب نیز در جهان میباشد از هر لحظه و تسبیلات خوب را برای افراد آن گشود در ساحه تعلیم و تربیه و اطلاعات عامه فراهم گردانیده که از دست اورده های انقلاب اکتوبر تلقی می شود .



جوانان با علاوه فمندی زیاد به مطالعه می پردازند .



کتاب و مواد مختلف در دسترس جوانان قرار دارد .

الحاد شوروی بحث یک گشوده بازگشوده می باشد که سیاست خارجی آن برای این گشوده باعده مسالمت آمیز و دوستی با اهل و مخالفت شدید با استعمال تعیین و این برای این استوار است . بیش از هر وقت دیگر از رسانه های اطلاعات هرگز این گشوده در نزدیک ساختن مردم و مملو و خدمت در راه صلح و رفاه بشر آنگاه است .

نگاهی بوسایل اطلاعات عامه در اتحاد شوروی

در اتحاد شوروی قریب (۸۰۰۰) روزنامه با تیراز (۱۷۰) میلیون و ۴۶۷۰ مجله و سایر مجلات موقوته با احباب سالانه بیش از سه هزار میلیون کاپی مصروف فعالیت آنده . مجموعاً ۱۲۳۰۰ هزار کشور تلویزیون ۱۶۲۹ موسسه بروگرام رادیویی درین گشوده موجود است .

در فاصله شوروی طور اوسط به چهار مجله اشتراک داشته و از مجله هر (۱۰۰) تا (۸۲) فاصله فاصله آن سیت های تلویزیون در دسترس دارند و ۸۴ فاصله از هر صد فاصله رادیو دارند . سالانه بین ۶ تا ۷ میلیون یا به رادیو و به عنی تعداد تلویزیون بالای مردم پرورش می سند .

در هر جمهوری اتحاد شوروی مجلات موقوته کم از گم بدلسان چاپ می شود . در فیدرامپیون اتحاد شوروی روزنامه های مجهو عا به (۳۹) زبان نشر می یابد . در اووزبکستان روزنامه هادر (۶) زبان چاپ می گردد . بسیاری از روزنامه های مجلات بزبان مردمانی چاپ می شود که قبل از انقلاب اکتوبر نوشته را نمی دانستند .

همه جمهوری های اتحاد شوروی بروگرام های خاصی رادیو تلویزیونی بزرگ خود مجل نشر می نمایند . چاپ روزنامه های زیادی که امر معمول درین گشوده می باشد .

مکور عالی روزنامه (برودا) ارگان گمیته مرکزی حزب گمونستوروزنامه کمسنول - سکاپرودا روزنامه مرکزی جوانان هر یک تیراز بیش از ده میلیون دارد .

روزنامه ایزویستاکه توسط عیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی چاپ می شود تیراز (۹) میلیون دارد .

روزنامه (ترود) روزنامه اتحادیه کارگران اتحاد شوروی با تیراز (۸) میلیون کاپی دو روزی به چاپ می سند .

تلوزیون مرکزی مسکو دارای (۷) چیتل

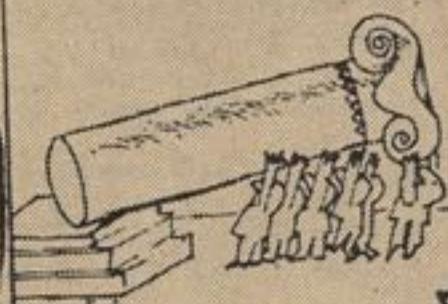
چاکلیت سالی

گذشته

هو تو بسیار شیک آخرین سیستمی
در مقابل یکی از مغازه های معروف
توقف کرد و هر دی سر خود را از
بنجره هو تو بیرون آورد و گفت:
آقا... آن چاکلیت های مینوی سالی
گذشته هنوز هم دارید:
صاحب مغازه با خوشحالی جواب
داد:

البته... البته!

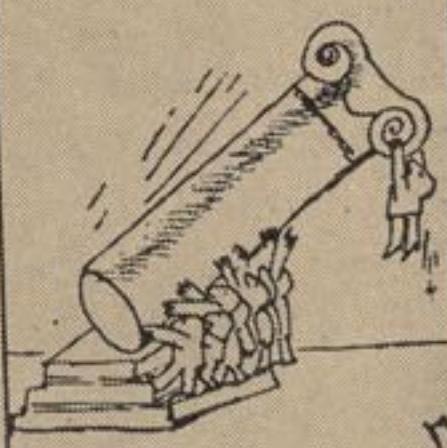
مرد مو تو سوار گفت:
ستشکرم... پس من عیرو م هر
وقت که این چاکلیت های از خرف
 تمام شد، بعد به این مغازه شما می
آیم.



۱



بدون شرح



۲

سوزدل زن

یک هنر پیشه هالیود و قنیکه
زنش را طلاق داد، از طرف حکمه
مکلف به برداخت نفقة ما هانه عنگفتی
شد...

مرد برای گرفتن انتقام و سوز -
دل زن سابق، دست به ابتکار
عجیبی زد.

اورفت و بذن جوا نتری ازدواج
گرد... سپس از قانون یا تکی است
که بمیشتر یان اجازه میدهد تاچک -
بوک های مخصوص صی داشته باشند
استفاده نموده، و چک های چپ کرد
وعکس خود و تازه عرو سشن را در
حال بو سیدن روی آن هادیرا ین کرد
و در اخیر هر ماه به وسیله همین چک
بوک های حسادت برانگیز، نفقة عیال
مطلعه اش را می برداخت.

ارسالی: عبدالصبور سخن‌زاد

از بالا به پائین بدون شرح

بیا بیو گئی با
لهم بفرند لیم



شاهد ادعای

روزی کشیشی در کلیسا مردم را موضعه میکرد و موضوع و موضعه در بزرگ
احسان و نیکو اگری بود...

کشیش ضمن سخنان خود گفت:

- اگر شما چیزی بگویید هیچ... علاوه بر اینکه به متوجه خود حکمی کرده
اید. چند برابر آن چیزی هم بشما داده خواهد شد.

در این بین ناگهان یکی از حاضرین بصدای بلند حرف کشیش را تصدیق
کردو گفت:

- این موضوع کاملاً حقیقت دارد و برای من هم واقعه ای اتفاق افتاده که
این موضوع را تایید میکند.

و کشیشی که یک شاهد ادعای برای اثبات گفته های خود بیدا کرده
بود روباو کردو گفت:

- پس متوجه شدید که حرف های من بی اساس نیست.... حالا شما
واقعه ای را که برای یستان اتفاق افتاده برای حاضرین شرح بدینید تعبیرت
بگیرند.

آنمرد کمی مکث کردو سپس به صدای بلند گفت:

یکی از دو ستان من که در ادا ره باهم بودیم مدتیها تصمیم داشت زن
بکیر و لی دختری که مطا بسته میلش باشد بیدا نمیکرد... بالآخر
خره هر طور بود اورا راضی کردم و دخترم را باو دادم... در عوض او هم
پس از چند سال دخترم را باجهاز بچه طلاق دادو بخانه من فرستاد.

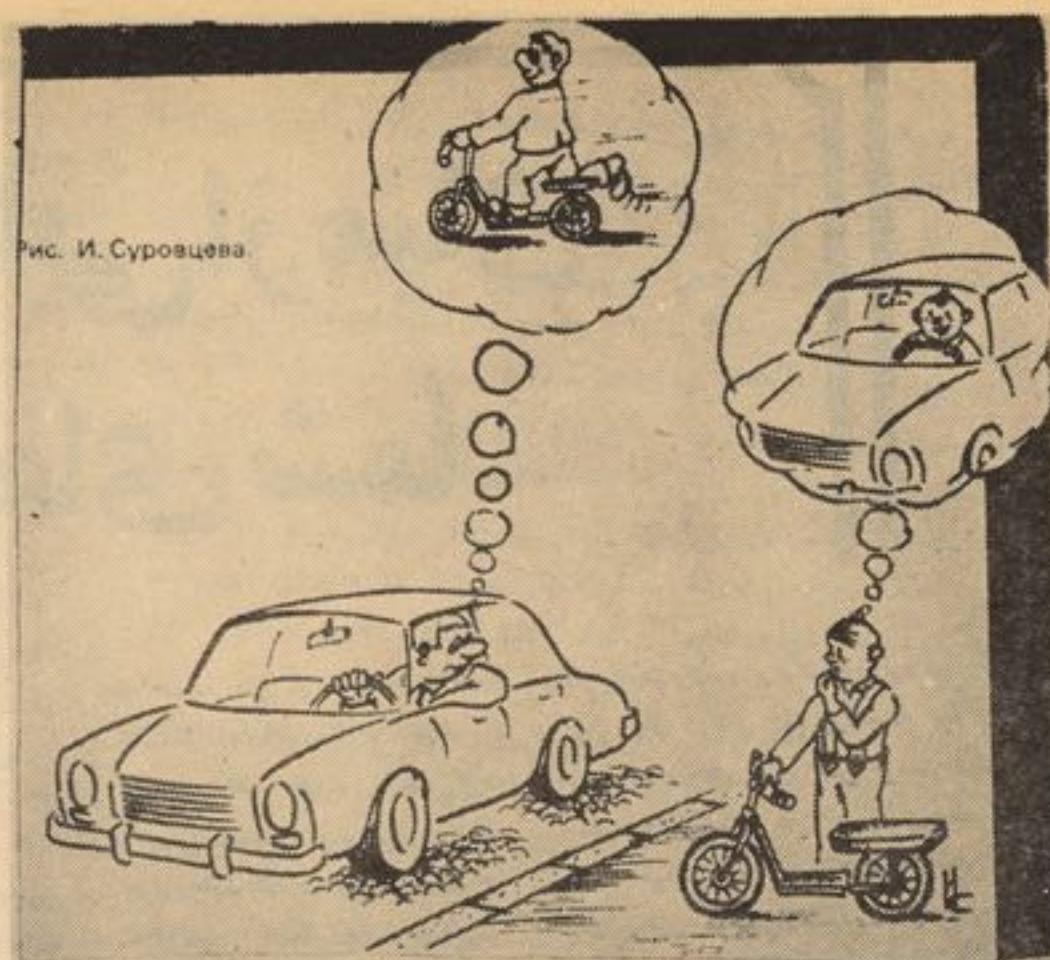


بیاعزیزم: این گردنبندی که تو برای شب عید میخواستی

شوربای داغ

مردی روزی برای صرف غذا به بسیار داغ می خواهد
برستورانی رفت و روی سر میزی
شوربای داغ بسیار عصبانی شده گفت:
آقا من سوب گرم آوردم!
آقا... آخر شما از کجا میدانید
که این شوربا سرد است... شما که
هنوز آنرا نخوردید اید?
مرد لبخندی زد و گفت:
از کجا می شویم؟... از آنجا که
این شوربا سرد است... بر شما هرسه ظرف شوربا را آورده
و یک ظرف شوربای گرم برایم ایم
اید انگشت خود را داخل آن کرده
بیاورید. پیشخدمت رفت و یس از
لحظه ای یک ظرف دیگر شور با
آورد... مرد باز هم گفت. اینهم
اینکار را بگنید!!
سرد است.... من شور با داغ
ارسالی محمد سلیمان طیفزاده

رس. И. Суровцева.



بدون شرح

در جستجوی نام خوبتر

خانمی که شکم برآمده اش نشان میداد در انتظار فرزندی بسر می برد. در غرفه عمومی تیلفون، کتاب رهنماهی تیلفون رازی و رومی کرد.
مردی که مدت درازی بود انتظار بیرون آمدن زن را میکشید و قنی خانم را غرق در جستجوی رهنماهی تیلفون دید، دروازه اغرفه را باز کرد و گفت:
خانم، ممکن است شمارا دریافت نمای تیلفون مورد نظر قان، کمک کنم زن لبخندی زد و گفت:

— نی: متشرکم... میخواهیم اسم قشنگی برای بچه ام بیندا کنم....
ارسالی رجب علی

دکتور از پشت سر ش داد زد:
— آقا! حق الولیزیت (فیس) من
بادترفت ...

هر یض نزد دکتور رفت و پس از
اینکه هر یض رامعا ینه کرد، به او
گفت: میداد، گفت:
— یادم نر فته، پول فیس ترا هم
برایت دادم، اما خیال میکنی که
خیال می کنی که هر یض هستی و
بیمار که بد نش نهایت درد می
کرد....
در حالیکه از درد بخود می بیجید

گفت:
— جناب دکتور! خیال، کدام است؟
تمام اهل خانه شاهد اند که من
دیشب تا صبح بین اتا ق یندیرایی
خانه ام راه میر فتم و از شدت درد،
ناله میکردم...
دکتور گفت:
نه، جانم، خیال می کنی...
در این موقع، هر یض لبا سش
را پو شید و به راه افتاد...

آدمک برفی، این تحفه را بگیر
و باز مستان خداحافظی کن

درد بدانس



صحنه از فلم سازی

بر گزیدهایی از میان فرستادهای شما

از داستانهای مردمی بلغاریا

ترجمه عبدالغیاث نوبهار

رقم دست نوازش براوکتیم نوازش بانهاست
که هم واز ترکانی دلم برخاسته بود زیرا
میدانستم او هم اسیر سر نوشت ظالم نمده
است سر نوشته که اورا خورد و بارچه خواهد
ساخت خواستم در خور امکان از روی محبت
باشدش این موجود بلاکشیده که تائرات چهره
یکدام عمل بیگانه برمیگاستند اور بیشایش
آنان فرار میگرفت .

دلم بیتاب شد از گله ام بیرون شدم و
بالجور نیست که روان هرا برزه در اورده
است بلکه اوو پرسش دوتش از میان ملیونها
تن اند گمن بتمام آنها بیکانه و بسخوی میان
ما فاصله ایجاد گردیده است ولی آنها اند
که هرا با آنهمه رنجها و غمها زنده تکیداشته
اند .

سرم را برسم احترام خمیدم و میان جنگل
درختان زیتون راهی شدم . همین جنگل بود
که بس ازاندک زمانی بر سران میان هردم و
متصاحب آن دعوی بروز گرد و جنگل بدشکده
تعلق گرفت .

برگهای درختان زیتون رانیم سحری بیم
مهالید صدای بهم خوردن برگها یکجا صدای
جزیان آب جوی گنار جنگل بگوش زمزمه میگرد
عندلوب آخرین تونم سحری اش را میشنواده
روح من در حالیکه از آن زیبا بیای لایزال
طیعت نازمی گرفته بود بایاد جفا کاریپای
بن بایان بشری در زبدن بود .

آفتاب مانند گرده زر هزار از پشت کوه
سر برآورده کشتهای گناواره بیچاره نمودار
گردید روحی آنها قدهای خمیده روح ایزار قلب
دیده میشد قدهای خمیده انسانی بودند
مانند برده زمین رامیشگفتند در آن نزدیکیها
نظم به بالچواناد دیدم عرق از پیشانی اش
جاری بود بایازوان راست واستوار ایزار قلب
را بdest گرفته زمین رامیشگافت . بیرون (نایو)
کوچک گل‌های قلب را رعنایی میگرد، چشم‌انم
را به نایو و ختم او کبوتران ویرنگانیرا که
از روی زمین بیو میبریدند تگاه میگرد و با
چشم‌انم کشاده به گور هوشان دور و بیش
خبره میشد تعاسای آن بیرون روانم رایغشند
بلی! همین زمین! همین کشتهای نزدیک
جنگل قرار داشت زمینی بود که بالجو ازرا
از گف میداد روز یکشنبه گذشته بالجو طرف

پاسر بجلو خمیده اش دو گاو قلب را که دو
چرخ راه گشیدند رعنایی میگرد . طفلی هم
بجلوان نشسته (خله چوب) بdest گرفته
بود و آنروز درس هکتب را ترک گرده بود «آن
 طفلی بود جرار و چابک که در بازیها با همسالان
اداره بdest او بود . گاهیکه همیاز بیا بش
یکدام عمل بیگانه برمیگاستند اور بیشایش
آنان فرار میگرفت .

دلم بیتاب شد از گله ام بیرون شدم و
بالجور زادهای گردم چنان رقص یکلم شورزد
که طاقتمن سر رفت بی اختصار سوی آن طفل

بامداد بظاهرش میدمید و روشن شیخ
بستان بزمیر مادر روحی همه موجودات
را نوازش میداد . تا بیدار شوند با چشمان
حسن تبار یافق تگاه میگرد که از میان دودو

شببار تاریک گله فرور یخته ای نهایان میشد
که بر آن شاخه های درختان میوه سایه‌افگنده
بود گله ای بود همچون درختان مجتو تیبد
کنونی که بر سر کوه های بزم خوش و بیچ دعکده
ماخمیده‌اند . خاموش خاموش بوده‌نوز خرگشی دور
و بیش آن بچشم نیغمورده‌حتی سکان در سکوت
فرور فته بودند در حالیکه چند ساعت پیشتر
خوغر سکان همراه با صدای اشنازی هردم
دشکده صدا هاییکه بیانگر رنج والم مردمانی
بود که کمر شان زیر بار ظلم و ستم و محنت
طاقت‌فرسای میام خمیده بوت‌گوش راگر می‌ساخت
و در تاریکی شب صدای آنان بفواصل دور
طنز میانداخت .

از میان آن صدای شنیده میشد که
با ذیر و خشونت آقاما بانه بر نام (بیکشا) بانک
میزد . آخ که این صداجدر روح راشکنجه
میداد. آن از همان صدای ارباب های بود
که هنوز بر هردم ستمکشیده آن دعکده حکم
میرانه و میر ساند که هنوز خانان و ملکان
هرم دعکده را استئمار میکنند و جام صبر
و تحمل هردم دعکده نیز لبریز گشته بود .

نور میتاب خیره گشته بود پشت گتاره
های جوین حرکت کوچیپا بگوش رسید یکی
آن از نزدیک من گذر گرد هنوز نیمه تاریکی
بود تگاه گردم تن لاغر بالچورا دیدم روحی
فرورفته و گند میرنگ اورا شناختم .

فرورفته روحی او چشم‌خوردگیها نبود بلکه
خط فرورفته ای بود که از استخوان رخسار
قا الاته اش امتداد داشت . دیروز او بدهکده

بادیه نشین

بیاد تو

بیاد تو اینهمه شب ها را
نا صبحگاهان بی‌دارم
بیاد تو همواره در پنارهایم
دنیای بی‌زدگ عشق را
در آن هر ز های دور می‌بینم
این دنیار ادوس دارم
در پایش همه زندگی را
همه هست را میریزم
تو همیشه بامن هست
بیاد تو زنده ام
بیاد تو خواهم هرد
اما توباید بی‌دانی
که من عشق پاک ترا
در دل ام دارم
و ترا دوست دارم
زمان میگذرد و می‌رود
ولی بیاد ترا عزیز میدارم
بهاران خواهد وقت
گله خواهد بز هر د

آنچه اگر بیانم زمانها .
به قلب نهاند از همانها
گله همی بشکند
باند بهار ها
دور از پاییز ها
من و تمیزو
بگوییم برای زندگی
ترانه ها و سرود ها .

قصه خواب

تبانگاه زیر نور میتاب میان لاله های سرخ دشتی - معو تماشای گل هابودی : سرشار از عشق درونی ات - مستدرعالم چرانی - آرام آرام قدم برمهادشی و سرود عشق رایا اوایز کیراست زمزمه میکردی . من وا هانده - سر گشته و حیران سعانته گلبرگی در میان خارزار هجران درآتش عشق تو میسختم و به لایه ها که در زیر قدماهی تو مرده بودند . خیره میکشم و تو همچنان آواز میخوا ندی ... و صدای تو همانند خنجر سینه ام رامی درید . اوایز اوج میگرفت و چک سینه من فراغ و فراغ ترمیشد . شاید قلبم شتاب داشت - زیرا احساس نازارهای میکردی و میگاست از سینه ام بدرآیدو هانده گلها زیر قدماهی توجان سیاره . اوایز سراسر دشت هارا فرا گرفته بود و هانده امواج بعر قصای آن هرزرا در آقوس کشیده بود کل هایکی بی دیگری ذیر قدماهی توجان من سپریدند و بادیدن آن چال سینه ام باز نزدیک دید . سرانجام قلبم هانده پرنده بال شکسته از آشیانه اش جدا گردید و در قطار گلها و حشنس دشت به انتظار بوسیدن پاهای تونشست . قدمهایت نزدیک و نزدیک تر میشد و قلب من همچنان در انتظار بوسه پاهایت ن آرام میگردید مهتاب در گریزید طافت دیدن خون عاسق را نیاورد . آفتاب از پس کوههای سر عرق سردی روی جین داشتم باشند چغ گنجشکان از خواب پریدم و این فسه را نویسم خدا و شکر کهروبا بود .

نوشته محمد اسماعیل ((قلان))

عنابر مرد بولک از فرار گرفته بود . مرد بولدار بدست آورده نتوانست زمینم را میگرسم باخیز و شتاب خودرا بهبهه ها نزدیک میباخت فرشن را از خواسته بودوا از پرداخت آن زمیندار دیگری در آن نزدیکی از خردیار بالجو پیش امد و مشتی بگوشی طفل حواله عاجز بود . بالجو تحت تحظر و دستنم مرد است . چنین کمان میشد که بین آن دو مرد بیع و بیها بینی و دهنهش جاری شدود هنر مقبول او برخون گشت . من ایستاده بدم و تماسا میگردم و بخود توییه میگردند که دیش را ادا کند .

بالآخره مرد بولدار اورا و داشت تازه میش را با پیروزه شهان زمینگاه نزدیک چنگل بزمی او میدیدم . یدر و پدر کلان بالجو زمین بلندش گرد اما پسر خودرا از دست بدر رهانید و سر پیچ شانداد . زمین را از دست بدند گردم و گفتم (رهایش من آوازم را بلند گردم و گفتم (رهایش حق نمیدام نزدیکشان بروم . یدر روی جراحت کن . کمی تنفس گند . هنوز بجه است باید بحکم درس بخواند) . بالجو با گرفتنگی سوی من دید و گفت . دیگر جاره نیست آقا کمی دیگر نداوم که گاو هارا به راه داشت بپردازی گاوها هنوز نابلدانه و باید یکنفر آنها را برآ راست رعنایی گند) این را گفته و بار دیگر طفل را بعلو گشاند . طفل با گزیده و درد گفت . لطفا رهایم کن یدر . من بار دیگر به آهستگی گفتمن : میان چنگل بینا شد با صدای بلند گفت : ساز گار نیست . دین دین است و باید انسنا روزی بپرداخت . من در عصر کسی را آزار نداده ام و من افراد میکنم که بمن بول داده اید . مرد بولدار در جواب گفت :

بهرنه میدانم که قرض را ادایکنی (الجو) ادایه بده و کوشش نرسد کجا کسب در شش عرق را از بیشانی اس بیا دیگر نیست . چاره دیگر نیست ! بالجو در حالیکه لبانش همراهید گفت : در شش عرق را از بیشانی اس بیا دیگر هیچکس راندارم که گاو های قلب را کار کرد ه میتواند . هنکه بول سکه زده حاصل شود . حیف است زمینی باین خوبی را لذت نمود . بار دیگر یدر و پسر قلب را از سر نمیتوانم بلکه شما هستید که زندگی هر آنامین بدشی) سود خوار ایشان گفت و برفت . گرفتند .

بالجو با تلاطم گفت (خدایارت) ؟ و با دستان چاره ای دیگر نیست . چاره دیگر نیست !

بالجو در حالیکه لبانش همراهید گفت : در شش عرق را از بیشانی اس بیا دیگر هیچکس راندارم که گاو های قلب را

- خوب . کاما واسیل ، بولت را میرسانم به نانیو صدازد (بکش به بیش !) اما چنل رعنایی گند . این زمین خوب است و نهشود ... و نظر و آنطرف همگردم اگر بولتران غرق تماشای خرگو ش هر اسدیه ای بود که آنرا از گف داد)



فوتو صرف نزیینی است .

از هزارع باز نشستد و خبر را از پدر آپی حیوان کنیف باید گشته شود، ماو رامیکشیم
شندیدند هر اسان شدند، آنها لباس غذا پوشیدند
تکابو در داخل گلبه همه این فریادهارا می شنید
و اتفاقیکه او گشته بود روح او را می خورد دند
بیر مرد سرش را به دیوار ناهموار گلبه نکی
داد و گریست، بیرون گلبه مردم باز هم
فریاد میکشیدند همین حال سنگارش کنیم ·

و بعد بزرگترین آتشی را که تا حال درده کنده
خونش بکردن خودش است سنگارش کنیم ·
برافروخته بودند، برافروخته پسر بزرگ
تکابو پدرش آویزان بود بیرون آورده و بعطل
گلبه پدرش آویزان بود بیرون آورده و بعطل

زدن برداخت، آگاندا مخصوصاً طبل راحزن
اتکیز میتواخت که تمام افراد قبیله را از نوع
سنگار میگشته اند، همانی توائم اینست را
یک جاده نامگوار آگاه گرداند ·

مرد میکه صدای طبل را شنیدند هر چه در
دست داشتند گذاشتند و بدنبال صدا بطرف
دهکده تکابو عجوم بردند، در زمانی کوتاه
دهکده از اقوام آن نظر خانواده تکابو برسد ·

آنها با صدای لرزان پرسیدند: (چی شده؟ چه
خر شده؟)
بیر مردی پرسید: تکابو کجاست؟ نیکری
پرسید: حالش خوبه؟ آشفتگی و ناراحتی در همه
بعضی هم گریه میکردند تکابو حالا دیگر
وعذاب برها نیست ·

تکابو از فریاد های خشمگین مردان و جمع
زنان و اطفال ترسناک فرمیده بود که از جامعه
وزندگی رفتش است، اورد کیسه چرمیش
کشته ولی ازرا نیافت کارد را از دسترس او
دور گرده بودند، بیرون مردم گاهی سر و صدا
میکردند و گاهی خشم آگین فریاد میکشیدند
بعضی هم گریه میکردند تکابو حالا دیگر
صدا اهارا از دور دست میشند هوجی فوی
دمام اورا از هر دشمن دور میکرد ·

صبح روستاییان از گنار اجاق هایشان
برخواستند و برای جمع گردن سنجک هزارع
نژدیک رفتند، آفتاب هنوز بالا نیامده بود و لی
روستایی باندازه دیدن وجود داشت، هر کدام
از افراد قبیله باید یک سنجک به سوی فاتل
برتاب میکردند، اگر کسی اینکار را نمیکرد
روح خبیث فاتل را در کالبد خودجای میداد.
با برتاب کردن سنجک آن روح خبیث رانده میشد
و دور میگشت ·

موقعيکه آفتاب طلوع کرد مردم دهکده باندازه
بدون آنکه بهمینه نمیشنند ماههای بود گه
مخیانه هر افتاده بودیم · چون فکر میکردیم ·
اجداد هزار دست ها خشمگین شده اند تا اینکه
او روز من آن بجه دزد را گرفتار کرد ·

مردم با خشم پرسیدند: کیه؟ او کیست؟
بعضی پرسیدند: از کدام قبیله است؟ باید
قبیله اش را به چنگ دعوت کنیم باید سزای
گردند و از تکابو خواستند که بیرون باید
آنها را بدھیم ·

آگاندا برای لحظه بی هکت گردی بعد با صدای
آنها چند دست ها عیان شدن تکابو

را محاصره کردند که به معزنهایان شدن تکابو
او را سخه گشته بودیم · و بروی اوتف بسته از دارند ·

قبیله اش را به چنگ دعوت کنیم باید سزای
گردند و از تکابو خواستند که بیرون باید
آنها را بدھیم ·

آن هر دا خل آن گلبه کوچک حبس است برای بیرون آوردن بیر مرد به عجله بدرون

او کسی به جز پدر خود من نیست · رفتند، انداده تاریکی حیزی ندیدند ولی حون

زنان از وحشت فریاد برو اوردن در جمعیت
چنگ و جوش برخاست وزنان و اطفال گه وجود

تکابو را در گنار خود حس گرده بودند از ترس
چیخ گشیدند ولی هر دان ساکت ماندند · دادند، همه مردم به نوبت داخل گلبه را تکاه

وقتی که سروصد او همراه اندکی فرونشست گردند تا جسد آویزان تکابو، مردی داگه
بیر مردی پرسید: می خواستند سنگارش گشته بیستند ·

اطمینان داری که کپ حایت راست است؟ کس حیزی نگفت، میدانستند که آن جنان مردی
پسر تکابو سرش را به علامت تایید تکابو بیاند بیرون از دهکده دفن هیشند و اینرا نیز

داد سنگهای زنان و مردان همه با هم فریاد میدانستند که دیگر نام هیچ کوکی را تکابو

برآوردنند: اورا بکشید! او از هائیست، این نخواهد گذاشت ·

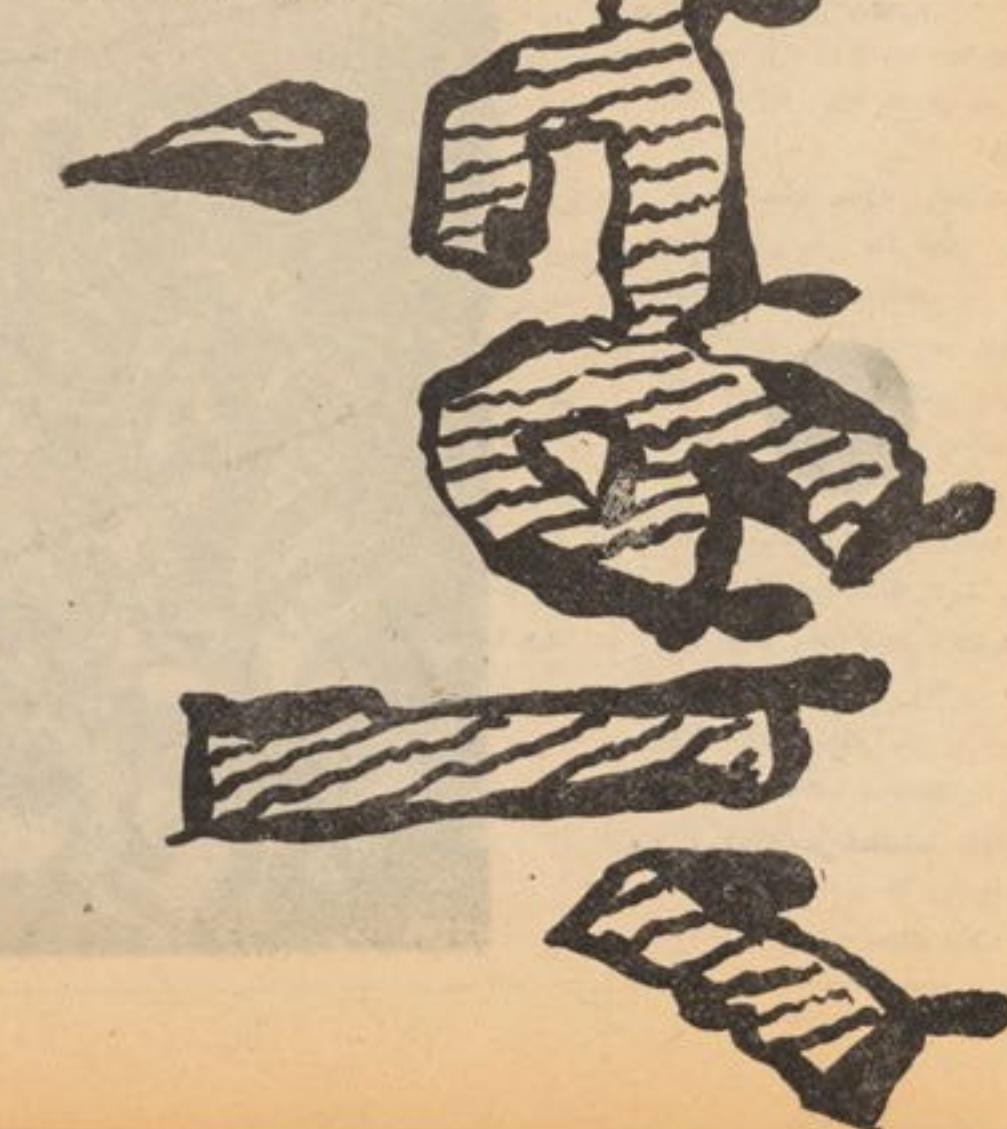
بزرگش آگاندا را دید طفل خود را از دست های
گرخت تکابو از ازاد ساخت و زانوان آگاندا را
محکم در آنوس گرفت، آگاندا اورا گنار زدو
گفت:

برویه گلبه هادرت بغواص سپس گزدن
بیر مرد را گرفت و اورا بطرف گلبه گوچل و بدون
منفذی که برای حیوانات ساخته بودند گشاند،
تکابو عمانطور که بطرف گلبه گشانده هیشند
باناشه فریاد میزد که: (مگر من چه گرده ام ·



مگر من چه گرده ام؟

آگاندا بیر مرد را بداخل گلبه گوچن انداخت
و درب گلبه را بست وقتی که بقیه افراد خانواده



سیپه درست

تمرینات اساسی گرفته و
برنامه تمرینی آنها طبق دسیلین
خاصی ادا مه دارد.

تیم فتبال افغانی که در آستانه سفر ورزشی به‌خاطر اشتراك شان دریک رویداد جهانی فتبال قرار دارند مرکب از بازیکنان جوان و پیر ازیزی بوده که ترکیب چنین تیم نوید خوبی برای کسب یک نتیجه کمیری عالی شان به تناوب دیدارها قبلی میباشد ماهمزمان با برگشتن تیم بعداز بیان آن مسابقات در کابل راپور تاز مفصل را از خلال نشست ها با مسوولین آن واعضاً تیم برایتان گذاش خواهیم داد.

مرور چند بردخداد های ورزشی کشور دورچند هفته اخیر:

با وجود ریزش بی‌هم بر ف و سردی هوای اور گاهای ورزشی کشور در آرام نگرفته با برگزاری مسابقاتی ورزشی توپیق یا فتنه تا از یک طرف در امور مربوط شان سختگی رونما نکرده و از جانبه هم فرصت خوبی برای شان دست داد تا با طرحای موثر زمینه هر چه بیشتر رشد استعداد هارا میسر سازند.

در چند هفته ییش ریاست عالی ورزش و کمیته ملی امپیک، ریاست تربیت بدنه وزارت تعیین و تربیه و امربیت ورزشی پوهنتون کابل برای جوانان علاوه‌مند ورزش که در تیم ها گرد آمدند فرصت آنرا میسر ساختند تا با دیدارها ورزشی رقابت های خوبی را یکبار دیگر در عمل پیماده سازند. چنانچه ریاست ورزش و کمیته ملی امپیک با در نظر

بین المللی امپیک ییش برده میشود. درین دیدار ما از جمهوری دموکراتیک افغانستان به شمال هقده بازیکن جمعاً بیست نفر شرکت میکنند. واین او لین بازیست که تیم افغانی بعد از پیروزی مرحله نوین و تکا علی انقلاب ثور در چنین یک رویداد جهانی اشتراک می‌ورزد.

با ملاحظه بر ترکیب تیم فتبال افغانی به یقین ییش بین میشویم که آنان با نتیجه کمیری خوبی نسبت به دیدارها قبلی به کشور باز میگردند. کمیته ملی امپیک افغانی بادر یافتن دعوت نامه مقامات ورزشی اتحاد شوروی، جمهوری آماده ساختن هر چه بیشتر تیم از چندی بدین طرف تحت

تبیه و ترتیب از عبدالکریم (بویل)

تیم فتبال افغانی در مسابقات بین‌المللی جام تاشکند شرکت کردند.

...

در مسابقات سکی بین‌المللی چهره های جوان درخشیدند

...

برگزاری مسابقات و سیله هو تر شد استعدادها و اکتشاف ورزش در کشور است.

در مسابقات سکی بین‌المللی چهره های جوان درخشیدند. قرار است مسابقات بین‌المللی فتبال جام تاشکند روز دهم حوت مطابق به ۲۵ مارچ ۱۹۸۱ در شهر تاشکند برگزار شود. درین مسابقات علاوه بر اشتراکه تیم از اتحاد شوروی که در عین زمان میزبان مسابقات میباشد تیم های فتبال جمهوری دموکراتیک افغانستان، هنگری، پولنده، بلغاریا، فنلاند، چکو-سlovانیکیا و آلمان دموکراتیک شرکت میکنند.

مسابقات طبق برنامه مرتبه مقامات ورزشی اتحاد شوروی زیر نظر نمایندگان کمیته



یکی از شرکت کنندگان مسابقات سکی روی برف آماده انجام حرکات خوبی میباشد.

گرفته بودند. این مسابقات طوی تعیین شده را همزمان با سرعت تنظیم گردیده بود که هر اشتراک دنبال نمودند. کننده باست از مواد که ایجاد نموده درین مسابقات یا فزده ورزش بودند. با درنظر داشت وقت تثبیت شکار شد که داشتند که شده بدن آنکه تعادل شا تراز برای تثبیت نمودن ورزیده دست بد هند فاصله را طی کنند ترین ورزشکار علاوه بر فاصله، که این دیدارها با همان شیوه وقت مد نظر گرفته شده بود که و خصوصیات به سر انجام خود هر ورزشکار باشد فاصله تعیین رسید و در نتیجه نهایی مرحله اول شده را در بین دو دقیقه و یا بیشتر لکسندر رایف از اتحاد شوروی از آن طی کنند که ورزشکار روز در مرحله دوم نسبت به دیگران یلنند تو نی بکیر فاصله تعیین پیشقدم بود. در مرحله دوم انگلی-شده را در مدت زمان دو دقیقه هاز استین ما راک از سوی دن آن و بیست و هفت ثانیه و ندویک مکان را با حفظ ریکارد جدید بست خط قایم نمود. که ورزشکاران آورد. بیسر هو لر از ایطالیه دیگر کشور تلاش نمودند تا درین مرحله دوم گردید. رقبات فاصله تعیین شده را نسبت به آن در کوتاه مدت طی کنند و لیست هادر بین ورزشکاران نهاییت زیاد و در خور توجه بود بعد از پایان نشده درین رقابت‌ها علاوه بر ورزشکاران سایر شرکت کنندگان پارگی سکف، ولادیمیر ما- کیف و دهنیت گیلف از اتحاد شوروی بودند که اینها در نهایت تلاشی‌شان در صدد آن بودند تا آن ریکارد قایم شده را از ورزشکار سوز یلنند بکیرند. و در سر انجام این تلاشها ورگی سکف و ولادیمیر از مرحله اول و دوم در مکان چهارم قرار گرفتند. ورزشکار بقیه در صفحه ۴۶



عده‌یی از ورزشکاران برای شرکت در مسابقات سکی روی برف به طرف محل مسابقه روان هستند.

آن در بین جوانان ورزشکاران پوهنتون و خارج آن میسر سازند. در مسابقات سکی روی برف این گام کذاری‌ها با ایجاد نمودن مسابقات ورزشی به گونه موثر آن آغاز و موانع فنا نه به سر انجام خود رسید.

مسابقات در رشته‌های والیبال بین تیم‌های دختران کلپها و مو- سسات ورزشی دایر گردید. درین رقابت‌ها نزد مسوولین امور ورزش ریاست عالی ورزش و کمیته ملی و صاحب نظر این مطابقی را تهیه نموده که خدمت شما خوانند گان ارجمند تقدیم میگردد.

مسابقات شان روز دو شنبه دوازدهم دلو بین عده از ورزشیان بعضی کشورهای جهان در یکی از کوههای کشور سوی زیلنده بنام وینکین یاد میگردید. این روز دیگر کشور را ایجاد میکنند که مختلف این مسابقات در تیم منتخب، زمینه سازی برای در گیری‌ها معمولی ورزشی بین چهره‌های تیم‌ها و نوواری در سیستم بازی آنها، ایجاد مسابقات شطرنج در کنکوری های مختلف است که این مسابقات در مرحله بین‌ورزشکاران تازه وارد در گروپ جدید الشمولان، گروپ‌های چهارم و سوم بود و در پایان آن دیدار

ها هر شرکت کنند و نمرات معیاری را پوره نمودند حسب مقرب رات طرح شده به گروپ های بالاتر ارتقا نمودند و در ختم مسابقات علاوه بر جوابن مد نظر گرفته شده اعتبار نامه‌های ورزشی نیز تفویض گردید.

بر گزاری مسابقات بیهوده نی درین کشتی گیران جوان کلپها به گونه دیداریهای کلپسی از اقدامات دیگر ریاست عالی ورزش و کمیته ملی انجمنیک بود که تو چه زیاد مسوولین کلپها و ورزش دوستان به آن معطوف گردیدند.

وبرای صاحبان کلپها موقع آن را میسر ساخت تا در کارشان در زمینه تربیه ورزیده ترین ورزشکاران برای ایجاد این رات جدید اضافه تر بخراج دهند.

آمریت ورزشی پوهنتون کابل نیز در چند هفته پیش با بر گزاری مسابقات ورزشی والیبال و با سکتبال در بیان آن هستند. تا بتوانند از آن طرق زمینه‌های ارزیابی ابتدا و بعد از شد

راه زندگی

پیوسته بگذشته

نوشته: غفار عریف

ها وسیع مردم را در و قوع
این حادث میداند ، دچار فقر
دانش اساسی اند .

آنچه که عده و تعین کننده راه
زندگی انسان است . مبارزه
طبقاتی (سیاسی - اقتصادی و
ایدی یا لوزیکی) میباشد .

و این راه قانون زندگیست
برای فداکاری در راه منافع و
صالح انسان زحمتکش و نام
قدس وطن ، قهرمانی شمرده
میشود در دفاع از حیثیت شرافت
و کرامت انسانی ، راهیست
بسیار صلح و صفاتی ملیتیها ،
را هیست که فرجامش به تامین
دو کراسی و عدالت اجتماعی می
بیو ندد ، راهیست که ره آورده آن
ترقی اجتماعی و رفاه همگانی
میکند و گاهی هم قهر تو فان
های آبی (بنگلادیش - هندوستان)
شمرده می شود ، راهی که دوستی
گاهی خشکی و بی آبی زندگی
مردمان سر زمینی را به بادیه همیستگی ، اشتراک مساوی
تفصیلی میکند و زمانی هم زحمتکشان سراسر جهان را تامین
بیماری مدهش جمعیت های انسانی
میدارد و لیک :

گاهی اشتیاق مقدس کشیدن
انتقام بی نهایت از آنها بی که زندگی
زمین را با زحمتکشان سراسر جهان را با
طرح بلان های رذیلانه ، قاتلانه
و حشی خصمانه ، سودجو یانه
جنگ طلبانه ، غاصبانه ور هز-
نانه هوا لناک ساخته اند ، به
نمی طلبند . تیمور یسن های
یکبار گی در رگ و خون ، احسان
بورزوای زی بنا حق فرقه ایین
وقلوب انسان ، انسان اند یشمند
حوالث شده اند و علت فقر توده
می جو شد .

ولیک :

(این همه رویدادها ، سده اساسی
پیشرفت بشریت محسوب نمی
شوند ، زود گذر اند ، مو قتی
پنداشته میشوند ، باکار انسان
زود گذراند ، با توجه و زحمتکشی
از بین هیروند ، مبارزه طبقاتی
نمی طلبند . تیمور یسن های
بورزوای زحمتکشان کلیه ملل
حوالث شده اند و علت فقر توده
می جو شد .

آگاهی طبقاتی انسان زحمتکش ...
همهترین و عالیترین عامل ثبات
و پایداری انسان در امر ساختمان
محیط زیست شایسته و رفع
نا ملایمات و تشنجات پنداشته
میشود .

در حالیکه انسان به زندگی
علاقه فراوان دارد ، در لحظات
حساس و دشوار با پایداری در مقابل
نا ملایمات ، با دلاوری بی بیان در
حملات علیه دشمن ... حتی
انسان بخاطر انسان و نظم عادلانه
زندگی از عزیز ترین چیز یعنی
حیات و زندگی خود دست میشود .
انسان زحمتکش جهان !

هیولای مرگ آور بیداد سرمهایه
و سیستم قرون وسطایی تامرز های
سقوط حتمی برلزه در آمده ، عصر
رهایی توده هاست از قید و بند
مظالم ، ابتکار و شجاعت ، جسارت
و بویایی ، سازندگی و نوآفرینی
قهرمانی و سرسبردگی ، اراده و
متانت ، تسلیم ناپذیری و درایت ،
شایستگی و کفایت ... از جمله
خدمات شکو فانی بحکم قانون زندگی

از آنچه که تاکنون گفته آمدیم ،
خدمت به توده های وسیع مردم ،
خدمت به انسان زحمتکش ، خدمت
در راه شکو فانی علم و فرهنگ ،
خدمت به صلح ، خدمت بعدل ،
خدمت به همیستگی نیرو های
پیشو و خدمت به آزادی و رهایی
از قید و بند ، خدمت به کار سازنده
و عمر بخش ، خدمت در راه پایان
گیتی رسیدگی میشود (وظایف

در سطح کره ماه قدم زد .
اگر پوشکین ، تاگور ، مارک
تورین ، تورگنیف ، توستوی ،
چخوف ، زان زاک رسو ، شوینهار
شکسپیر ، ویکتور هوگو ...
مشاهیر ادبی عالم اند و یا دیکارت
(قانون ضریب انکسار) مادام کیوری
(بولو نیم - رادیوم) ، نیوتون (قانون
جاذبه عمومی) ... مشاهیر دنیا
فریزیک و کیمیا اند .

اگر روزهای جهانی (زن ، طفل
مطبوعات ، محیط ، صحت ...) طی
هراسم خاص و پر شکوه در
سراسر گیتی تحلیل میکرد و یاروز
سوم عقرب بعنوان خوبیهای جوانان
قهرمان و دلیزان رزمنده در صفحه
تاریخ پر افتخار میهن ما بخط سرخ
نقشی بسته است .

در آخرین تحلیل :
تمامی مطالب گواهی برای زندگی
میدهد و همه مسائل بخاطر انسان
است ، هیچ نیروی را یارای چیره
شدن بر انسان زحمتکش و هستی
ساز نیست و خواص

هم در جهت شکو فانی راه زندگی .
از آنچه که تاکنون گفته آمدیم ،
خدمت به توده های وسیع مردم ،
خدمت به انسان زحمتکش ، خدمت
تو، شیپور پیروزی کلیه مردمان
جهان را فرا میخواند ، در محور
زندگی و فعالیت خدشه ناپذیر تو
کسانی قرار دارند که لاجر م به
نیازمندی ها ، امید ها ، آرمان
های والای زحمتکشان کلیه ملل
دادن به جبر اجتماعی ، خدمت به

رسالت خانواده‌ها و خواست

گذشته را کهنه و فرستاده بحساب می کیرند که سراشته همه مخالفت ها را درین حا نیز می توانیم بیابیم . پس باشد توجه داشت رشته تناسب بین گذشته با برخورد درست و عملی به واقعیت های اجتماعی ، میتواند به افتخار ، وظایف و رسالت های خویشا انعام دهنده والدین نیز می فهمند که آینده و گذشته از هم فرق دارد و نباید عقب گرایی کرد . باید مترقی بود و ترقی پستند . به امید ارتقا و ترقی تر همه بخش های حیات اجتماعی .

Digitized by srujanika@gmail.com

٩ ملخص

خوشبختی

خوبی‌بخت های زیادی را به ارمنستان می‌آورد.
درین نوع جوامع انسان به کار و فعالیتی می‌پردازد که به میل و خواهش خودش در مرحله اول تا اندازه زیاد و در مرحله دوم مطابقت نام میدانسته باشد.

کار عای جالب و فعالیت هر چه پیش آمد خوش آمد از هم بکلی متفاوت است . زیرا انسان «ایندها» هر مودرورز فرار دارد . این نوع اشخاص چه خصوصیاتی خواهند داشت ؟ بطور عموم باید گفته شود که حل سئله یشکل مطلق آن امکان پذیر نیست و زمانی فرا نخواهد رسید که عهده ایده البار آیند . اما در مقابل اگر بروزش به نحو اندازه متنوع و نکات جالبی در برداشته باشد نظر به رشته انجیر برآتاب جالب تر می باشد . هویداد است که صنعت و تکنالوژی های جدید هرچه بیشتر در دسترس بشریت قرار می گیرد بارشد صنعت و ایجاد ما شین های متنوع سرایطی بار خواهد آمد که طور متوالی از اوقات فراغت در ردیف کار های متوازن از بعوض اینکه کارگر یعنی روز در عقده هم روزانه بشمار می رود . برای اشخاص که دایره میل شان بزرگ است برابر با اینکه هشت ساعت روزانه مصروف کار باشد بدهه ساعت خواهد رسید . پس آیا ممکن است خودش انتخاب نماید . زیرا مردم همه یکسان نیستند .

ممکن است خوبیختی در نعمات مادی تهیفته باشد ؟ زیرا جامعه امروزی شخص را با امکانات کافی غرض بر آورده ساختن آنها کار های انجام دهنده که چند ، قیمت داد دست نیست .

تمام لوازم مورد ضرورت به بسیار سرعت
مجهز می سازد . اما به این ترتیب تا دیر
زمانی خوشبخت باقی نخواهیم هادئ . به
احتمال بسیار قوی جامعه آینده از مصارف
اسیا تا اندازه خواهد کاست . این بدان معنی
نیست که امکان رفع احتیاجات مورد ضرورت
محضود می شود بلکه لازم است از عین حال
دقیقا درین مورد غور و بررسی شود که تا
کجا م اندازه اسیای موجوده جمیع رفع
ضروریات یک شخص کافی خواهد بود .
ممکن است بعضی هاتصور کنند که کارو
فعالیت در راه خوشبختی موائع ایجاد می
گند . درینجا باید از خصلت اجتماعی
جهام سخت چند گفته شود . جو اهم متر قی

اگر درک خواسته های زمانه و
قانون تکامل ایجاد گردد و رعروان
ترقی درین راه باهم همکاری نمایند
فضای محیط اجتماعی و خانواده ها،
مهلو از صمیمیت بوده و همه به
استقبال از پیشرفت و ترقی می
روند، و هر آنچه از دست شدن
آید تکامل و ارتقا را یاری می
رسانند.

عیکویند حقیقت بیروز می شود
ولی به همکاری جدی ما نیاز نند
است . ارتقا و ترقی نیز اگر کسی
بخواهد یا نخواهد راهش را به
پیش پاز می نماید و خوشبخت
کسانی اند که خادمان واقعی نیروهای
مترقب و پیشرو جامعه اند و آنچه
در حیطه و قدرتشان باشد درین
طریق به هصرف می رسانند و افتخار
بزرگ را کمابی می نمایند . زیرا
فرد از کسانی یاد خواهد کرد که
به خاطرش گام گذاشتند و در
راهش عرق زحمت و صمیمت را
ریخته است .

جامعه و خانواده ها ببران
استشنا ازین قانون نبوده و اعضای
خانواده ها و اجتماع باید ب شخص
واقعی خواسته های عصر و زمان
را بدانند و درین جمیث بگوشند.
تافردا در زندگی فرزندان میمیں ما
از کمبود های اجتماعی رنج ببرند
و از علمات مادی و معنوی جامعه
و دست آوردهای تاریخی حد اکثر
استفاده را ببرند و پایی کاروان
تکامل وارتفاع رسالت و ظیفه
خوشنده به سر رسانند.

برای رسیدن به چنین آرزو باید
والدین و مسؤولان اجتماع متوجه
باشند کاری نکنند که مانع تکامل
و ترقی شوند و همچنان ترقی
پستاندان باید شرایط جامعه و محیط
و عقاید گذشتگان را بادر نظر
داشت راز های تکامل سنجش
نموده گام بگذارند ، تا تناسیب
معقول و علمی در زمینه ایجاد گردد
که بصورت مطلق و بی ارتباط به
گذشته و بی اعتماد به آن بر خورد
صورت نکیرد بلکه باید متوجه بود
تا از غاییم و تجارب عظیم مادی و

موسیقی محلی ۵۵ جزء...



درست ده سال پیش از امروز تمام آرکستر های رادیو را مانند آرکستر جاز ، جامی ، کلیوا لی و

غیره رادر هم جمع آورده و آرکستر سی و عشت نفری ایرا بینیاد گذاشتند این در واقع نخستین آرکستری بود در شکل وروال یک آرکستر هنری که با ضوابط افغانی تشكیل یافت و همین آرکستر بود که چند آهنگ افغانی راهم هارمو نیزه کرد و بعد خود آرکستر تجزیه گردید .

... در این صورت در شرایط کنونی امکان هارمو نیزه کردن پارچه های موسیقی در آرکستر های کنونی ما میسر نیست ؟

- بلو ، همین طور است که شما میگویید .

- چاره این مشکل از نظر شما یاتوجه به امکانات فعلی رادیو چیست و چه گونه میتوانیم آرکستر هنری دیگری را بنیاد گذاریم که امکان اجرای هارمونی کردن آهنگها را دارا باشد ؟

- باز سازی آرکستر بزرگ سی و هشت نفری رادیو اکنون به دلیل آنکه برخی از اعضای آن مرده اند ، برخی مقاعد گشته اند و عده بی هم از کار خسته شده اند ، امکان ندارد و به وجود آوری یک آرکستر هنری تازه نیز مدت ها وقت لازم دارد و به این زودی ها مکان پذیر نمیباشد .

.. نظر تو در باره آواز خوانانی که به روای غربی آواز می خواهند چیست و کار این گروه را چگونه بازیابی میکنی ؟

- اگر منظور تو کار گروه های آماتور باشد ، من در شیوه کارشان انتقاد دارم - چرا که کار آن ها ناقص است و بر عیب و ما هم نه جازیست داریم و نهم خواهند باز .

.. در حالیکه آلات موسیقی جاز در آرکسترهای نوع غربی کشور ما وجود دارد و نواخته هم میشود به چه دلیل مجاز و جاز یستند نداریم ؟

. - درست است که ما قسم

آلات موسیقی جاز را داریم اما استیل کار جاز را نداریم که اگر بخواهم در این زمینه زیاد صحبت کنم مشنونی هفتاد من کاغذ میشود و توهمن اگر هایلی دلایل آن را بدانم یابه برو گرام های موسیقی جاز از رادیو افغانستان گوش بده و با سلسنه مقالات حقیر فقیر را در

و پرده بی را داریم . پس دلیل ناقص بودن این آرکسترهای از نظر فنی چه میباشد ؟

- در این مورد تعداد آلات هر ساز دریک آرکستر مطرح میباشد دریک آرکستر هنری از نظر آرکستر اسیون یا ساختمان آرکستر به گونه بی عیب و نقص یعنی طوری که هر یک از سازهای شامن آن بتوانند با بر جستگی نوای خود را حفظ کنند در بهلوی یک پیانو بیست و یلوون گذاشته میشود و هیچ وقت دو پیانو بادو و یلوون دیده نمیشود و به همین ترتیب باز هم در بهلوی یک پیانو چند فلت و نه یکی ، چند بی کولوفلو توئه یکی ، چند ترومپت و نه یکی گذاشته میشود ، در حالیکه در آرکستر جاز ها در پیلهوی یک پیانو یک بی کولو فلت و یک فلت و یک ترومپت گذاشته میشود و در آن از خیلی سازهای خبری نیست و مانند اینها .

در نتیجه و باتوجه به اینکه پیانیست هم نوعه نواختن را به شکل فنی تبدیل و «فورتے» و «پیانو» رانمی یابد یعنی بلند و آهسته را نمیداند نوای بی کولو - فلت در زیر نوای پیانو مرده است و احساس نمیکند .

.. من هم آرکستر خارجی را دیده ام و هم داخلی را و در یک مقایسه متوجه شده ام که در یک آرکستر هنری خارجی بازگشته تعداد آلات گونا گون ساز گاه به ده ها میرسد و از نظر کمیت هیچ قابل مقایسه با یک آرکستر داخلی نمیباشد - وقتی پارچه بی زیر اجرا گرفته میشود صدای خواننده در میان نوای ساز گم نمیشود بی مفهوم نمیگردد ، در حالیکه در آرکسترهای ما همچنانه فریاد میزند و باز هم نوای ساز صدایش را در خود گم نمیکنند و بین مفهوم میگردند و ما تصور میکنیم او را از یک جوره طبله میشنویم .

.. پس در این گونه شرایط رادیو چگونه موفق گردید برخی از آهنگهای محلی را هارمونیزه کند ، در حالیکه این کار بایک آرکستر تا قصی و از نظر کمی و کیفی بر عیب برآمده نمیتواند ؟

- برای پاسخ به این پرسش باید نظری به گذشته بیندازیم ...

جو انان ور و ابط

زن - عزیزم با اینکه سخنات خیلی بجاو
دلچسب بود، اما سوال هر آنکه پرسیم، آیا
در طول زندگی پنج ساله همان خوشبخت بوده‌ی
پرایم تا جواب ماند.

هرد : میدانم که این سوال را چرا می
نهاییم . و چه چیز ترا وادار ساخته که این
سوال را از من بنهاییم، سرو صدای همسایه
ترا تحت تائیر خویش قرار داده و تند خود
فکر کرده بی که حتی روزی ماهم چنین سر-
نوشتی خواهیم داشت . ولی عزیزم یک
چیزرا باید به صراحت برایت بگویم که احترام
متقابله شرعاً موقوفیت در زندگی خانواده است
وقتی میان زن و شوهر این حس وجود
داشت ، دیگر نه اختلافی وجود خواهد داشت
ونه حار و حنحال .

از این نباید منکر باشیم که شرایط زندگی
امروزی طوری است که خواه ناخواه باب
مفتگو و مذاکره و سوال را بین زن و شوهر
خلق خواهد کرد ولی وقتی این سوال ها از
طرف زن و شوهر بصورت درست و عادلانه
طرح و بسی غرضانه آلایشانه و بسیرون
برده بوسی و به صفات جواب داده شود
هرگز زمینه این بگو هکو و سروصدای
ایجاد نمی گردد .

وقتی زنی - به شوهرش احترام داشت و
پاس اورا داشت و همچنان شوهر به زنش
احترام کلداشت و هر یک حقوق یکدیگر را
بدرسنی داشته هیچ وقت بین شان اختلافی
وجود نخواهد داشت . و این را به خاطر
داشته باش که هن تاوقتی خوب شیخت خواهم
بود جنان چه امروز خستم که توبه من احترام
داشته باشی و من به تو و این را نباشد
هیچ یک از من و تو فراموش نکنیم .

بیلهینا و در ازت...
نمیرد . بیلهینا زبانهای فرانسوی
ایتا لوی هسپانیوی و آلمانی
را آموخته و حتی تصنیف های
ازین لسانها را فرا گرفته
است .

در اخیر باید باین اکتفا نمود که
یکی از دایر کتران مشهور بر لین
هر بر ت وان کار اجات بعد از ینکه
تصنیف و آهنگ ((وردس ۲ تو او-
یتور)) را یلینا تحت نظر شمود-
فقانه اجراء نمود در مورد وی
چنین گفت ((این هنر مند رو بسی
استعدا د منحصر بفرد ، خارق
العاده و افسانوی داشته
و هر چیز را میتواند با او ازش به
صورت حیران کنند افاده نمای-
د)) .

پدر و مادر آنها رد و بدل گشته است، زیرا در آن روز کار چون خانواده عا مخصوصه از ن کار گذشت و موقع می یافتد که در خارج از خانه کار گذند و این عدم کار و بی کاری هنداوم آنها بر اعصاب شان تاثیر سوء گذاشت و بعضی زمینه اختلاف را که از همین بی کاری سر- چشم می گیرد ایجاد گرده و این امر باعث شده که زن به سوهر و سوهر به زن چیزهای بگویند که شنیدن آن سخنان به مدقیکر شان برای نبوده و باعث گردیده که هر یک از طرفین عصبانی گردد و سخنانی گویند همین ردو بدل کردن سخنان تند باعث می شود که اختلاف آنها را بیشتر از پیش تشدید نماید و عمیقتر سازد . و عمان تربیت نادرست بر روحیه کودکان تاثیر گذاشته امروز به چشم سرهنگی هیکتیم که این زن و سوهر باهم تفتکو و جدال می گند . زن - از گفخار ت چنین ییداست که تو مقصر اصلی پدر و مادر این دورا می 15 آنی ؟

شوره : مسلمه اگر صد درصد چنین
نباید پنجاه در صد پدران و مادران مسؤول
زنگی آینده فرزندان شان اند .
وقتی پدر و مادری آینده اولاد شان را
هدنظر داشته باشند و بخواهند که زندگی
فرزندشان درآینده به کدام خطری مواجه نشود
از همان آوان کودکی طوری اولاً تربیت می
کنند که چنین پیش آمد های در زندگی آنها
ایجاد نگردد . و همپر از همه در حضور
فرزندان خود طوری رفتار می نمایند که آنها
از رویه آنان برداشت نادرست و غلط ننمایند
زیرا این را میدانی که کودکان تأثیر پذیر
اند و زود تحت تأثیر ماحول خویش فرار می
گیرند ، پس هر پدر و مادر فرمیده که آینده
فرزندان شان مدلنگار ایشان است هرگز به
اعمالی دست نمی زند که فردا این رویه آنها
باعث بدینه فرزندان شان گردد .

در سال ۱۶۲۸ دو اثر معرف خود را که او تی (اسراف) نام دارد ساخت در سال ۱۶۳۰ به استر دام سفر کرد او تصاویر زیادی از زن خود کشید بعد از چندی اواز شهرخارج شد و توانست در آنجا اولین اثر خود را که از طبیعت الهام گرفته است نقاشی کند چو پانوسه دها تی از جمله آثار این دو ره هستند آثار و سیم او از ۳۵۰ تجاوز میکند هر گز تا حالا نقاشی به اندازه او در سایه روشن و در بکار بردن نور و تار- یکم، اینقدر ر مطالعه نکرده است

میکردد تارفع گردد ، اما ماهه در رادیو و نهدر تلویزیون چنین شورا هایی داریم و به همین سبب شاعر و یا تصنیف ساز به میل چود و یافرما یشی شعر و تصنیفی رامی سازد و تسلیم میکند و بی کار خود میرود در مورد آهنگ ها هم پاغدتا باید به وسیله یک شورا ی باصلاحیت آهنگها کاندید شده برای نسبت ارزیابی گردد که کاپی است . و ما نند آن که متأسفانه در گذشته چنین نبوده است و صرف پس از تشکیل ریاست افغانستان موزیک چنین کمیه به تعالیت آغاز نموده ایم .

واما حساب آواز خوان های ما
به گونه ایست که با همیج معیار و
ضابطه یی تطابق نمیکند به عنوان
مثال میکویم ماهمین اکنون بـا
حسابی بیش از یکهزار آوازخوان
خواهیم که گمان نمیکنم چنین رقمی
در همیج کشور پیشرفتیه یی هم
در رادیو های ملاحظه رسد - حال
اگر بررسیده شود که از این بیش
از یکهزار نفر آواز خوان چند نفر
شان حتی بهسو یه یک کورسـ

کوتاه مدت موسیقی درین زمینه آموزش دیده اند، خاموش شن هی مانیم - یعنی اینکه مادر واقع آواز خوان نداریم - عما نگونه که آهنگساز حرفه ای و پرو فشنل هم ... میتوانی که ما آهنگساز نداریم و هر شنونده را دیو هر روز اسامی عده تازه کار و کهنه کازرا می شنود که در خلال پرو گرام های موسیقی به عنوان آهنگساز معرفی میگردند؟

— درست میگویی، اما ... ازشما آقای وهاب‌مددی به
جاواهه بده پرسشیست را با پر سمش خاطر این گفت و شنود از جانب
دیگر یاسخن گوییم، تو ویا هر زوندون سپاس دارم.

بچه صفحه ۳۶

۵ شاهیر علم

اسلا می ا طلایع و افری دا شست
در ا قس ام مختلف شعر غزل -
ربا عی . قصیده ا شعاعی سروده
که متا سفانه مقدار نا چیزی ازان

۴- این شاعر بزرگ در سال ۲۶۰ هجری در یکی از قریه هایی رودک سمر قند بد نیا آمد
با قی ما نده است . با لا خره در سال ۳۲۹ هجری چشم از جهان بست .

۵- وی از نقاشان معروف هنرمندی و پنجمین فرزند پدرش بوده که اسیا بان ترو تمدنی محسوب میشند او را در سال ۱۶۲۰ در چهارده سالگی برای تحصیل در فن نقاشی نزد یکی از نقاشان معروف فرستادند تا سال ۱۶۲۴ خنده دار، به امانت دام سفر کرد او

عدم تعهد یعنی جنبش ۰۰

امیریالیستی درخشنان خود می خواهند جنبش قرار داد جداگانه مصر و اسرائیل، شکاف میان را معرف سازند؟

این مسئله ای است که بلند گوهای غربی جنبش های ازادیبخش رو برو بود در قطع و جنوب به آن باید پاسخ گویند. در واقع هدف نامه نیانی کنفرانس هاوانا، قرار داد گوبه های ضد استعماری و ضد امیریالیستی جنبش دیوید شدیداً محکوم شدواران خلق فلسطین عدم تعهد است که مورد حمله زمامداران غرب مورد حمایت قرار گرفت. کنفرانس هاوانا ویکنگ قرار گرفته است. محاذل حاکمه حمایت قاطع خودرازمارزات ضد امیریالیستی امریکا در آستانه کنفرانس هاوانا اکاذبی بردار خلق ها اعلام کرد کنفرانس هاوانا بخصوص مورد حضور سر بازان شوروی در کیوبا متشر به مسائل اقتصادی توجه کرد و خواستار اقدامات گردند. هدف روش بود زمامداران و اشتکن جدی برای رهانی کشورهای عضو از واپسی ای اقتصادی جهان غرب شد. ایجاد نظام تازه اقتصادی نیست و بدین ترتیب سیاست اعتماد جهانی مستلزم قطع این واپسی و آنچنان رسید اقتصادی است که منافع اسلامی کشور های در حال توسعه را تضمین نماید. اما این تبلیغات نیز مانند گذشته اشاعری راه شد. امریکا در حالی این تبلیغات دروغین رهانی از اعتماد محصول واحد مورد توجه را در مورد کیوبا برای می اندازد که خودش کنفرانس هاوانا قرار گرفت. بطور گلی تصایبم بطور غیر قانونی وظایه ای بخش از خاک کنفرانس هاوانا و شمار شرکت کنندگان در کیوبایرا در اسغال دارد. سر بازان امریکانی عدم تعهد علی الرغم توطئه های امیریالیزم و گواناتانامو در کیوبا مستقر هستند و ای. بالیزم امریکا تمام اختلافات کیوبا و مملکت صلح دوست را درین مورد نادیده گرفته است. جنبش بخصوص می تواند در حصول به عذر کشور های غیر تعهد در هاوانا با توجه به های ضد امیریالیستی و ضد استعماری خلق ها. این واقعیت ماهیت ریاکارانه سیاست امیریکا برای ازادی خود مبارز می گنتند بسیار بایست های امریکایی را اشنا کردن. موثر باشد، بخصوص آنکه اکنون امیریالیزم امریکا به گمک عوامل خود در داخل جنبش عدم تعهد نز به تلاش وسیع دست زد. این توان کشور های سوسیالیستی می تواند گمکی نرا اهل در هرود قطع نامه های ضد استهه ماری ارزنه ای به مبارزات کشور های غیر تعهد به کار شکنی های فراوان دست زندانی باشد. واما بطور کلی توانسته به نیات خود دست بایند.

خارجه کشور های غیر تعهد قرار داریم، اید فیدل کاسترو در سخنرانی خویش به وادیم که این جنبش ضد امیریالیستی و ضد استعماری به تأسی از اصول اختلاف خوبی را علیه اعمال امیریالیزم و شوینزیم بلند نمایند کرد اعلام داشت که نه توان دربرابر مبارزه خلق های اعلیه امیریالیزم و استعماری خوبی تفاوت و بخصوص جنگ اعلام نشده ایرا که ارجاع و امیریالیزم و مانوینزیم جنی نظریه چهارمی دو گرایی افغانستان ظاهرانه برای اندخته اند تعکیم نمایند افغانستان بجهت بلکه کشورهای خارجی داریم این نهضت درین مخالفت، همکاران امیریالیزم نمایند. کنفرانس عالانه شرکت دارد جهانیان منتظر کنفرانس هاوانا بامسایل همین دانش در این گردد آن همینه باشند.

صفحه ۴۹

جانی خود طلب گردند و کنفرانس هلسنی اتحاد نیرو های طرفدار صلح تلیه امیریالیزم تشنج را در اروپا کاهش داد. کنفرانس کولمبیو در بیانیه عانی خود قطعه ایز مبارزان از ازادیبخش خلق های جهان وبخصوص خلق

فلسطین و خلق های جنوب افریقا حمایت گردید. بسیاری مسائل از جمله تجاوز اسرائیل از سر زمین های اسغالی گردید. کشورهای غیرتعهد هم چنین بر قراری یک نظام نوین را در میزد. در فاصله کنفرانس دوم و سوم روابط اقتصادی بین المللی طلب گردند. نظامی تعاویز و حشیانه امریکا در هند و جنوب ایجاد می شد. ایجاد و روزانه هزاران تن بسم بودی هردم قبرهان و بنام فرو ریخته شد. سپینزیم تل ایب نیز در نفس یاسدار

منافع امیریالیزم امریکا، کشورهای عرب را مورد حمله قرار داد. در اعلامیه کنفرانس لوساکا حمایت قاطع از جنبش های ازادیبخش و کاهش شکاف میان کشور ها که از سیاست های استعماری واستعمار جدید ناشی می شود، مورد توجه قرار گرفت انتقال سر زمین های اعراب بوسیله اسرائیل، محکوم شد و بارز خلق فلسطین هردوشیانی قرار گرفت تجاوز امریکا بر هندو چین نیز محکوم شد. عیسی چنین اعلامیه ای در مورد اعطای استقلال به نامیها و زیبابوی (رویدنی) تصویب شد.

در سال های میان ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ (سال تشکیل چارمین کنفرانس) در فایح حاکم بر روابط بین المللی تغییراتی روی داد. کشور بتكله دیش مستقل گردید و مشکلات هند و پاکستان تاحدوی حل شد، در لانوس نیز اوریند بر قرار گردید و خلق و بنام در مقابله با تجاوز کاران امریکانی به پیروزی های بزرگی دست یافتند. چارمین کنفرانس کشور های غیر تعهد در سپتامبر سال ۱۹۷۳ در در سر قیامه توطئه امیریالیزم در قرار داد. «کب دریوید» تجلی یافته است. امیریالیزم افیکا هم چنین کشور های نفت خیز را هرود تهدید قرار داده و از تشکیل سیاه نکسان العمل صریح فمد امیریالیستی جنبش غیر تعهد ها غیر تعهد و وفا دار به اصول این نهضت درین مخالفت، همکاران امیریالیزم نمایند. کنفرانس عالانه شرکت دارد جهانیان منتظر کنفرانس هاوانا بامسایل همین دانش نتایج این گردد آن همینه باشند.

صفحه ۴۹

از سوی دیگر محاذل حاکمه غرب و بخصوص ایالات متحده باسم سخن در مقابل خواست های برق خلق ها مقاومت می کنند.

در سر قیامه توطئه امیریالیزم در قرار داد. «کب دریوید» تجلی یافته است. امیریالیزم افیکا هم چنین کشور های نفت خیز را هرود تهدید قرار داده و از تشکیل سیاه نکسان العمل صریح سخن می کوید در جنوب شرق آسیا، زمامداران بیکنگ توطئه علیه خلق های هندو چنین را افزایش داده و بارها به بنام درجه کار خود موفق بوده است.

بن گنفرانس بود که اسرائیل باردیگر به کشور های عربی حمله گرد. بسیاری از کشور های افریقائی در بی این حمله روابط خود را با اسرائیل قطع گردند و این کشور در سازمان های جهانی هنزوی شد و این واقعیت نشان می دهد که کنفرانس الجزیره بیکنگ توطئه امیریالیزم در

در آستانه کنفرانس هاوانا، غوغای تبلیغاتی علیه جنبش عدم تعهد بالا گرفت و بلند گوهای تبلیغاتی امیریالیستی و مانویستی بخصوص سرسخت ترین مبارزان ضد امیریالیستی و ضد استعماری در داخل جنبش یعنی کیوبا و بنام را بیاد حمله گرفتند و اعدا گردند که کیوبا این دو کشور می خواهند جنبش را از اول هبر ت پلا تیک از اطریش دوم وها گی والیتر از کانادا سوم شدند. ورزشکاران شر کت کنند و فا صله تعین شده را که ۴۲۶ متر بود با سرعت ۱۱۰ کیلو متر در

بن چنین کنفرانس درحالی که در کولمبیو تشکیل شده خلق و بنام متجاوزان امریکانی را بیرون گردیده در لانوس و کامبوجا نیز توطئه امیریالیزم افیکا عقیم مانده بود. در این توپی رژیم بوسیله آغاز مبارزه با امیریالیزم و استعمار بوده است و حال جکونه این دو کشور با مبارزان ضد

فی ساعت طی می نمودند. که این

فاصله و طی آن با ار قام که تذکر رفت ریکا رد جدید روزش زمستانی ۱۹۸۱ میباشد.

اگر اشتباها تی درین گزارش به نظر شما خواند گان محترم دیده شد امید میکنم معذ رت هارا قبول کنید زیرا این یاد داشت ها از طریق نشرات مستقیم تلویزیون تهیه گردیده است.

زندهون

تیم فتمبال

فرانسوی با شما ره دوازده به سکی روی برف در مسابقات درجه بینجام رسید. و بعد از پایان زمستانی ۱۹۸۱ میباشد.

اگر اشتباها تی درین گزارش به نظر شما خواند گان محترم دیده شد امید میکنم معذ رت هارا قبول کنید زیرا این یاد داشت ها از طریق نشرات مستقیم تلویزیون تهیه گردیده است.

صفحه ۵۶



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library